



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



کتابخانه ملی
توسعه‌ی کتاب
زندگی‌های بلند



سید مهدی طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه های بلند در قصه های کوتاه

نویسنده:

سید مهدی طباطبایی

ناشر چاپی:

نقش نگین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	اندیشه های بلند در قصه های کوتاه
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۲۱	۷۱ استفاده ابزاری از بانوان ممنوع
۲۴	۷۲ دست و دل بازی در اموال عمومی ممنوع
۲۷	۷۳ غلبه منطق حق در مورد مجرمان
۳۱	۷۴ در سهم از بیت المال کسی برکسی امتیاز ندارد
۳۴	۷۵ هرگز از عدل و سخن حق عدول نمیکنم
۳۷	۷۶ جمع کردن عار و نار خطاست!
۴۱	۷۷ نام علی علیه السلام کمر دشمن را میشکند
۴۴	۷۸ همه ایمان در برابر همه کفر
۵۱	۷۹ پرداخت حق سکوت از بیت المال مسلمین ممنوع
۵۴	۸۰ حق مداری در شناخت افراد
۵۷	۸۱ بهترین مردم نزد خداوند حق مدارترین آنهاست
۵۹	۸۲ کلنگ در دستان علی علیه السلام همچون شمشیرش حیاتبخش است
۶۲	۸۳ کار - تولید - انفاق
۶۶	۸۴ کار - تلاش - تولید
۶۹	۸۵ آیه ای که جز امام کسی بدان عمل نکرد
۷۳	۸۶ حاکم، بدون سهم از بیت المال
۷۶	۸۷ طلب خیر از خداوند در تجارت
۷۹	۸۸ ندای شیطان! آنجا که درست گفت
۸۳	۸۹ تقسیم گندم احتکار شده بین فقرا

- ۸۶ ۹۰ نور ماه برای گفتگو کافیت
- ۸۹ ۹۱ ما برای گسترش توحید مبارزه میکنیم
- ۹۱ ۹۲ آنچه بر عهده توست انجام ده آنچه وظیفه تونیست واگذار
- ۹۴ ۹۳ زیرپانهادن رسوم جاهلیت
- ۹۷ ۹۴ اطاعت از رهبر بالاتر از پیروزی بر دشمن است
- ۱۰۰ ۹۵ فریب دادن دشمن در نبرد از سیاستهای جنگی است
- ۱۰۳ ۹۶ آب برای همه حتی دشمن ستمگر
- ۱۰۶ ۹۷ خرید از ناشناس
- ۱۱۰ ۹۸ غذای گرم کباب جگر
- ۱۱۳ ۹۹ حلال است و پاکیزه اما من نمیخورم
- ۱۱۶ ۱۰۰ برو این دام بر مرغی دگر نه
- ۱۱۸ ۱۰۱ خلیفه مسلمین با ساده ترین لباس
- ۱۲۲ ۱۰۲ ترس از حساب و کتاب روز قیامت
- ۱۲۵ ۱۰۳ ندیدن ذلت سؤال در چهره مستمندان
- ۱۲۷ ۱۰۴ چشمه بلاغت را خشکاند
- ۱۳۰ ۱۰۵ ما کالای خود را به خانه ابدی فرستاده ایم
- ۱۳۳ ۱۰۶ جز غذای پاک در دهان نمیگذارم
- ۱۳۵ ۱۰۷ ادب کردن اهانت کننده
- ۱۳۷ ۱۰۸ بزرگترین بت شکن در تاریخ اسلام
- ۱۳۹ ۱۰۹ بخشش به نیازمند قبل از سؤال
- ۱۴۲ ۱۱۰ کسب دانش فراوان با یک درهم
- ۱۴۴ ۱۱۱ کاش روزی هزار مرتبه *** من مردمی تا بدیدمی رویت
- ۱۴۸ ۱۱۲ دستگیری نبی از وصی، وصی از اهل بیت و اهل بیت از شیعیان
- ۱۵۳ ۱۱۳ عسل خوراندن امام به یتیمان
- ۱۵۶ ۱۱۴ آغاز رسالت پیامبر با تولد علی علیه السلام
- ۱۵۹ ۱۱۵ رفتار بزرگواران امام در ادای حق همسفر

- ۱۱۶ دو رفیق و هشت قرص نان ۱۶۲
- ۱۱۷ دفاع از حق به هر قیمت ۱۶۵
- ۱۱۸ آگاه ترین فرد امت به امر قضا ۱۶۷
- ۱۱۹ روشن کردن افکار عمومی با حقایق ۱۶۹
- ۱۲۰ در علم غیب علی علیه السلام چیزهایی داشت که دیگران نداشتند ۱۷۱
- ۱۲۱ خبر شهادت، بشارت و کرامت است ۱۷۴
- ۱۲۲ من اختیاری در بیت المال ندارم تنها خزانه دار و امین (مردم) هستم ۱۷۶
- ۱۲۳ همه سهم مساوی از بیت المال دارند ۱۷۸
- ۱۲۴ شهادت مردم فریب خورده بر ماده بودن شتر نر ۱۸۱
- ۱۲۵ عدول از پایه عدالت و حق هرگز ۱۸۴
- ۱۲۶ امام علی حدود الهی در اختیار من نیست (باید اجرا شود) ۱۸۸
- ۱۲۷ جاری ساختن حد الهی در مورد خطاکار استثنای ندارد ۱۹۰
- ۱۲۸ جایگاه من بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است ۱۹۳
- ۱۲۹ ابوتراب محبوبترین کنیه نزد امام علی علیه السلام ۱۹۵
- ۱۳۰ بیت القصاص (صندوق شکایات) ۱۹۹
- ۱۳۱ این دست چین من و بهترین آن است ۲۰۱
- ۱۳۲ چراغی که امام علی را خاموش کرد (۳) ۲۰۵
- ۱۳۳ داوری عادلانه در حق دشمن خونی ۲۰۷
- ۱۳۴ دستاویز فخر فروشی بر دیگران ممنوع ۲۱۰
- ۱۳۵ چه کسی روز قیامت گناه مرا بردوش میکشد؟ ۲۱۳
- ۱۳۶ کار بدون "بسم الله" ناتمام خواهد ماند ۲۱۷
- ۱۳۷ کرامت را رد نمیکنند مگر احمق ۲۲۰
- ۱۳۸ رسوم غلط پدران را کنار بگذارید ۲۲۲
- ۱۳۹ دفاع از مظلوم سرلوحه اقدامات علی علیه السلام ۲۲۴
- ۱۴۰ دفاع از بانوی تحت ستم شوهر ۲۲۶
- درباره مرکز ۲۳۰

اندیشه های بلند در قصه های کوتاه

مشخصات کتاب

سرشناسه: طباطبایی، سیدمهدی، 1330 -

عنوان و نام پدیدآور: اندیشه های بلند در قصه های کوتاه/ سیدمهدی طباطبایی.

مشخصات نشر: اصفهان: نقش نگین: کهن دژ، 1400 -

مشخصات ظاهری: ج.؛ 14/5×21/5 س م.

شابک: دوره: 978 - 600 - 329 - 255 - 0؛ 490000 ریال: ج.1: 978 - 600 - 329 - 256 - 7؛ 600000 ریال: ج.2: 978 - 964 - 218 - 421 - 7

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: ناشر جلد دوم سلام سپاهان است.

یادداشت: ج.2 (چاپ دوم: 1401).

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: اندیشه های بلند در قصه های کوتاه.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. نهج البلاغه - - راه و رسم زندگی

موضوع: Ali ibn Abi - talib, Imam I. Nahjol - Balaghah - - Conduct of life

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. - - دیدگاه درباره راه و رسم زندگی

موضوع: Ali ibn Abi - talib, Imam I, 600 - 661 - - Views on conduct of life

موضوع: راه و رسم زندگی (اسلام)

Conduct of life - - *Religious aspects - - Islam

رده بندی کنگره: BP38/09

رده بندی دیویی: 297/9515

شماره کتابشناسی ملی: 7609814

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

اندیشه های بلند در قصه های کوتاه

جلد دوم

سید مهدی طباطبایی

تقدیم به روح پاک پدر و مادرم که مرا با علی علیه السلام آشنا کردند.

ص: 3

نشر سلام سپاهان

عنوان کتاب: اندیشه های بلند در قصه های کوتاه

نویسنده: سید مهدی طباطبایی

ناشر: سلام سپاهان

قطع: رقعی

تعداد صفحات: 216

شابک: 978 - 964 - 2184 - 21 - 7

شمارگان: 1000 جلد

نوبت چاپ: دوم، 1401

چاپ: موسسه چاپ و نشر سلام

بهاء: 60000 تومان

ص: 4

مقدمه ... 9

استفاده ابزاری از بانوان ممنوع ... 11

دست و دل بازی در اموال عمومی ممنوع ... 14

غلبه منطق حق در مورد مجرمان ... 17

در سهم از بیت المال کسی برکسی امتیاز ندارد ... 21

هرگز از عدل و سخن حق عدول نمیکنم ... 24

جمع کردن عار و نار خطاست ... 27

نام علی عجل کمر دشمن را میشکند ... 31

همه ایمان در برابر همه کفر ... 34

پرداخت حق سکوت از بیت المال مسلمین ممنوع ... 41

حق مداری در شناخت افراد ... 44

بهترین مردم نزد خداوند حق مدارترین آنهاست ... 47

کلنگ در دستان علی علیه السلام همچون شمشیرش حیاتبخش است ... 49

کار - تولید - انفاق ... 52

کار - تلاش - تولید ... 56

آیه ای که جز امام علیه السلام کسی بدان عمل نکرد ... 59

حاکم، بدون سهم از بیت المال ... 62

طلب خیر از خداوند در تجارت ... 65

ندای شیطان آنجا که درست گفت ... 68

تقسیم گندم احتکار شده بین فقرا ... 72

نور ماه برای گفتگو کافست ... 75

ما برای گسترش توحید مبارزه میکنیم ... 78

ص: 5

آنچه بر عهده توست انجام ده آنچه وظیفه تونیست واگذار ... 80

زیرپانهادن رسوم جاهلیت ... 83

اطاعت از رهبر بالاتر از پیروزی بر دشمن است ... 86

فریب دادن دشمن در نبرد از سیاستهای جنگی است ... 89

آب برای همه حتی دشمن ستمگر ... 92

خرید از ناشناس ... 95

غذای گرم کباب جگر ... 99

حلال است و پاکیزه اما من نمیخورم ... 102

برو این دام بر مرغی دگر نه ... 105

خلیفه مسلمین با ساده ترین لباس ... 107

ترس از حساب و کتاب روز قیامت ... 111

ندیدن ذلت سؤال در چهره مستمندان ... 114

علی علیه السلام چشمه بلاغت را خشکاند ... 116

ما کالای خود را به خانه ابدی فرستاده ایم ... 118

جز غذای پاک در دهان نمیگذارم ... 121

ادب کردن اهانت کننده ... 123

بزرگترین بت شکن در تاریخ اسلام ... 125

بخشش به نیازمند قبل از سؤال ... 127

کسب دانش فراوان با یک درهم ... 130

کاش روزی هزار مرتبه من *** مردمی تا بدیدمی رویت ... 132

دستگیری نبی از وصی، وصی از اهل بیت و اهل بیت از شیعیان ... 135

عسل خوردن امام به یتیمان ... 140

آغاز رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با تولد علی علیه السلام ... 143

رفتار بزرگوارانه امام علیه السلام در ادای حق همسفر ... 146

دورفیق و هشت قرص نان ... 149

دفاع از حق به هر قیمت ... 152

آگاهترین فرد امت به امر قضا ... 154

روشن کردن افکار عمومی با حقایق ... 156

در علم غیب، علی علیه السلام چیزهایی داشت که دیگران نداشتند ... 158

خبر شهادت، بشارت و کرامت است ... 161

ص: 6

من اختیاری در بیت المال ندارم تنها خزانه دار و امین (مردم) هستم ... 163

همه سهم مساوی از بیت المال دارند ... 165

شهادت مردم فریب خورده بر ماده بودن شتر نر ... 168

عدول از پایه عدالت و حق هرگز ... 171

امام علی علیه السلام: حدود الهی در اختیار من نیست (باید اجرا شود) ... 175

جاری ساختن حد الهی در مورد خطاکار استثنا ندارد ... 177

جایگاه من بر دوش پیامبر علیه السلام است ... 180

ابوتراب محبوبترین کنیه نزد امام علی علیه السلام ... 182

بیت القصص (صندوق شکایات) ... 186

این دست چین من و بهترین آن است ... 188

چراغی که امام علی علیه السلام را خاموش کرد (3) ... 192

داوری عادلانه در حق دشمن خونی ... 194

دستاویز فخر فروشی بر دیگران ممنوع ... 197

چه کسی روز قیامت گناه مرا بردوش میکشد؟ ... 200

کار بدون بسم "الله" ناتمام خواهد ماند ... 204

کرامت را رد نمیکند مگر احمق ... 207

رسوم غلط پدران را کنار بگذارید ... 209

دفاع از مظلوم سرلوحه اقدامات علی علیه السلام ... 211

دفاع از بانوی تحت ستم شوهر ... 213

امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَصَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ عَلَمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا، وَمَنْ جَهَلَهُ كَانَ ضَالًّا، وَمَنْ نَصَبَ مَعَهُ شَيْئًا كَانَ مُشْرِكًا، وَمَنْ جَاءَ بِوَلَايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ جَاءَ بِعَدَاوَتِهِ دَخَلَ النَّارَ. [دانشنامه جلد 8 ص 434]

خداوند متعال علی علیه السلام را بین خود و خلقش نشانه قرار داد

* هر کس او را شناخت مؤمن است

* هر کس او را منکر شد کافر است.

* هر کس او را نشناخت، گم راه است.

* هر کس چیزی (کسی را) در کنار او مطرح کرد، مشرک است.

* کسی که با دوستی او بیاید به بهشت در خواهد آمد.

* کسی که با دشمنی او بیاید به دوزخ خواهد رفت.

این حدیث شریف تکلیف را برای تمام بشریت بویژه مسلمانان و بخصوص شیعیان امام علی بن ابی طالب علیه السلام راه و روشن نموده است.

در مجموعه داستانهای "اندیشه های بلند" بوضوح این چهار حالت افراد در برخورد با مولای متقیان علیه السلام دیده می شود.

کسانی چون سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و مالک اشتر و ... امام خود را خوب شناختند تا پایان عمر با او بودند و بر طبق گفته امام باقر علیه السلام به بهشت جاویدان جای گرفتند.

کسانی چون معاویه و عمروعاص و اشعث بن قیس و دیگران با آنکه در کنار امام بودند فضائل ایشان را منکر شدند تا توانستند با وی دشمنی کردند و بالاخره در آتش دوزخ الی الابد گرفتار شدند.

کسانی آنگونه که باید قدر امام را نشناختند از این کشتی نجات و چراغ هدایت بهره نبردند و در گمراهی قرار گرفتند، که از جمله آنها میتوان به انس بن مالک ها عبد الله بن عمرها سعد و قاص ها و ... نام برد.

دسته چهارم کسانی که افراد دیگری چون سه خلیفه اول را با وی و در کنار امام علیه السلام مطرح کردند و یا در شورای شش نفره این آیت کبری الهی را با دیگران همسنگ و همپراز قرار دادند (نعوذ بالله) به تعبیر امام باقر علیه السلام مشرک شدند علی علیه السلام کجا و عبدالرحمن بن عوف کجا علی کجا و طلحه و زبیر کجا ... پناه میبریم از بازیهای روزگار پست که آفتاب عالمتاب را در کنار ظلمت قرار دهد و قصد مقایسه و انتخاب بین آنها را داشته باشد.

جلد دوم "اندیشه های بلند" که حاوی 70 داستان آموزنده و عبرت انگیز و راه گشا از امام و مولایمان حضرت علی علیه السلام است تقدیم می گردد خواننده عزیز با مطالعه و دقت در پندار و گفتار و کردار امام علی علیه السلام تا اندازه ای به عمق حدیث امام باقر علی علیه السلام پی خواهد برد.

امید آنکه ما در زمره گروه اول باشیم و با شناخت و صد البته پیروی از این مقتدای هدایتگر بشریت در دنیا با سعادت کامل، زندگی و در آخرت به بهشت جاویدان اسکان پیدا کنیم. إن شاء الله

از سرکار خانم «حمیرا عباسی» و «شقایق باخویش (محمدی)» که در آماده سازی این اثر زحمات زیادی متحمل شدند تشکر ویژه دارم.

سید مهدی طباطبایی

عید غدیر 1443

ص: 10

پس از جنگ جمل که به پیروزی امام علی علیه السلام انجامید، "عایشه" همسر پیامبر که در جبهه مخالف امام قرار داشت با کناره گیری زیر از میدان نبرد و کشته شدن طلحه با تیر خودی توسط مروان بن حکم که به او اصابت کرد شکست را نزدیک دید و پشیمانی در او ظاهر گشت. هنوز عده ای از لشکریان فریب خورده بصره در اطراف شتری که کجاوه عایشه بر آن قرار داشت تجمع کرده و مبارزه میکردند.

امام علیه السلام، به محمد بن ابابکر برادر عایشه که از سرداران امام علیه السلام بود فرمود:

ای محمد! شتر عایشه را پی کن. (که تا این شتر سرپاست جنگ به پایان نمی رسد)

محمد بن ابوبکر، با کمک تنی چند از یاران امام علیه السلام شتر را پی کرد و کجاوه عایشه از پهلو بر زمین افتاد و عایشه چنان فریادی کشید که هر دو سپاه آن را شنیدند. (1)

امام علیه السلام فرمود:

عایشه را به بصره ببرید. (2)

عایشه به بصره منتقل شد و در منزل عبد الله بن خَلَفِ خُزَاعِي ساکن شد این خانه بزرگترین و مجلل ترین خانه بصره بود.

ص: 11

1- الجمل ص 350 تاریخ طبری ج 4 ص 519 دانشنامه ج 5 ص 225 شرح نهج البلاغه ج 1 ص 262

2- تاریخ طبری ج 4 ص 544 الفتوح ج 2 ص 485 الکامل فی التاریخ ج 2 ص 346

پس از جنگ امام علی علیه السلام برای دیدن عایشه به منزل عبد خَلْف رفت و با عایشه گفتگو کرد.

در این ملاقات امام فرمود:

ای حمیرا! (چرا) از این حرکت دست بر نمی داری؟

عایشه گفت:

ای پسر ابی طالب! قدرت یافتی پس نرمی به خرج ده!

امام علیه السلام فرمود:

به سوی مدینه حرکت کن و به همان خانه ات بازگرد که پیامبر خدا تو را دستور داد در آن بنشینی.

عایشه گفت:

چنین میکنم. (1)

عایشه پس از سخنان طولانی که میان او و علی علیه السلام رد و بدل شد به امام گفت:

ای علی! من دوست دارم به همراه تو باشم و در جنگ با دشمنان با تو حرکت کنم! (دقت کنید)

امام علیه السلام فرمود: (2)

اندیشه بلند

بَلِ إِزْجَعِي إِلَى الْبَيْتِ الَّذِي تَرَكَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ.

نه، به خانه ای برگرد که پیامبر خدا تو را در آن خانه ترک کرد (و رحلت فرمود).

[دانشنامه ج 5 ص 248]

عایشه از امام علیه السلام خواست که پسر خواهرش عبدالله بن زبیر را امان

ص: 12

1- تاریخ یعقوبی ج 2 ص 183

2- دانشنامه امیرالمؤمنین ج 5 ص 247

دهد. امام علیه السلام به او امان داد. (وی را بخشید)

نکته ها:

* "عایشه" که به اُمّ المومنین نامیده می شد تا قبل از جنگ جمل نزد مسلمانان از جایگاه بلندی برخوردار بود و "طلحه و زبیر" هم که بر علیه امام علیه السلام اقدام نظامی کردند، از همراهی عایشه با ایشان بهره برداری سیاسی نمودند که توانستند هزاران مسلمان را فریب داده بر علیه امام بشورانند.

* پیشنهاد عایشه به امام علیه السلام برای همراهی او در مبارزات بعدی حاکی از نفوذ اُمّ المومنین در بین مسلمانان است که عایشه به خیال خود میتوانست جبهه علی علیه السلام را بر علیه معاویه تقویت کند.

* اما امام که جز به حق نمی اندیشد استفاده ابزاری از همسر پیامبر اکرم را نمی پسندد و به وی پیشنهاد میکند به مدینه و به خانه ات برگرد.

* این تصمیم، امام هم فرمان الهی است که دستور میدهد به همسران پیامبر در خانه هایشان بنشینید (1) و هم دستور پیامبر، که در بخشهای بعدی به آن اشاره خواهد شد. (2)

* "معاویه" و "عمر و عاص" آرزو می کردند که عایشه در جنگ جمل کشته شود تا بهانه ای قوی بر ضد علی بدست آورند. (دقت کنید)

ص: 13

1- سوره احزاب آیه 33 وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ

2- مسند احمد حنبل ج 10 ص 343 شرح الاخبار ج 1 ص 395 المعجم الكبير ج 1 ص 332 دانشنامه ج 5 ص 251

72 دست و دل بازی در اموال عمومی ممنوع

صرفه جویی شخصی امام علیه السلام در مصرف بیت المال بسی شگفت آور است در نگاه امام علی علیه السلام آنچه در اختیار حاکمان و کارگزاران است امانت است و حاکمان تنها در جهت کارگزاری و خدمت به مردم در چهارچوب قانون حق دارند از آنها استفاده کنند و هرگز حق ندارند تا برای کسان خاصی بهره وری ویژه ای قائل شوند.

نزدیکان امام علیه السلام و شخصیت‌های برجسته سیاسی و اجتماعی در حکومت علی علیه السلام هیچ امتیازی نسبت به مردم عادی ندارند.

فراتر از این امام علیه السلام نسبت به دوستان و نزدیکان خود حساسیت بیشتری دارد و بر آنها در استفاده از اموال عمومی بیشتر سختگیری میکند تا برای دیگران درس عبرت باشد.

امام علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

جُودُ الْوَلَاةِ بِنَفْسِ الْمُسْلِمِينَ، جَوْرٌ وَ خَتْرٌ.

دست و دل بازی زمامداران در ثروتهای عمومی ستم و خیانت است. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 3 ص 415]

حال توجه کنید به اقدامی حیرت آور از امام علیه السلام که در جلسه ای با

ص: 14

حضور دو نفر از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (طلحه و زبیر) انجام داد.

پس از بیعت عمومی و علنی مردم با امام علیه السلام و مسئولیت پذیری حضرت بر امور مسلمین شیبی وارد بیت المال شد تا حساب و کتاب اموال بیت المال را بررسی و مکتوب کند.

طلحه و زبیر بر امام علیه السلام وارد شدند امام علیه السلام پس از سلام و علیک متداول، از آنها پرسید حضور شما برای امور مسلمین است یا امری شخصی و خصوصی است آن دو نفر گفتند:

ای امیر مؤمنان! ما برای امور شخصی به محضر تو آمده ایم.

امام علی علیه السلام چراغی را که در برابرش بود خاموش کرد و به قنبر دستور داد چراغی از خانه اش بیاورد و روشن کند

طلحه و زبیر پرسیدند:

یاعلی! چرا چراغ را عوض کردی؟ (مگر چراغ اول ایرادی داشت)

امام علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

روغن چراغ اول از بیت المال بود سزاوار نیست با شما که کار شخصی دارید در روشنائی اش هم نشینی (صحبت) کنم.

روغن این چراغ دوم از مال شخصی خودم میباشد [مناقب مرتضویه ص 289]

نکته ها:

* طلحه و زبیر که از شخصیت‌های صاحب نام و از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند و در دوران خلافت خلفای قبل برای خود آلاف والوف تهیه کرده بودند با این حرکت امام علیه السلام دریافتند که علی علیه السلام اهل باج دادن و تبعیض قائل شدن نیست

ص: 15

* آنچه از تاریخ بدست می آید این است که آن دو نفر برای گرفتن فرمانداری بصره و کوفه آمده بودند که امام علیه السلام موافقت نفرمود.

* توقع این دو صحابه و دیگر اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از امام علیه السلام و برخورد امام با آنها داستان های شگفتی دارد که در این مجموعه به برخی از آنها اشاره شده است.

* تا آنجا که نویسنده بررسی نموده است امام علیه السلام در پنج مورد چراغ را خاموش کرده که شرح چگونگی آن بیان خواهد شد. إن شاء الله

ص: 16

73 غلبه منطق حق در مورد مجرمان

مردمی که در شهرهای دور از امام علی علیه السلام میزیستند و حضرت را از نزدیک ندیده بودند و کسانی که فریب تبلیغات دشمن (بخصوص معاویه) را خورده و اسیر تبلیغات مسموم و شایعات دروغین گردیده بودند؛ نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حالت گریز داشتند.

اما وقتی به امام علی علیه السلام نزدیک میشدند و اخلاق پیامبر گونه او را مشاهده می کردند در شگفت مانده جذب خورشید ولایت شده و برای همه عمر در صف عاشقان ولایت قرار میگرفتند.

در تاریخ اسلام آمده است بسیاری از اهل کتاب که خدمت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمدند، مسلمان شدند.

بسیاری از مخالفان فریب خورده در همان برخورد اول شیفته امام علی علیه السلام گردیدند.

بسیاری به صف یاران حضرت علی علیه السلام پیوستند.

از جمله آنان نامه رسان معاویه مردی از قبیله «بنی عبس» است، که داستان شنیدنی دارد!

«معاویه» میخواست ضمن رساندن نامه ای تهدید آمیز مردی خشن و بد زبان و بی باک و شرور را به کوفه و درون یاران امام علی علیه السلام اعزام کند که در حضور اصحاب امام به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اهانت کند، تهمت، بزند، فحاشی نماید و برگردد.

معاویه برای این مانور تبلیغی سیاسی، «مرد عبّسی» را که بدزبان و خشن و شرور و بی باک بود برگزید، نامه را به او داد و سفارشات لازم را کرد.

وقتی نامه رسان معاویه وارد کوفه شد و در جمع اصحاب علی علیه السلام قرار گرفت، نقش خود را آغاز کرد و با درشتی و بدگویی هرچه خواست گفت و شایعاتی از شام عنوان کرد و قتل خلیفه سوم را به امام علی نسبت داد و گفت:

شامیان از تو انتقام میگیرند.

اصحاب به خشم آمدند و خواستند او را ادب کنند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با اشاره مانع شد. یکی از یاران امام به نام «صله بن زفر عبّسی» از جای برخاست و فریاد بر سر او کشید که در برابر امیرالمؤمنین علیه السلام چه میگوئی؟

امام علی علیه السلام فرمود:

دست نگهدارید.

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین علی (1)

اندیشه بلند

با او با نرمش و مهربانی برخورد کرد. حرفهای او را گوش داد و او را تا آخر تحمل نمود. شایعات و تهمت های شامیان را از زبان او شنید و مستدل و گویا پاسخ داد و مانع از تعرض یارانش به او شد. آزادی بیان او را تضمین کرد و تنذیهای او را با مهربانی پاسخ گفت.

سرانجام مرد عبّسی در برابر اخلاق کریمانه امام علی علیه السلام شرمند شد، مدّتی در فکر فرو رفت و شایعاتی که پیرامون حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیده بود را بررسی نمود و دید که واقعیت ندارد مجذوب شد

ص: 18

و برخاست و گفت:

یا امیرالمؤمنین با شنیدن تهمت‌ها و شایعات فراوان علیه شما قلب من از دشمنی و کینه تو مالا مال بود، اما امروز که تو را دیدم و اخلاق تو را مشاهده کردم، اکنون هیچ آفریده‌ای را مثل شما دوست نمی‌دارم من در جمع یاران تو میمانم و هرگز به شام بر نمی‌گردم تا روزی که در رکاب تو شربت شهادت نوشم.

وقتی این خبر به معاویه رسید اندوه عظیمی او را فراگرفت، زیرا «مرد عبسی» اسرار نظامی معاویه را می‌دانست.

در این نقل تاریخی آمده است که وقتی مرد عبسی طومار معاویه را به حضرت داد امام آن را گشود ولی نوشته‌ای در آن ندید، (حاکمی از اینکه معاویه بیعت با علی علیه السلام را نپذیرفته و قصد مقابله و جنگ دارد)

امام علیه السلام به فرستاده معاویه فرمود

چه خبر؟

فرستاده گفت:

در امانم؟

امام علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

نَعَمْ: إِنَّ الرُّسُلَ أَمِيَّةٌ لَا تُقْتَلُ

(بله، فرستادگان در امانند و کشته نمی‌شوند. (دقت کنید) [دانشنامه ج 5 ص 402])

مرد عبسی گفت:

قومی را پشت سر گذاشتم که جز به انتقام از تو رضایت نمیداد!

امام علیه السلام فرمود:

ص: 19

از چه کسی می خواهند انتقام بگیرند؟

گفت:

از تو یا علی! من شصت هزار پیر مرد را پشت سر نهادم که زیر پیراهن عثمان گریه میکردند پیراهنی که برای آن نصب شده بود و بر منبر دمشق، کشیده شده بود!

امام علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

مَنْ يَطْلُبُونَ دَمَ عُثْمَانَ! أَلَسْتُ مَوْتُورًا كَثِيرَةً عُثْمَانَ؟! اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ.

خون عثمان را از من میخواهند؟ مگر من مانند عثمان ستمدیده (و خون باخته) نیستم؟ بار! خدایا در پیشگاه تو از خون عثمان برانت میجویم [الکامل فی التاریخ ج 2 ص 310]

نکته ها:

* منطق به حق و قوی امام دل‌های پاک اگر چه فریب خورده را جذب میکرد.

* تبلیغات دروغ دشمن مگار به حدی بود که مردم فریب خورده زیر پیراهن فرضی عثمان گریه و زاری میکردند.

تبلیغاتی که امروز صهیونیستها و استکبار جهانی از آن استفاده میکند از نوع تبلیغات بنی امیه است! (دقت کنید)

در تاریخ فراوان مواردی دیده میشود که حاکمان ظالم و خونریز فرستادگان را به قتل رسانده اند ص: 20

1- دانشنامه ج 5 ص 402 تاریخ طبری ج 4 ص 443 الکامل فی التاریخ ج 2 ص 310

74 در سهم از بیت المال کسی برکسی امتیاز ندارد

پس از بیعت از بیعت عامه مردم با امام علیه السلام برای خلافت حضرت خطبه ای مفصل ایراد کرد و در بخشی از آن فرمود:

اندیشه بلند

آگاه باشید! شما بندگان خداوند هستید و ثروت از آن خداست و میان شما به طور مساوی تقسیم میشود.

هیچ کس را بر دیگری برتری نیست و پرهیزگاران را فردا نزد خداوند نیکوترین پاداش و برترین ثواب است خداوند دنیا را پاداش و ثواب پارسایان قرار نداده است. و آنچه نزد خداوند است برای نیکوکاران بهتر است. [شرح نهج البلاغه ج 7 ص 36]

سپس فرمود:

اندیشه بلند

فردا به خواست خداوند صبح نزد ما آید تا ثروتی را که نزد ماست میان شما تقسیم کنم هیچ مسلمان، آزادی از حضور خودداری نکند عرب و غیر عرب ثروتمند یا مستمند.

این بود سخن من از خداوند برای خود و شما طلب آمرزش میکنم. [شرح نهج البلاغه ج 7 ص 36]

آنگاه از منبر پایین آمد.

ص: 21

چون فردا شد علی علیه السلام آمد و مردم نیز برای گرفتن سهم حضور یافتند. امام به دیواندار خود عبیدالله بن ابی رافع فرمود:

اندیشه بلند

از مهاجرین شروع کن و آنها را دعوت کن و به هر نفر 3 دینار پرداخت کن آنگاه انصار را فراخوان و به همین ترتیب عمل کن و سپس تمام حاضران از عرب و عجم را سهمشان را بطور مساوی پرداخت کن. [شرح نهج البلاغه ج 7 ص 36]

سهل بن حنّیف یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام عرض کرد:

ای امیر مؤمنان! این مرد دیروز بنده من بود و امروز او را آزاد کردم. (آیا به او و من که همیشه آزاد بوده ام و در اسلام سابقه و تقدّم دارم یکسان پرداخت میکنی!؟)

امام فرمود:

اندیشه بلند

به او نیز مانند تو سهم میدهیم

«آگاه باشید! هر یک از مهاجران و انصار از صحابیان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به دلیل همراهی پیامبر خدا برای خویش به فضیلت و برتری باور دارد (بداند) که فضیلت روشن فردا نزد خداست و پاداش و اجر او بر خداوند است.» [شرح نهج البلاغه ج 7 ص 36]

بدین ترتیب امام بدون تبعیض به هر نفر 3 دینار پرداخت و هیچ کس را بر دیگری برتری نداد.

برخی افراد از این تقسیم بیت المال رنجیده خاطر شدند، از جمله آنها «طلحه و زبیر» و «عبدالله بن عمر» «سعید بن عاص»، «مروان بن حکم» و مردانی از قریش و دیگر قبائل که از خواص پولدارها و شخصیت‌های

ص: 22

اجتماعی آنروز مدینه بودند. آنها از گرفتن 3 دینار خودداری کردند دلیل آن هم این بود که برای آنها این 3 دینار ارزش چندانی نداشت و از طرف دیگر اینها خود را از عامه مردم جدا و برتر و بالاتر می دیدند.

"ابورافع" که مسئول بیت المال و مأمور تقسیم این بخش از موجودی خزانه بین مردم بود گزارش عدم دریافت 3 دینار توسط این افراد را به امام علیه السلام داد.

امام علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

به خدا سوگند اگر زنده و سالم باشم آنان را بر راه روشن وامی دارم

(یعنی با عدالت و رفع هرگونه تبعیض آشنا می کنم) [شرح نهج البلاغه ج 7 ص 36]

نکته ها:

* اگر گفته شود؛ امروز هم مشکل عمده جامعه ما برتری طلبی عده ای از خود راضی است که خود را از خواص میدانند حرفی به گزافه گفته نشده است.

ص: 23

75 هرگز از عدل و سخن حق عدول نمیکنم

پس از کشته شدن عثمان خلیفه سوم اولین افرادی که به علی علیه السلام مراجعه کردند و با ایشان بیعت کردند از صحابی پیامبر اکرم و طلحه و زبیر بودند این دونفر آنقدر برای بیعت با امام مٌصر بودند که حتی به مزرعه ای که امام علیه السلام در بیرون مدینه در آن مشغول کار بود مراجعه کردند و تقاضا کردند که حضرت خلافت را بپذیرد (شرح این ماجرا بعداً خواهد آمد)

ولی همین دو نفر و البته دیگران وقتی عدالت علی علیه السلام را دیدند از وی فاصله گرفتند و حتی بر روی امام علیه السلام شمشیر کشیدند و گروهی از مسلمانان را از دو طرف به کشتن دادند.

اما بشنوید از عدالت خواهی امام علیه السلام که در برخورد با پیمان شکنی این دو نفر چگونه بزرگوارانه و تنها در چهارچوب قوانین الهی تصمیم می گیرد.

روزی ابن عباس بر امیر مؤمنان علیه السلام وارد شد و علی علیه السلام آغاز [به سخن] کرد و فرمود:

ای ابن عباس! آیا نزد تو خبری است؟.

ابن عباس گفت:

طلحه و زبیر را دیدم. (آن دو چه میخواستند)

امام علیه السلام به وی فرمود: [\(1\)](#)

ص: 24

آن دو از من برای عمره اجازه خواستند و من هم، پس از آن که با سوگندهایی از آنان پیمان گرفتم که حيله نکنند و بیعت نشکنند و فسادی ایجاد نکنند، اجازه دادم.

ای ابن عباس! به خدا سوگند آنان جز فتنه قصدی ندارند.

گویا میبینم که به مکه رفته اند تا برای نبرد با من یارگیری کنند؛ چرا که «یعلی بن منیه» خیانت پیشه تبهکار ثروتهای عراق و فارس را با خود برده تا در این راه هزینه کند و به زودی این دو مرد کارم را تباه میکنند و خون پیروان و یارانم را می ریزند. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 271]

عبد الله بن عباس گفت:

اگر چنین نظری داری، چرا به آنان اجازه دادی و چرا آنان را زندان نکردی و با آهن به بند نکشیدی تا مسلمانان را از شرشان آسوده داری؟

امام علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

ای ابن عباس! آیا مرا وادار می کنی که ستم آغاز کنم! و بدی را پیش از نیکی به کار گیرم و آنان را بر پایه گمان و اتهام کیفر دهم و پیش از انجام دادن کار، مؤاخذه کنم؟

هرگز! به خدا سوگند، از آنچه خداوند از من پیمان گرفته از داوری بر پایه عدل و سخن حق عدول نمیکنم. (كَلَّا! وَاللَّهِ لَا عَدْلُ عَمَّا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ، وَلَا الْقَوْلِ بِالْفَصْلِ)

ای ابن عباس! من بدانان اجازه دادم و آنچه را از آنان سر می زند. میدانم؛ لیک در برابر آنان از خداوند کمک خواستم و به خدا سوگند، آنان را خواهم کشت و امیدشان را ناامید خواهم ساخت و آن دو به خواسته شان نخواهند رسید؛ چرا که، خداوند آنان را بر ستمشان بر من و بیعت شکنی با من و تعدی بر من مجازات خواهد کرد. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 271]

ص: 25

* امام با آن که می داند آنها خیانت خواهند کرد، اما عملاً وارد جنگ نشده اند مجازات نمیکند.

* امام علیه السلام، دوست و دشمن خود را دقیقاً می شناسد! ولی قصاص قبل از جنایت نمی کند. (دقت کنید)

* در این روزهایی که مشغول نوشتن این بخش از کتاب بودم دست جنایتکار آمریکا و به دستور مستقیم رئیس جمهور آن "ترامپ" آدمکش، سردار دلها سرلشکر قاسم سلیمانی "فرمانده سپاه قدس در شهر بغداد عراق در مسیر فرودگاه با اصابت موشک شهید شد.

در پی این جنایت هولناک امریکاییها اعتراضات جهانی به صورت وسیع در کشورهای دنیا صورت گرفت حتی در خود امریکا مردم و حتی برخی سیاسیون به این عمل غیر انسانی واکنش نشان دادند.

اما نکته ای که در اینجا باید بدان اشاره کرد این است که رئیس جمهور دیوانه امریکا در جواب اعتراضات جهانی تنها یک جمله گفت و آن این بود که؛

سردار سلیمانی قصد داشت امریکاییهای مستقر در عراق را بکشد.

که البته هم دروغ آشکار بود و هم جنایت قبل از وقوع جرم

خوانندگان محترم به تفاوت دو دیدگاه امام هدایت و رحمت و سردمداران کفر و ظلالیت توجه کنند.

76 جمع کردن عار و نار خطاست!

زبیر بن عوام از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که ویژگی هائی دارد که کمتر صحابه ای داراست (که إن شاء الله در بخشهائی از این کتاب خواهد آمد).

اما دنیا طلبی این صحابی بزرگ بالاخره او را رودر روی امام علی علیه السلام (پسردائی خود) قرار داد تا آنجا که همراه با طلحه و عایشه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) جنگ جمل را در بصره بر امام علیه السلام تحمیل کردند.

در آستانه شروع جنگ گفتگوئی بین امام علی علیه السلام و زبیر بن عوام انجام گرفت که نتیجه آن کناره گیری زبیر از میدان جنگ شد.

امام علی علیه السلام در جبهه نبرد به تنهایی و در حالی که بر آستر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوار بود بدون سلاح و زره به میدان رفت و ندا داد:

ای زبیر نزد من بیا

زبیر پوشیده در سلاح نزد امام علیه السلام آمد این خبر به عایشه رسید.

عایشه گفت:

ای آسماء، وای بر مصیبت تو! (از اینکه زبیر در نبرد با علی روبرو شود)

اما وقتی به عایشه گفتند: علی بدون ساز و برگ جنگی به دیدار زبیر آمده آرام شد.

آن دو (علی علیه السلام و زبیر) با یکدیگر معانقه کردند. در حالی که گردن اسبهایشان به هم میخورد.

ص: 27

علی علیه السلام به زبیر فرمود:

وای بر تو ای زبیر! چه چیزی تو را به قیام را داشت؟».

زبیر گفت:

خون عثمان!

امام علیه السلام فرمود:

خداوند آن را که در ریختن خون عثمان بیشتر دخالت داشت بگشود! آیا آن روز را به یاد نمی آوری که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را سوار بر الاغی در منطقه بنی بیاضه دیدی؟ پیامبر خدا به من لبخند زد و من هم به او لبخند زدم و تو با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودی و گفتی ای پیامبر خدا! علی تکبرش را کنار نمی گذارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به تو فرمود:

علی تکبر ندارد. آیا او را دوست داری ای زبیر؟

و تو گفتی: به خدا سوگند او را دوست دارم. برای چه او را دوست ندارم که برادر و پسر دایی من است؟ آن گاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به تو فرمود:

به راستی که تو به زودی با او پیکار میکنی در حالی که نسبت به او ستمگری؟

زبیر گفت:

استغفر الله و انا لله و انا الیه راجعون به خدا سوگند اگر آن را به یاد می آوردم، قیام نمی کردم!

[علی علیه السلام] به وی فرمود:

ای زبیر! بازگرد.

زبیر گفت:

چگونه بازگردم؟ اینک که کمر بند (جنگ) بسته شده است؟ به خدا سوگند این لگه ننگی است که پاک نمیشود!

امام علیه السلام به زبیر فرمود:

يَا زُبَيْرُ، ارجع بِالْعَارِ قَبْلَ أَنْ تَجْمَعَ الْعَارَ وَالنَّارَ.

ای زبیر با ننگ برگرد پیش از آن که ننگ و آتش با هم جمع شوند. (دقت کنید)

(یعنی به جهنم رفتن هم ننگ است و هم آتش) [دانش نامه امیرالمؤمنین ج 5 ص 158]

زبیر [از نزد علی علیه السلام] بازگشت و می گفت:

نگ را بر آتش برافروخته برگزیدم *** تا وقتی که آفریده ای از خاک برای آتش به پا خیزد

علی علیه السلام مطلبی را گوشزد کرد که بدان جاهل نبودم *** به جان تو سوگند که این ننگی در دنیا و در دین است

گفتم: ملامت ابوالحسن تو را بس است *** و برخی از آنچه که گفتمی، مرا کفایت می کند

فرزند زبیر (عبد الله) گفت:

کجا میروی؟ ما را تنها میگذاری؟

گفت:

فرزندم! ابوالحسن مطلبی را به یادم آورد که آن را از یاد برده بودم.

فرزند زبیر گفت:

نه به خدا! تو از شمشیرهای فرزندان عبدالمطلب فرار کردی؛

شمشیرهایی که تیز و بلندند و تنها جوان مردان دلیر توان تحمل آنها را دارند.

زبیر گفت:

نه به خدا سوگند چیزی را به یادم آورد که روزگار از یادم برده بود و من، ننگ را بر آتش برگزیدم ای بی پدر! مرا به ترس، سرزنش میکنی؟

آن گاه نیزه برکشید و بر سمت راست سپاه علی علیه السلام حمله کرد. علی فرمود:

راه را برایش باز کنید. او را تحریک کرده اند.

سپس بازگشت و به جانب چپ حمله کرد و سپس بازگشت و بر وسط سپاه حمله بُرد و آن گاه نزد فرزندش بازگشت و گفت:

آیا ترسو چنین کاری میکند؟

سپس روی گرداند و بازگشت. (1)

نکته ها:

از القاب امیرالمؤمنین علیه السلام که در قرآن هم به آن اشاره شده "أُذُنٌ وَاَعِيَّةٌ" (2) است یعنی گوش هائی که هرچه شنید فراموش نخواهد کرد. در یادآوری کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به زبیر، او گفت فراموش کرده بودم و چون یادآوری شد از جنگ کناره گیری کرد. اما امام علی علیه السلام فرمود:

از روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود تو "أُذُنٌ وَاَعِيَّةٌ" هستی هیچ واقعه ای را فراموش نکردم. (3)

هیچکس با امام علیه السلام، باب گفتگو و مجادله را باز نکرد مگر اینکه قانع یا محکوم شد. و اگر سرسختی کرد پشیمان شد و یا به بلائی دچار گردید.

ص: 30

-
- 1- مروج الذهب ج 2 ص 371 انساب الاشراف ج 3 ص 51 الفتوح ج 2 ص 469 الامهم والسیاسه ج 1 ص 92 مناقب خوارزمی ص 179 تاریخ یعقوبی ج 2 ص 182
 - 2- سوره حاقه آیه 12 لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاَعِيَّةٌ.
 - 3- تفسیر برهان جلد 4 ص 375 کاوشی در نهج البلاغه ج 1 ص 452

77 نام علی علیه السلام کمر دشمن را میشکند

در جنگ خندق (احزاب)، توطئه بزرگ مشرکان و یهودیان در هم شکست. در آن نبرد «بنی قریظه» پیمان عدم تعرض به مسلمانان را شکسته و با مشرکان، علیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همدستی کردند.

پیامبر خدا فردای روز فرار مشرکان از جنگ خندق، عازم در هم شکستن «دژ بنی قریظه» آخرین لانه فساد یهودیان در کنار مدینه شد. پیامبر خدا نماز ظهر را خواند و فرمان بسیج داد و فرمود:

نماز عصر را در منطقه «بنی قریظه» به جا میآوریم. (ان شاء الله)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این جنگ نیز از شخصیت بی نظیر علی علیه السلام برای بدست آوردن پیروزی مسلمانان استفاده فرمود! بدین سان که:

1. پرچم بلند اسلام را در دستان پرتوان علیه علیه السلام قرار داد!

2. علی علیه السلام را به فرماندهی سپاه اسلام گمارد!

3. طائفه «بنی قریظه»، آوازه علی علیه السلام را قبلاً شنیده بودند و چون وی را دیدند که پیشاپیش لشکر اسلام حرکت میکند فریاد زدند: «قاتل عمرو بن عبد ود آمد» قاتل عمرو و آمد! علی فریاد زد:

اندیشه بلند

«وَاللَّهِ لَأَذُوقَنَّ مَا ذَاقَ حَمْرَةُ أَوْ لَأَفْتَحَنَّ حِصْنَهُمْ».

به خدا سوگند یا شربت‌تی که حمزه نوشید مینوشم و یا دژ آنان را می گشایم.

[دانشنامه ج 1 ص 312]

ص: 31

یهودیان تسلیم شدند و به لحاظ پیوستگی و دوستی دیرینی که سعد بن معاذ داشتند به داوری او (که می پنداشتند به نفع آنان خواهد بود) گردن نهادند.

سعد بن معاذ حکم کرد که مردان آنها کشته شوند، اموالشان مصادره شود و فرزندانشان اسیر گردند. (1)

امام علی علیه السلام خود میفرماید:

اندیشه بلند

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: علی جان! خداوند متعال از یک ماه پیش با افکندن ترس در دل یهودیان ما را یاری فرموده است! پس تو را مژده میدهم به یاری خداوند متعال (پس حرکت کن و دژ آنان را فتح نما)

علی علیه السلام میگوید:

من با عده ای حرکت کردم تا به باروهای قلعه نزدیک شدم، یهودیان از بالا نگاه میکردند وقتی مرا دیدند. یکی از آنان فریاد زد: «قاتل عمرو به سوی ما آمد» دیگری نیز گفت: بی گمان قاتل «عمرو بن عبدود» به سوی شما آمد!

یهودیان این خبر را با فریاد به یکدیگر رساندند و من میدیدم که خداوند در دلهایشان ترس انداخته است.

در این میان شنیدم که رجز خوانی می سرود:

علی عمرو را کشت *** علی پرنده شکاری را شکار کرد

علی پشت را شکست *** علی کار را استوار کرد

علی پرده را درید!

پس علی علیه السلام فریاد زد: (2)

ص: 32

1- ارشاد مفید ج 1 ص 111 دانشنامه امیرالمؤمنین ج 1 ص 311 تا 315

2- الارشاد ج 1 ص 109 بحار الانوار ج 2 ص 262

سپاس خدای را که اسلام را چیره ساخت و شرک را درهم کوبید؛

پیامبر خدا به من فرمود:

با برکت خدا حرکت کن که خداوند سرزمین و خانههای یهودیان بنی قریظه را به تو وعده داده است.

پس با یقین به نصرت خدا حرکت کردم تا آن که پرچم را در میان قلعه در زمین کوبیدم. [کشف الیقین ص 158]

نکته ها:

* ابهت و شجاعت حضرت علی علیه السلام چنان بود که نام ایشان پشت دشمن خدا و پیامبر را میشکست.

* جالب توجه اینکه نگهبانان قلعه بنی قریظه با دیدن مولا علی علیه السلام نمی گویند علی آمد و یا ابوالحسن آمد و یا ... بلکه فریاد میزنند کشنده ی «عمر بن عبدود» (بزرگترین قهرمان عرب) آمد که این حاکی از همان ترسی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشارت آن را به امیر مومنان علی علیه السلام داده و فرمود علی جان! خداوند متعال از یک ماه پیش با افکندن ترس در دل یهودیان ما را یاری فرموده است.

ص: 33

جنگ خندق در سال ششم هجری و 55 ماه بعد از ورود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه و پس از آن که قریش به یهود و دیگر قبیله ها نماینده فرستاد تا آنان را به پیکار با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تحریک کند، اتفاق افتاد.

پس گروهی از قریش در جایی به نام سَلْع (1) گرد آمدند سلمان فارسی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشنهاد کرد برای جلوگیری از نفوذ دشمن به مدینه خندق حفر کنند پیامبر خدا، کندن خندق را آغاز کرد و برای هر قبیله مقدار حفر کردن را معین کرد و خود نیز با آنان به کار پرداخت تا کندن خندق را به پایان برد و برای آن درهایی قرار داد و بر آنها از هر قبیله یک نفر نگهبان گمارد و زبیر بن عوام را بر نظارت آنان گمارد و به او فرمان داد که اگر جنگی در گرفت، درگیر شود. تعداد مسلمانان هفتصد نفر بود.

مشرکان رسیدند و خندق برایشان ناشناخته بود و گفتند: عرب، این را نمی شناسد! و پنج روز ماندند. روز پنجم عمرو بن عبدود و چهار تن از مشرکان به نامهای «نَوْفَل بن عبد الله بن مغیره مخزومی» و «عِکْرَمَة بن ابی جهل» و ضرار بن خطّاب فهّری و هَبیره بن ابی وهب مخزومی. [برای جنگ] حرکت کردند.

علی بن ابی طالب علیه السلام نیز به سوی عمرو بن عبدود [از لشکرگاه]

ص: 34

1- جایی است در نزدیکی مدینه

بیرون آمد و با او مبارزه کرد و وی را کُشت. بقیه پراکنده شدند و اسب «نوفل بن عبد الله بن مغیره» [در خندق افتاد و او را به زمین زد پس علی علیه السلام خود را به او رساند و وی را کُشت. (1)]

در این جنگ عمرو بن عبد ود و 4 نفر همراه او به سوی خندق آمدند و گرد آن گشتند تا جای باریکی بیابند و از آن بگذرند تا آن که به جایی رسیدند و اسبهایشان را وادار کردند که از آن بجهند.

این 5 نفر از خندق عبور کردند و با اسبهایشان در میان خندق و [ناحیه] سَلْعِ جَوْلان دادند. مسلمانان ایستاده بودند و هیچ کس به سوی آنان نمیرفت و «عمرو بن عبدود» هم‌اورد می‌طلبید و به مسلمانان طعنه میزد و میگفت:

صدایم از این فریادها گرفت آیا در میان شما مبارزی هست؟!

چند بار امام علی بن ابی طالب علیه السلام از میان مسلمانان برخاست تا با او بجنگد و هر بار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمان میداد که بنشیند (2)، شاید که کس دیگری از صحابه تحرّکی از خود، نشان دهد. مسلمانان به خاطر ترس از عمرو بن عبدود و کسانی که به همراه او بودند. هیچ حرکتی نمی‌کردند چنان که گویی پرنده بر سرشان نشسته بود!

چون ندای مبارزطلبی «عمرو» بالا گرفت و امیر مؤمنان، مکرّر برخاست پیامبر خدا به او فرمود:

ای علی! نزدیک من بیا

او نزدیک آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، دستارش را از سر برداشت و بر سر علی علیه السلام گذاشت و شمشیر خود را به او داد و گفت:

«کارت را انجام ده!».

ص: 35

1- تاریخ یعقوبی ج 2 ص 50 دانشنامه ج 1 ص 325 مغازی ج 2 ص 470 سیره ابن هشام ج 3 ص 235

2- الارشاد ج 1 ص 100 کشف الغمّه ج 1 ص 204 مغازی ج 2 ص 470 دانشنامه ج 1 ص 328

سپس فرمود

«خدایا او را یاری کن.»

علی علیه السلام به سوی «عمرو» شتافت. جابر بن عبدالله انصاری هم با او بود تا ببیند علی علیه السلام و عمرو چه می کنند. پس چون امیر مؤمنان علیه السلام به

عمرو رسید. به او فرمود:

«ای عمرو! تو در جاهلیت میگفتی: هیچ کس مرا به سه چیز فرانمی خواند مگر آن که همه یا یکی از آنها را میپذیرم»

عمرو گفت: آری.

[امیر مؤمنان]: فرمود

اندیشه بلند

فَاتِي أَدْعُوكَ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنْ تُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.

پس من تو را به گواهی دادن بر یگانگی خداوند رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و تسلیم شدن در برابر پروردگار جهانیان فرا می خوانم. (دقت کنید، هدف امام هدایت دشمن است) [دانشنامه ج 1 ص 328]

عمرو گفت:

ای برادرزاده! این را از من نخواه.

امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود:

اندیشه بلند

أَمَا إِنَّهَا خَيْرٌ لَكَ لَوْ أَخَذْتَهَا،

بدان که اگر آن را میپذیرفتی برایت بهتر بود. [دانشنامه ج 1 ص 328]

سپس فرمود:

ص: 36

پیشنهاد دیگری هم هست.

گفت:

چیست؟

حضرت فرمود:

اندیشه بلند

تَرْجِعَ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ.

از همان جا که آمده ای بازگرد. (جلوگیری از کشته شدن دشمن) [دانشنامه ج 1 ص 328]

گفت (اگر باز کردم)

زنان قریش هیچگاه از این سخن نخواهند گفت؟!

امام فرمود:

کار دیگری هم هست.

گفت:

چیست؟

فرمود:

پیاده شوی و با من بجنگی.

عمر و خندید و گفت:

این قبول است و گمان نمیبردم که احدی از عرب آن را از من بخواهد و به یقین من خوش ندارم مرد بزرگواری چون تو را بکشم در حالی که پدرت با من دوست صمیمی بود.

علی علیه السلام فرمود:

ص: 37

«اما من دوست دارم تو را بکشم. اگر میخواهی پیاده شو» (زیرا نه اسلام میآوری نه از جنگ منصرف میشوی) [الارشاد ج 1 ص 100]

عمرو، با تأسف از اسب پیاده شد و بر صورت آن زد و اسب بازگشت.

جابر می گوید:

میان آن دو گرد و غبار برخاست و دیگر آن دو را ندیدم و پس از مدتی از زیر گرد و غبار صدای تکبیر شنیدم. پس دانستم که علی علیه السلام، عمرو را کشته است و یارانش پراکنده شدند تا آن که با اسبهایشان از روی خندق جهیدند (فرار کردند) و مسلمانان چون تکبیر را شنیدند به شتاب آمدند تا بنگرند که آن گروه چه میکنند و دیدند که نوفل بن عبدالله در داخل خندق افتاده و اسبش نتوانسته او را فراری دهد. پس شروع به سنگ پراندن به او کردند. نوفل گفت: کشتنی زیباتر از این [نمی دانید]؟ یکی از شما پایین آید تا با او بجنگم.

پس امیر مؤمنان علیه السلام پایین رفت و نوفل را با شمشیر زد تا او را کشت و در پی «هبیره» رفت؛ اما به او نرسید و با شمشیر بر کوهه زین اسبش زد و زرهی که بر آن بود افتاد و عکرمه فرار کرد و ضرار بن خطاب نیز گریخت.

جابر گفت:

ماجرای کشته شدن عمرو به دست علی علیه السلام مانند داستان داوود و جالوت است که خدای متعال نقل کرده آن جا که می فرماید:
(پس)

با اذن خداوند آنان را پراکنده کردند و داوود، جالوت را کشت. (1)

حادثه قتل عمرو بن عبدود چنان مهم و سرنوشت ساز بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدا فرمود:

ص: 38

«لُمُبَارَزَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِعَمْرِو بْنِ عَبْدِ وَدِ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

مبارزه علی بن ابی طالب با عمرو بن عبدود در جنگ خندق از همه اعمال امت من تا روز قیامت برتر است. (1) [دانشنامه ج 1 ص 322]

و در روایت دیگری فرمود:

اندیشه بلند

بی گمان ضربت زدن علی به عمرو در روز جنگ خندق با عبادت انس و جن برابری می کند. (2)

این قهرمان بزرگ عرب (عمرو) به هنگام کشته شدن با ناامیدی آب دهان به صورت علی علیه السلام انداخت، امام علیه السلام با اخلاص و صف ناشدنی خود

دقایقی از کشتن دشمن درنگ کرد از روی سینه دشمن برخاست چند گامی قدم زد و آنگاه برگشت و کار دشمن را تمام کرد.

در برگشت از جبهه جنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علت تأخیر در تمام کردن کار دشمن را از علی علیه السلام پرسید؟

امام علیه السلام عرض کرد: (3)

ص: 39

1- مستدرک صحیحین ج 3 ص 34 تاریخ بغداد ج 13 ص 6978 مناقب خوارزمی ص 107 دانشنامه ج 1 ص 323

2- مستدرک صحیحین ج 3 ص 34 تاریخ بغداد ج 13 ص 6978 مناقب خوارزمی ص 107 دانشنامه ج 1 ص 323

3- مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 115 الدرجات الرفیعه ص 287 کیمیای سعادت ج 1 ص 571 دانشنامه ج 1 ص 333

قَدْ كَانَ شَتْمَ أُمِّي، وَتَقَلَّ فِي وَجْهِ، فَخَشِيتُ أَنْ أَضْرِبَهُ لِحِطِّ نَفْسِي، فَتَرَكْتُهُ حَتَّى سَكَنَ مَا بِي، ثُمَّ قَتَلْتُهُ فِي اللَّهِ.

به مادرم دشنام داد و به صورتم آب دهان انداخت پس ترسیدم مبادا با انگیزه نفسانی او را بکشم. رهایش کردم تا خشمم، فرونشست، سپس به خاطر خدا او را کشتم. [دانشنامه ج 1 ص 332]

امام علی علیه السلام خود فرمود: (1)

إِنِّي قَتَلْتُ عَمْرَو بْنَ عَبْدِ وَدٍ، وَكَانَ يُعَدُّ بِأَلْفِ رَجُلٍ.

مَنْ (در جنگ خندق) عمرو بن عبدود را که برابر هزار مرد (جنگی) شمرده میشد کشتم. [دانشنامه ج 1 ص 332]

نکته ها:

* امام علی علیه السلام در نبرد ابتدا هدایت میکند تا دشمن بهشتی شود. آنگاه از نبرد منصرف میکند تا دنیا را از دست ندهد. سپس با بزرگواری و مردانگی به نبرد میپردازد تا درسی باشد برای همه انسانها.

* و بالاخره با قدرت و هیبت ثابت میکند که برای مرد خدا شکست و پشت کردن به دشمن معنی ندارد.

ص: 40

79 پرداخت حق السکوت از بیت المال مسلمین ممنوع

بخشش های بی حساب و کتاب عثمان خلیفه سوم به نزدیکان خود بخصوص طایفه بنی امیه کم کم سر و صدای مسلمانان را درآورد تا آنجا که بالاخره به یک قیام عمومی تبدیل شد و مسلمانان از مناطق مختلف به مدینه آمدند و کناره گیری عثمان را از خلافت خواستار شدند و چون نپذیرفت در یک شورش همگانی و حمله به خانه خلیفه او را به قتل رساندند.

امام علی علیه السلام با دیدن اولین انحرافات عثمان از اجرای احکام الهی و سنت پیامبر اکرم در هر مورد به وی تذکر میداد و او را راهنمایی می فرمود که؛ با حیف و میل بیت المال و ولخرجیهای بیجا مسلمانان را بر علیه خود نشورانند و اعمال تبعیض آمیز را کنار بگذارد!

این دلسوزیها و راهنماییهای امام به وی موجب شد که خلیفه کوتاه نظر تصوّر کند، امام در تحریک مردم علیه او در پنهان اقدام میکند. (نعوذ بالله)

امام علیه السلام که بزرگترین هادی و راهنمای مسلمین بود بارها به عثمان تذکر داد که من قصد تخریب و تضعیف تو را ندارم و تنها برای جلوگیری از انشقاق بین مسلمین که منجر به شورش و اعتراضات عمومی خواهد شد تو را نصیحت میکنم که دست از اعمال خلاف برداری و به امتیاز

دهی بی حد و حصر به اطرافیان خود پایان دهی.

حال توجه کنید به یک مورد از برخورد عثمان با حضرت و عکس العمل

امام علی علیه السلام در یک روز بسیار گرم تابستان هنگام ظهر عثمان شخصی را به دنبال امام علیه السلام فرستاد و از ایشان خواست که به نزد او برود حضرت از شدت گرما پیراهنی را بر سر مبارک پیچید و نزد عثمان رفت.

عثمان بر روی تختش نشسته بود در حالی که ظرفهائی از طلا و نقره درهم و دینار در اطرافش بود و ترکهای چوبی هم در دست داشت.

عثمان با لحنی تند (و بی ادبانه) به حضرت گفت:

از این طلا و نقره ها هر مقدار میخواهی بردار تا شکمت پر شود! زیرا تو مرا سوزانده ای! (یعنی مردم را علیه من تحریک کرده ای) (1)

امام علیه السلام با بیانی روشن و منطقی قوی به خلیفه فرمود:

اندیشه بلند

عثمان! پیوند خویشاوندی به جای می آوری؟

اگر این مال را به ارث برده ای یا بخشنده ای به تو عطا کرده یا از (طریق) تجارت آن را کسب کرده ای؟

من میتوانم قبول کنم و سپاس گذاری کنم و یا رد کنم و قبول ننمایم!

و اگر از مال خداست (متعلق به بیت المال است) و در آن حق مسلمانان و یتیمان و در راه ماندگان است!

پس به خدا سوگند نه تو حق داری ببخشی و نه من حق دارم قبول کنم! [شرح ابن ابی الحدید ج 9 ص 22]

با این سخن امام علیه السلام، عثمان با ترکه ای که در دست داشت از جای خود بلند شد به امام نزدیک شد و بر امام علیه السلام زد! (وا اسفا)

امام علیه السلام با بزرگواری و متانت پیراهن خود را بر سر بست و از نزد عثمان خارج شد.

ص: 42

1- از همین برخورد ناآگاهانه، خلیفه مظلومیت علی علیه السلام روشن میشود که نزدیکترین افراد به امام این انسان کامل و این بزرگترین معجزه آفرینش را شناختند.

نکته ها:

* این برخورد خلیفه سوم با امام علیه السلام در زمانی اتفاق افتاد که نقل شده امام از دسترنج خود و تولیدات کشاورزی خویش 1000 بنده را آزاد کرد. (1)

در نقلی امام علیه السلام فرمود: درهم و دینار هر دو برای من چون ریگ بیابان بی ارزش است.

* با دقت در اندیشه و عملکرد دو طرف در می یابیم که بین این دو دیدگاه، تفاوت از زمین تا آسمان است.

* از این فرمایش امام نتیجه میگیریم که امروز هم مسئولین دولتی حق ندارند از بیت المال حقوق های نجومی و یا امضاهای طلایی بخشش کنند.

ص: 43

1- اصول کافی ج 5 ص 74 وسائل الشیعه ج 12 ح 1

امام علی علیه السلام یارانی خاص داشت که با شناخت مقتدای خود بر مدار حق تا آخرین روز حیات دنیوی گردیدند. یکی از این اصحاب حارث همدانی است، حارث همدانی انس و الفتی با امام علیه السلام داشت و حضرت مطالبی به او فرموده که بسیار آموزنده و راه گشاست.

در مجموعه اندیشه های بلند در چند مورد به آنها اشاره شده است. اینک به یک مورد توجه کنید.

اصبغ بن نباته که او نیز از یاران نزدیک امام علیه السلام بود میگوید:

حارث همدانی با گروهی از شیعیان که من نیز جزو آنان بودم بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد حارث که بیمار بود خمیده گام بر میداشت و عصا به زمین میکوبید. امیر مؤمنان علیه السلام به سوش آمد؛ چرا که حارث نزد وی منزلتی داشت و فرمود: چگونهای حارث؟.

گفت: ای امیر مؤمنان! روزگار از من خواسته هایش را گرفته و درگیری یارانت در آستان تو (در محل اقامت تو) مرا میسوزاند و به خشم آورده است.

فرمود: نزاع آنان، درباره چیست؟.

گفت: درباره تو و سه خلیفه پیشین. گروهی افراطی و غلو کننده اند گروهی میانه و دنباله رواند و گروهی مردّد و شک کننده که نمیدانند به پیش بروند یا بازگردند.

امام علی علیه السلام فرمود:

حَسْبُكَ يَا أَخَا هَمْدَانَ، أَلَا إِنَّ خَيْرَ شَيْعَتِي النَّمَطُ الْأَوْسَطُ، إِلَيْهِمْ يَرْجِعُ الْغَالِي، وَبِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي.

کافی است برادرِ همدانی! بدانید که بهترین پیرو من، گروه میانه اند که اهل غلو به آنان بر می گردند و عقب ماندگان به آنها می رسند.
[دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 77]

حارث به امام علیه السلام گفت پدر و مادرم فدایت ای کاش زنگار از دل‌های ما برچینی و ما را در کارمان روشن سازی! (توضیح بیشتری بدهی)

حضرت علی علیه السلام فرمود: (1)

قَدْ كَفَانَاكَ امْرُؤٌ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ، بَلْ بآيَةِ الْحَقِّ؛ فَأَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفَ أَهْلَهُ. يَا حَارِثُ، إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَالصَّادِقُ بِهِ مُجَاهِدٌ.

کافی است! به درستی که کارها بر تو مشتبه شده است دین خدا با مردان شناخته نگردد؛ بلکه با نشانه های حقیقت به شناخت در آید حق را بشناس تا پیروان حقیقت را بشناسی.

ای حارث! زیباترین سخن، سخن حق است و فریاد کننده حق مجاهد [در راه خدا] است. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 77]

و نیز روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام روی منبر در حال ایراد خطبه بود شخصی بنام حارث بن لوط لیشی برخاست و گفت:

ای علی آیا گمان میکنی که ما طلحه و زبیر را بر گمراهی مبینیم؟ در حالی که از اصحاب بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند همراه با همسر رسول خدا (عایشه)

يا حارث، إِنَّهُ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ إِنَّ الْحَقَّ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ، فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفَ أَهْلَهُ!

ای حارث کار بر تو مشتبه شده است. به درستی که حقیقت با مردان شناخته نگردد. پس حق را بشناس تا پیروانش را بشناسی. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 79]

نکته ها:

* دکتر طه حسین دانشمند و نویسنده مصری می گوید سخن محکم تر و بالاتر از این یافت نمیشود بعد از آنکه وحی خاموش شد و ندای آسمانی منقطع گردید سخنی به این بزرگی شنیده نشده است. (2)

* معیار خوبی هر چیز حق است ولی معیار خود حق، علی علیه السلام است.

* زیرا دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این است؛ خداوندا هرکجا علی علیه السلام است حق را بفرست برگرد علی بگردد.

* رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا، اللَّهُمَّ ادْرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ (3)

رحمت خدا بر علی! خدایا حق را همیشه بر مدار او بگردان

* عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدْوُرُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ (4)

علی با حق است و حق با علی حق بر مدار او میگردد.

ص: 46

1- البيان والتبين ج 3 ص 211 نشر الدرّج 1 ص 273 تاریخ یعقوبی ج 2 ص 210 روضه الواعظین ص 39

2- علی و شیوه ص 40

3- دانشنامه ج 2 ص 192 سنن ترمذی ج 5 ص 633 ح 3714 المستدرک علی الصحیحین ج 3 ص 135 ح 4629

4- دانشنامه ج 2 ص 192 الفصول المختاره ص 135 اعلام الوری ج 1 ص 316

81 بهترین مردم نزد خداوند حق مدارترین آنهاست

پس از کشته شدن عثمان خلیفه سوم توسط گروهی از مردم، مسلمانان در مدینه با امام علیه السلام بیعت کردند. متأسفانه اولین بیعت کنندگان بزودی بیعت خود را شکستند و به بهانه انجام عمره به بصره آمدند، «عایشه» همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با خود همراه کردند و در شهر بصره با «عثمان بن حنیف» فرماندار امام علیه السلام به مبارزه برخاستند و کردند آنچه نباید بکنند.

خبر این تجاوز و عهد شکنی وزیرپا گذاشتن بیعت، به گوش امام علیه السلام رسید و حضرت همراه با لشکری از مدینه به قصد بصره بیرون آمد. هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام عزم سفر به سوی بصره کرد، در یکی از روستاهای مسیر مدینه به بصره به نام «رَبْدَه» فرود آمد. عده ای از حاجیان در مسیر مکه معظمه امام را ملاقات کردند و نزد او گرد آمدند تا سخنان او را که در خیمه اش بود بشنوند.

ابن عباس میگوید نزد علی علیه السلام آمدم. دیدم کفش هایش را وصله کند. بدو گفتم: نیاز ما به تو برای اصلاح امور بیشتر از آن چیزی است که انجام میدهی. سخنی نگفت تا از وصله کردن کفش فراغت یافت و آن را کنار کفش دیگر گذاشت.

سپس به من فرمود:

آنها را قیمت بگذار.

گفتم:

ارزشی ندارند.

ص: 47

فرمود:

هر چه قدر می ارزد!

گفتم:

نیم درهم.

امام علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

وَاللَّهِ لَهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرِكُمْ هَذَا، إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا.

به خدا سوگند این کفشها برایم دوست داشتنی تر است از فرمانروایی بر شما مگر آن که حقی را به پا دارم یا باطلی را بزدایم. [دانشنامه ج4

ص10]

امام علی علیه السلام در جای دیگر فرمود (2):

اندیشه بلند

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرِهَتْهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَايْدَةً وَزَادَهُ.

برترین مردم نزد خداوند، کسی است که رفتار بر پایه حق، گرچه او را به سختی اندازد. برایش دوست داشتنی تر از باطل باشد، اگرچه برایش

سودآور باشد. [دانشنامه ج4 ص8]

نکته ها:

* بیندیشید و مقایسه کنید حکومت از منظر امام هدایت را با دیدگاه حاکمان زر و زور تزویر که در طول تاریخ و امروز بر ممالک اسلامی و غیر اسلامی حکومت کرده و می کنند.

ص: 48

1- الارشاد ج 1 ص 247 نهج البلاغه خطبه 33 بحار الانوار ج 32 ص 113

2- نهج البلاغه خطبه 125 و فقه صفین ص 542 تاریخ طبری ج 5 ص 69 دانشنامه ج4 ص 8

82 کنگ در دستان علی علیه السلام همچون شمشیرش حیاتبخش است

امام علی علیه السلام در دورانی که از خلافت کنار بود تولیدات چشمگیری داشت چنانچه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز هرگاه از جنگ مأموریت‌هایی که از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عهده وی قرار می‌گرفت، منصرف میشد به کار کشاورزی و تولید میبپرداخت.

امام علی علیه السلام در یک جمله میفرماید: (1)

اندیشه بلند

لَقَدْ رَأَيْتُنِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِنِّي لَأَرْبُطُ الْحَجَرَ عَلَى بَطْنِي مِنَ الْجُوعِ، وَإِنَّ صَدَقَتِي الْيَوْمَ لَأَرْبِعُونَ أَلْفًا.

مرا با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم میدیدی که از گرسنگی، سنگ بر شکم می‌بستم و امروز صدقه‌های (واجب) من 40000 (سکه) است. [دانشنامه ج 10 ص 353]

شرح کارهای علی علیه السلام در تولیدات کشاورزی و احیاء اراضی موات فراوان است که برخی از آنها در مجموعه اندیشه‌های بلند خواهد آمد

ان شاء الله.

اینک به یک مورد آن توجه کنید.

ابونیز یکی از غلامان امام علیه السلام بود که سپس به لطف حضرت آزاد شد، ابونیز میگوید:

ص: 49

1- مسند احمد حنبل ج 1 ص 334 حلیه الاولیاء ج 1 ص 85 اسدالغابة ج 4 ص 97

من مسئولیت دو مزرعه را داشتم (چشمه ابو نیزر و بُغْبِغَه) که امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام نزد من آمد و فرمود:

غذایی داری؟

گفتم:

غذایی دارم که آن را شایسته امیر مؤمنان علیه السلام نمیدانم. کدویی از کدوهای مزرعه است که با روغن غیر مطبوع، سرخ کرده ام.

فرمود:

«برایم بیاور»

آن گاه کنار نهر رفت و دستش را شست و سپس قدری از آن غذا را خورد و بعد بر سر نهر برگشت و با ماسه دستهایش را شست تا آن که دستهایش تمیز گشت و سپس دو کفه دستش را کنار هم جمع کرد و از آب نهر مقداری برداشت و نوشید و آن گاه فرمود:

ای ابو نیزر! دستهای پاکیزه بهترین ظرفهای نوشیدن و خوردن هستند.

سپس رطوبت دستهایش را روی شکمش کشید و فرمود:

اندیشه بلند

من أَدْخَلَهُ بَطْنُهُ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ!

هر کس شکمش او را وارد آتش کند، خداوند او را از رحمتش دور سازد!

[دانشنامه ج 10 ص 359]

آن گاه کلنگ را برداشت و داخل چشمه شد و شروع به کلنگ زدن کرد. آبی بیرون نیامد. از چشمه بیرون آمد در حالی که عَرَق از

پیشانیاش جاری بود عرق را از پیشانیاش پاک کرد و بار دیگر کلنگ را برداشت و داخل چشمه شد و شروع به کلنگ زدن کرد و داشت نفس نفس میزد که ناگاه آب مانند جوشش خون از گردن شتر نحر شده (ذبح شده)، جوشیدن گرفت.

با سرعت از چشمه بیرون آمد و فرمود:

ص: 50

خداوند را گواه میگیرم که این وقف است. [دانشنامه ج 10 ص 359]

کاغذ و دوات برایم بیاورید. به سرعت آنها را برایش آوردم و وی چنین نوشت: (1)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا تَصَدَّقَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ تَصَدَّقَ بِالصَّيْعَتَيْنِ الْمَعْرُوفَتَيْنِ بِعَيْنِ أَبِي نَيْزَرَ وَ الْبَغْيِيغَةِ عَلَى فُقَرَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ لِيَقِيَ اللَّهَ بِهِمَا وَ جَهَهُ حَرَّ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا تَبَاعًا وَ لَا تَوْهَبًا حَتَّى يَرْتَهُمَا اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ إِلَّا أَنْ يَحْتَاجَ إِلَيْهِمَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَهَمَا طَلِقَ لَهُمَا وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ غَيْرِهِمَا.

به نام خداوند بخشنده مهربان این آن چیزی است که بنده خدا علی امیر مؤمنان وقف کرد دو مزرعه معروف به چشمه ابو «نیزر» و «بغیغه» را بر تهی دستان مدینه و در راه ماندگان وقف کرد تا در روز قیامت به سبب آن خداوند چهره اش را از آتش باز دارد هیچ کدام فروخته و بخشیده نمیشوند تا آن که خداوند که بهترین وارثان است آن را به ارث برد، مگر آن که حسن یا حسین بدان محتاج گردند که آن دو مزرعه ملک طلق آنهاست و هیچ کس جز آن دو حق تصرف در آنها را ندارد [دانشنامه ج 10 ص 359]

نکته ها:

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه میگوید:

امیر مؤمنان با دستانش کار میکرد، زمین را شخم میزد آب میکشید نخل میکاشت و همه این کارها را خود انجام میداد و چیزی از دستاوردش را کم یا زیاد برای خودش و یا بازماندگانش نگذاشت، بلکه همه آنها وقف شد. (2)

ص: 51

1- ربیع الابرار ج 4 ص 388 الكامل

2- شرح نهج البلاغه ج 15 ص 147

از نگاه امام علی علیه السلام، مردمانی که زمین و آب دارند و فقر بر آنها سایه افکنده است از رحمت الهی به دور و از عنایت خداوند جدا هستند.

علی علیه السلام بر احیای زمین تأکید داشت و برای فقرزدایی از جامعه به توسعه کشاورزی توصیه می کرد و مردمان را به آبادانی زمین و بهره وری از آن فرا میخواند و خود با همتی بلند کار میکرد و محصولات مختلف کشاورزی را بدست میآورد و همه درآمد را در راه خداوند متعال به مستمندان یتیمان اقوام نیازمند و فقرا میبخشید!

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:

علی علیه السلام با دستان، خود نخلهای طایفه ای از یهودیان مدینه را آب می داد به گونه ای که دستهایش تاول میزد و مزد آن را می گرفت و صدقه میداد و خود بر شکمش سنگ می بست. (1)

حال از زبان یکی از فرزندان امام علیه السلام بشنوید که تولیدات علی علیه السلام از کشاورزی و نحوه تقسیم آنها چگونه بوده است.

"محمد" بن حنیفه پسر امام علیه السلام گوید:

هرگاه غله های (مزارع) پدرم از زمین هائی که خود کشت کرده بود می رسید خوراک خود خانواده و کنیزان را بر می داشت، آنگاه حسن و حسین را میداد، خوراک (سال) من را لطف میکرد و به هرکس از فرزندانم که حاضر بود عطا می کرد.

ص: 52

به عقیل و پسرانش به فرزندان جعفر برادر شهیدش به امّ هانی خواهرش و فرزندان او به همه فرزندان عبدالمطلب، اگر نیازمند بودند می بخشید و به دیگر بنی هاشم و فرزندان مطلب بن عبد مناف فرزندان نوفل بن عبد مناف و به گروهی از قریشیان که نیازمند به بخشش بودند و خانواده انصار و دیگران می بخشید!

هیچ کس از او چیزی نمیخواست جز آن که با اجابت درخواستش موافقت میکرد و احتیاجش را برآورده مینمود. (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (2)

اندیشه بلند

یا علی! أنت ... أجودهم كفاً، وأزهدهم في الدنيا.

ای علی! تو در بخشش بخشنده ترین مردم و در دنیا، زاهدترین آنان هستی. [دانشنامه ج 9 ص 511]

و باز فرمود: (3)

اندیشه بلند

علی، هذا البحرُ الرَّاحِرُ، هذا الشمسُ الطالِعةُ، أسخى من الفراتِ كفاً، وأوسع من الدنيا قلباً، فمن أبغضه فعليه لعنةُ الله.

علی این دریای خروشان و خورشید برآمده، در بخشش از فرات بخشنده تر است و دل گشاده تر از دنیا. هر کس او را دشمن بدارد لعنت خدا بر او باد! [دانشنامه ج 9 ص 513]

حال توجه کنید این انسان تولید کننده و بخشنده با توصیفی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره او میفرماید خود با قرصی از نان جو با نمک و یا

ص: 53

1- دانشنامه ج 9 ص 515 مناقب کوفی ج 2 ص 68

2- الاحتجاج ج 1 ص 363 کتاب سلیم بن قیس ج 2 ص 601 فضائل بن شازان ص 123

3- صد منقبت ص 55 کنز الفوائد ج 1 ص 148 دانشنامه ج 9 ص 513

سرکه سدّ جوع می‌کرد و با پیراهنی ساده خود را می پوشاندا!

امام در رسیدگی به حال ضعفا و مستمندان می فرماید:

اندیشه بلند

أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ فَمَا خُلِقْتُ لِيَسَّ غَلْنِي أَكُلُ
الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عَلْفُهَا أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقَمُّمُهَا تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا وَ تَلْهُو عَمَّا يُرَادُ بِهَا.

آیا به همین رضایت دهم (دلخوش باشم) که مرا امیرالمؤمنین بخوانند و در تلخیهای روزگار با مردم شریک نباشم و در سختیهای زندگی
الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف خوردن و یا
چون حیوان رها شده که کارش چریدن و پرکردن شکم بوده و از آینده خود بی خبر است. [نهج البلاغه نامه 45 بخش 5]

امام در جای دیگری فرمود: (1)

اندیشه بلند

أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاكُمْ بِمِلْحَى وَأَقْرَاصَى، فَبِتَّقْوَى اللَّهِ أَرْجُو خَلَاصَى مَا لِعَلِيٍّ وَنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلَذَّةٍ تُتَجَبَّهَا الْمَعَاصَى

از دنیای شما به نمک و نان خویش بسنده کرده ام و با پروای الهی امید رهایی دارم. علی کجا و نعمتهای ناپایدار و لذتهایی که از گناه تولید
میشوند کجا؟ [دانشنامه ج 10 ص 301]

ص: 54

نکته ها:

* کاش این کلمات تکان دهنده به گوش دنیا طلبان غافل می رسید!

* و ای کاش کارگزاران نظام اسلامی با سیره امام و مقتدای خود حضرت علی علیه السلام آشنا میشدند!

ص: 55

امام علی علیه السلام پس از خواندن نماز صبح تا طلوع خورشید به تعقیبات نماز میپرداخت و هنگامی که آفتاب سر میزد تهی دستان و بینویان و دیگر مردم محضر امام علیه السلام می آمدند و حضرت به آنان دین شناسی و قرآن آموزش میداد و هر روز این جلسه در ساعت مشخصی شروع و در ساعت معینی پایان می یافت. (1)

اگر مورد داوری و قضاوت پیش می آمد به کار اصلاح ذات البین و قضاوت بین مردم میپرداخت و آنگاه به مزرعه ای که با دست خود احداث کرده بود به کار مشغول میشد و در همین حال ذکر خداوند متعال از لبانش قطع نمی شد. (2)

امام برای تأمین معاش پیوسته از مردم جدا میشد و به کسب و کار و تولید و تلاش رو می آورد. (3)

امیر مؤمنان علیه السلام، در گرمای نیم روز به دنبال معاش به مقداری که برایش بس باشد میرفت و میفرمود (4)

ص: 56

-
- 1- شرح نهج البلاغه ج 4 ص 109 بحار الانوار ج 41 ص 132 دانشنامه ج 10 ص 341
 - 2- ارشاد القلوب ص 218 بحار الانوار ج 103 ص 16 عده الداعی ص 101 دانشنامه ج 10 ص 341
 - 3- حلیة الاولیاء ج 1 ص 70 دانشنامه ج 10 ص 341
 - 4- من لا یحضره الفقیه ج 3 ص 163 عوالی اللالی ج 3 ص 200

يُرِيدُ أَنْ يَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى، يُتَعَبُّ نَفْسَهُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.

دوست دارم خداوند مرا در حالی که خود را برای طلب کسب حلال به رنج افکنده ام ببیند [دانشنامه ج 10 ص 343]

حال بشنوید از یک سؤال و جواب مردی با امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام روزی در حالی از خانه بیرون آمد که دو کیسه بزرگ بر استری گذارده بود و روی آنها نشسته به بیرون مدینه میرفت.

شخصی امام را در این حال دید.

به وی گفت:

ای ابو الحسن این بار چیست؟

امام فرمود:

مِئَةُ أَلْفِ عَدَقٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

«إِنْ شَاءَ اللَّهُ، صَدِّ هِزَارِ نَهَالِ نَخْلٍ!».

علی آنها را کاشت و حتی یک هسته را هم کنار نگذاشت! (1)

امام علی درباره تولیدات کشاورزی خود چنانکه قبلاً اشاره شد فرمود: (2)

اندیشه بلند

لَقَدْ رَأَيْتَنِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِنِّي لَأَرْبُطُ الْحَجَرَ عَلَى بَطْنِي مِنَ الْجُوعِ، وَإِنَّ صَدَقَتِي الْيَوْمَ لَأَرْبَعُونَ أَلْفًا

مرا با پیامبر خدا میدیدی که از گرسنگی سنگ بر شکم میبستم و امروز صدقه های [واجب] من چهل هزار [سکه] است. [دانشنامه ج 10

ص 354]

ص: 57

1- کافی ج 5 ص 75 دعائم الاسلام ج 2 ص 302 دانشنامه ج 10 ص 343

2- مسند احمد حنبل ج 1 ص 334 حلیه الاولیاء ج 1 ص 85 تاریخ اسلام ذهبی ج 3 ص 636

امام صادق علیه السلام درباره تولیدات کشاورزی حضرت علی علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

عَلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ! وَاللَّهِ، لَقَدْ أَعْتَقَ أَلْفَ مَمْلُوكٍ لِرُوحِهِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، دَبَّرَتْ فِيهِمْ يَدَاؤُهُ.

علی علیه السلام! بخدا سوگند علی 1000 بنده را با تولیدات، خود در راه خدا آزاد کرد. [دانشنامه ج 10 ص 353]

نکته ها:

* پیشوای ما مسلمانان اینگونه برای تولید تلاش می کرد و متأسفانه امروز در جامعه شیعی ما این همه موانع بر سر راه تولید ایجاد می کنند.

* کافی است ما در همین زمینه از امام خویش پیروی کنیم تا با خودکفائی، دست نیاز به سوی کشورهای دیگر دراز نکنیم.

ص: 58

1- کافی ج 8 ص 165 امالی صدوق ص 356 دعائم الاسلام ج 2 ص 302 دانشنامه ج 10 ص 353

85 آیه ای که جز امام کسی بدان عمل نکرد

بشنوید از آیه ای از قرآن که جز امام علی علیه السلام کسی بدان عمل نکرد.

آیه این است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِ دُمُّوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرٌ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [مجادله آیه
[12]

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که می خواهید با رسول خدا نجوا کنید و سخنان درگوشی بگویید قبل از آن صدقه ای در راه خدا بدهید؛ این برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر توانایی نداشته باشید خداوند غفور و رحیم است!

امام علی علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

أَيَّةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَلَا يَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِي.

در کتاب خدا آیه ای هست که هیچ کس [جز من] به آن عمل نکرد و پس از من هم کسی به آن عمل نخواهد کرد. [این] آیه نجواست: سوره مجادله آیه 12 [دانشنامه ج 10 ص 348]

من یک دینار داشتم. آن را به ده درهم تبدیل کردم و با پیامبر نجوا کردم و هرگاه که با پیامبر نجوا می‌کردم، پیش از نجوا یک درهم صدقه میدادم سپس آیه منسوخ شد و کسی به آن عمل نکرد و

ص: 59

سپس [این آیه] نازل شد:

أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ. [مجادله آیه 13]

آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌هایی بپردازید تا آخر آیه.

بدین ترتیب مردم از نجوا کردن (گفتگوی محرمانه) با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهی شدند مگر آن که صدقه بدهند پس از نزول آیه کسی جز علی بن

ابی طالب علیه السلام با پیامبر نجوا نکرد.

امام علیه السلام یک دینار صدقه داد و آن گاه با پیامبر علیه السلام نجوا کرد و از او درباره ده ویژگی پرسید و پس از آن آیه «رخصت» نازل شد.

در نقلی دیگر روایت شده که امام ده بار و برای ده موضوع با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نجوا کرد و ده صدقه برای آنها پرداخت.

1 - در بار اول پرسید: وفا چیست؟

پیامبر خدا فرمود: «توحید» و شهادت به لا إله إلا الله.

2 - آن گاه پرسید فساد چیست؟

فرمود: کفر و شرک به خداوند عز و جل

3 - پرسید: حق چیست؟

فرمود: اسلام قرآن و ولایت زمانی که به دست تو برسد.

4 - پرسید: زرنگی چیست؟

فرمود: ترک زرنگی.

5 - پرسید: بر من چه واجب است؟

فرمود: اطاعت خداوند و اطاعت فرستاده او.

6 - پرسید: چگونه خداوند متعال را بخوانم؟

فرمود: از روی صداقت و یقین.

7 - پرسید از خداوند متعال چه چیزی بخواهم؟

فرمود: سلامت [دین و بدن]

ص: 60

8 - پرسید برای نجات خویش چه کار کنم؟

فرمود: حلال بخور و راست بگو.

9 - پرسید: شادی چیست؟

فرمود: «بهشت».

10 - پرسید آسایش چیست؟

فرمود: دیدار خداوند متعال.

هنگامی که پیامبر خدا از پاسخ گفتن به پرسش های علی علیه السلام فارغ شد، حکم و جوب صدقه، نسخ شد. (1)

نکته ها:

* شایسته است پیروان علی علیه السلام نیز این ده سؤال و جواب را نصب العین خویش قرار دهند

* دقت شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ به سؤال سوم «ولایت خود امام علیه السلام» را از مبانی حق معرفی فرموده است

* تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر اسلام قرآن و ولایت زمانی که در دست علی باشد قابل تأمل است. حقیقتی که برای احدی در اسلام قابل انکار نیست.

* در سوال چهارم پیامبر اکرم فرمود؛ زرنگی به ترک زرنگی است! همان چیزی که امروز جامعه ما به شدت به آن مبتلا شده و این همه

بی نظمی ها در رانندگی تقلبها در تولیدات و خرید و فروش ها همه را نوعی زرنگی می دانیم که همه آنها به زیان فرد فرد ما و در نهایت به ضرر جامعه ایران منتهی می شود.

ص: 61

ابن عباس صحابی بزرگ پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته در خدمت امام علی علیه السلام بود. با سه خلیفه قبل همکاری داشت و از نظر علوم و کسب فضائل پیوسته شاگردی محضر امام علیه السلام را از دست نداد.

از وی پرسیدند این همه علوم را از کجا بدست آوردی که به تو "حَبْرِ اُمَّتٍ" (دانشمند اُمَّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)، میگویند، ابن عباس گفت:

علی دریایی از علوم داشت یک قطره آن را در دهان من گذاشت آنگاه به این مقام علمی رسیدم!

ابن عباس پیوسته مورد اعتماد امام علیه السلام بود و امام در امور مملکتی با وی مشورت می نمود.

امام علیه السلام به ابن عباس مأموریت داد که اموالی را از بصره به کوفه منتقل کند ابن عباس مأموریت را بخوبی انجام داد و اموال به کوفه رسید.

وی میگوید وقتی به کوفه رسیدم از محل امام جو یا شدم، گفتند: در بازار است به بازار آمدم دیدم امام علیه السلام ایستاده و با صدای بلند می فرماید:

اندیشه بلند

مَعَاشِرَ النَّاسِ، مَنْ أَصْبَنَاهُ بَعْدَ يَوْمِنَا هَذَا يَبِيعُ الْجَرِيَّ وَالطَّافِيَّ وَالْمَارْمَاهِيَّ عَلَوْنَاهُ بِدِرْتِنَا هَذِهِ.

ای مردم! از این پس هر که را مشاهده کنم که اسبله ماهی ماهی در آب مرده و مارماهی میفروشد با این تازیانه او را ادب میکنم [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 97]

ص: 62

ابن عباس میگوید:

پیش رفتم و به او سلام کردم و امام علیه السلام پاسخ سلامم را داد و سپس فرمود:

ای ابن عباس! مالها چه شد؟

گفتم این جاست ای امیر مؤمنان! و آن را نزد او آوردم مرا به خود نزدیک کرد و به من خوش آمد گفت. (از بابت مأموریتی که خوب انجام دادم مرا تشویق کرد.)

در این هنگام امام علیه السلام جارچی بازار را خواست، جارچی نزد حضرت آمد و (به پیشنهاد وی) با صدای بلند اعلام کرد شمشیر علی علیه السلام هفت درهم آماده فروش است (هرکس طالب خرید است بیاید.)

(من از این کار امام علیه السلام تعجب کردم که امام از روی احتیاج شمشیر خود را می فروشد) امام علیه السلام که گویا متوجه شگفتی من شده بود) فرمود: (1)

اندیشه بلند

لَوْ كَانَ لِي فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ ثَمَنُ سِوَاكِ أَرَاكَ مَا بَعْتُهُ.

اگر در بیت المال مسلمانان، به اندازه بهای چوب مسواک اراک بهره ای داشتم، آن را نمیفروختم. [مکارم الاخلاق ج 1 ص 249]

ابن عباس اضافه میکند: (2)

اندیشه بلند

فَبَاعَهُ، وَ اشْتَرَى قَمِيصًا بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ لَهُ، وَ تَصَدَّقَ بِدِرْهَمَيْنِ، وَأَضَافَنِي بِدِرْهَمٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ

امام علیه السلام شمشیر را به هفت درهم فروخت و برای خود پیراهنی به چهار درهم خرید و دو درهم را صدقه داد و با یک درهم سه روز مرا در منزلش میهمان کرد.

[مکارم الاخلاق ج 4 ص 97]

ص: 63

1- دانشنامه ج 4، ص 98 مکارم الاخلاق ج 1 ص 249

2- همان

نکته ها:

* شایسته است کارگزاران نظام اسلامی این رفتار امام خود حضرت علی علیه السلام را بخوانند و بدانند و حتی المقدور به آن تأسی کنند.

* امام علیه السلام خود فرمود: شما نمیتوانید مانند من زندگی کنید و لکن یا ورع و جهد و کوشش و عفت و صداقت و درستی مرا یاری کنید!

* به راستی اگر جامعه ما اندکی از این اندیشه های بلند امام علی علیه السلام را نصب العین خویش قرار دهد سرآمد ملت های جهان خواهد شد.

ص: 64

امام باقر علیه السلام فرمود:

امام علی علیه السلام هر روز صبح زود در کوفه به بازار میرفت و به همه صنوف بازار سرکشی می کرد تا زیانه ای در دست می گرفت که به آن «سبیه» می گفتند. در بازار کوفه از این بازار به آن بازار میگشت و در مقابل هر صنفی می ایستاد و در مورد رشته همان کسبه، با آنها صحبت میکرد و روشهای تجارت حلال و پربرکت را به آنها آموزش میداد. تکیه کلام امام علیه السلام برای همه بازاریان این بود که میفرمود:

اندیشه بلند

ای کاسبها! از خدا بترسید! (پیشه و ران تقوا را پیشه کنید)

تجّار و کسبه وقتی صدای امام علیه السلام را میشنیدند هر چه در دست داشتند به زمین می گذاشتند و از صمیم قلب متوجه فرمایشات امام علیه السلام می شدند.

امام علیه السلام حلال و حرام هر رشته ای را برای صاحبان همان حرفه آموزش میداد و سفارشات کلی هم برای همه بیان می کرد، از جمله سفارشات امام این بود که می فرمود: [\(1\)](#)

ص: 65

- 1 - طلب خیر را بر هر چیز مقدم بدارید.
- 2 - با آسان گرفتن معامله، به امواتان برکت دهید.
- 3 - به خریداران گران ندهید تا به شما نزدیک شوند
- 4 - با بردباری اخلاق خود را زینت دهید.
- 5 - از قسم خوردن دوری کنید.
- 6 - از دروغ گوئی پرهیزید.
- 7 - از ظلم و ستم کناره بگیرید.
- 8 - با مظلومین و ستمدیدگان با عدل و انصاف برخورد کنید.
- 9 - در اندازه گیری و میزان کم نگذارید.
- 10 - اجناس مردم را بی ارزش و حقیر نسازید.

در نتیجه خود را از مُفسدینِ روی زمین قرار ندهید. [فروع کافی ج 5 ص 151]

امام علی علیه السلام در توصیه دیگری می فرمود: [\(1\)](#)

تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَةِ؛ فَإِنَّ فِيهَا غَنًى لَكُمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

به تجارت پردازید که تجارت سبب بی نیازی شماست از آنچه در دست دیگران است. [کافی ج 5 ص 149]

و نیز می فرمود: (1)

اندیشه بلند

اتَّجِرُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَقُولُ الرَّزْقُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي التَّجَارَةِ وَوَاحِدٌ فِي غَيْرِهَا.

تجارت کنید. خداوند به شما برکت دهد. به درستی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که میفرمود: «روزی» ده قسمت است. نه قسمت آن در تجارت است و یکی در چیزهای دیگر [دانشنامه ج 4 ص 89]

ص: 67

1- کافی ج 5 ص 319 من لا يحضره الفقيه ج 3 ص 192 عده الداعي ص 72

88 ندای شیطان! آنجا که درست گفت

«حسن بصری» آزاد شده یکی از انصار است، که در زمان خلافت "عمر"، به دنیا آمد و در سال 110 قمری در گذشت. وی روایات بسیاری

نقل کرده ولی روی هم رفته عقایدی ملوّن نسبت به اهل بیت و بویژه امیر مؤمنان علیه السلام را از خود بروز داده است.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه میگوید:

از حسن بصری درباره علی علیه السلام پرسیدند. و حسن بصری گفت:

درباره او چه بگویم؟

سابقه، فضل، دانش، حکمت، دین شناسی، نظر (بصیرت)، (بهترین) صحابی بودن دلیری و شجاعت (صبر در) بلا و گرفتاری زهد داوری و خویشاوندی از آن اوست.

علی علیه السلام در کارش بلند مرتبه بود. خداوند علی علیه السلام را رحمت فرماید و بر او درود فرستد.

به او گفتند:

آیا بر غیر پیامبر اهل الصلوات و درود میفرستی؟!

گفت:

هر گاه یاد مسلمانان کردی بر آنان رحمت بفرست و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش درود فرست و علی علیه السلام، بهترین خاندان او بود.

به وی گفتند:

آیا او از حمزه و جعفر بهتر بود؟

ص: 68

گفت:

آری:

گفتند:

از فاطمه و پسرانش بهتر بود؟

گفت:

آری سوگند به خدا او بهترین همه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود. چه کسی در این که او بهترین آنان بود تردید دارد. حال آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «پدر آنها (حسن و حسین) بهتر از آن دو است»؟

هیچگاه نام شرک بر او اطلاق نشد هیچ گاه شُرب خمر نکرد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: «بهترین (مرد) امتم را به همسری تو در آوردم».

و اگر در بین امت او کسی بهتر از وی بود او را استثنا می کرد.

و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین یارانش پیمان برادری بست و بین علی علیه السلام و خودش برادری قرار داد.

بنا بر این پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، خودش بهترین بود و بهترین برادران را داشت.

به او گفته شد؛ در این صورت، آنچه که گفته میشود که تو درباره علی علیه السلام [و علیه او] سخنانی گفته ای، چه میشود؟

حسن بصری گفت: با آن (سخنان) خون خود را از دست این ستمکاران (بنی امیه) محفوظ نگه میدارم و اگر نمیگفتم بر دار آویخته میشدم؟! (1)

بنابراین حسن بصری اگرچه مقامات علی علیه السلام را تا اندازه ای میدانسته و به آن اعتراف داشته ولی از ترس جان خود یا کتمان می کرده و یا حتی علیه امام علیه السلام مطالبی می گفته که کشته نشود و حقوقش قطع نگردد.

ص: 69

(اکنون مقایسه کنید حال او را با یارانی چون میثم تمار، قنبر، عمار یاسر و ... که تا آخرین نفس با ولایت علی علیه السلام ماندند و شربت شهادت نوشیدند)

با این مقدمه، بشنوید از یک گفتگوی حسن بصری با امام علیه السلام.

حسن بصری روزی همراه امام علی علیه السلام در کنار شطّ فرات قدم میزد تشنه شد ظرفی پر از آب کرد و مقداری از آن را خورد و بقیّه را روی زمین

ریخت. امام به وی فرمود:

اندیشه بلند

اندیشه بیاید اسراف کردی، آب را روی آب یا در پای درختی یا گلی می ریختی.

حسن بصری از تذکّر امام صلی الله علیه و آله و سلم ناراحت شد و گفت:

تو که این همه خون مسلمانان را (در جنگها) میریزی اسراف نمی کنی؟ و به من می گوئی اسراف نکنم؟

حضرت فرمود:

«اگر در ریختن خون مسلمانان اسراف میکنم چرا مانع نشدی و به آنها کمک نکردی؟»

حسن بصری گفت:

من آماده شدم لباس رزم پوشیدم خواستم با شامیان همراه شوم که شنیدم ندائی از غیب میگوید:

القَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ كِلَاهُمَا فِي النَّارِ.

کشنده و کشته شده هر دو در آتش جهنم میروند

و لذا خود را کنار کشیدم پس جنگ صفین یک اشتباه بود!

امام علی علیه السلام فرمود: (1)

ص: 70

آن که ندا داده برادرت شیطان بود و درست هم گفت زیرا تو میخواستی در لشگر شام بروی و چون شامیان در برابر حق و امام حق شورش کرده بودند (اگه کشته می شدند یا میکشتمند در هر دو حال اهل جهنم بودند) [انوار نعمائیه ص 226]

نکته ها:

* کم نیستند افرادی که در طول تاریخ و بخصوص زمان بنی امیه از ترس کشته شدن از بیان فضائل امام علی خودداری کرده اند و یا حتی برای نجات از قتل خود از حضرت بیزاری جسته اند.

* و البته افرادی چون قنبر و میثم تمار و عمار یاسر و ... نیز بودند که تا آخرین لحظه حیات ایستاده و در این راه شربت شهادت نوشیدند.

حسن بصری بعد از امام علی علیه السلام، تا پایان عمر پیوسته غمگین بود از او پرسیدند علتش چیست؟ در جواب گفت:

نفرین مرد صالحی درباره من مؤثر افتاد (منظورش نفرین امام علی علیه السلام بود) (1)

ص: 71

امام علی در عهدنامه خود به مالک اشتر ضمن سفارش بازرگانان و کسبه در بخشی از آن میفرماید

اندیشه بلند

فَائِهِمْ سِلْمٌ لَا تُخَافُ بَائِقَتَهُ، وَصُلْحٌ لَا تُخْشَى غَائِلَتَهُ. وَتَقَدُّ أُمُورُهُمْ بِحَضْرَتِكَ وَفِي حَوَاشِي بِلَادِكَ.

بازرگانان و صنعت گران مردمی بی آزارند که از شرشان هراسی نیست و صلح جویانی هستند که بیم فتنه و آشوبشان نمی‌رود. محبوب ترین چیز نزد آنان این است که هر چه بیشتر امنیت و حکومت برقرار باشد پس به کارهای آنان چه در مرکز حکومت خود و چه در اطراف و شهرهای دیگر رسیدگی کن. [نامه 53 نهج البلاغه]

امام علی علیه السلام و در عین حال به برخی از مشکلات اخلاقی و رفتاری این قشر اشاره میکند و بخصوص در مورد پدیده زشت احتکار می فرماید:

اندیشه بلند

وَاعْلَمَ مَعَ ذَلِكَ، أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقاً فَاحِشاً وَشُحاً قَبِيحاً وَاحْتِكَاراً لِلْمَنَافِعِ وَتَحَكُّماً فِي الْبِيَاعَاتِ، وَذَلِكَ بَابٌ مَضْرُوبٌ لِلْعَامَّةِ، وَعَيْبٌ عَلَى الْوُلَاةِ؛ فَاَمْنَعُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مَنَعَ مِنْهُ. وَلِيَكُنِ الْبَيْعُ بِيَعاً سَمِحاً بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَأَسْعَارٍ، لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ.

ص: 72

با این حال بدان که در بسیاری از اینان سختگیری های بی حد بخل های زننده، احتکار برای منافع و بی انصافی و زور در داد و ستدها وجود دارد که برای عموم مردم زیانبخش و بر زمامداران مایه ننگ است (دقت کنید).

پس، از احتکار جلوگیری کن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی کرده است.

خرید و فروش باید آسان باشد. با سنگ و ترازوهای عادلانه و نرخ هایی که اجحاف به دو طرف فروشنده و خریدار نشود. [نامه 53 نهج البلاغه]

امام علیه السلام آنگاه با قاطعیت می فرماید:

اندیشه بلند

فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَنَكَّلْ بِهِ، وَعَاقِبْهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ.

پس هر کاسبی که پس از نهی (تذکر) تو احتکار کرد، او را کیفر و عقوبت کن، ولی زیاده روی نکن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین کرد. [نامه 53 نهج البلاغه]

حال بشنوید از یک نفر کاسب محتکر در زمان خلافت امام علی علیه السلام که میگوید:

علی بن ابی طالب علیه السلام خرمهای (گندم) را که در عراق احتکار کرده بودم (از دست من خارج و) بین فقرا تقسیم کرد (بخشید). این خرمهای احتکار شده اگر در اختیارم بود به اندازه مالیات کوفه سود میبرد. گفته شده ارزش گندمهای احتکار شده 100/000 دینار بوده است. (1)

امام در نامه ای به یکی از کارگزاران خود بنام رفاعه مینویسد: (2)

ص: 73

1- المحلی ابن حزم ج 7 ص 573 همان دشتی ج 3 ص 66

2- دعائم الاسلام ج 2 ص 36

إِنَّهُ عَنِ الْحُكْرَةِ، فَمَنْ رَكِبَ النَّهْيَ فَأَوْجِعَهُ، ثُمَّ عَاقِبَهُ بِإِظْهَارِ مَا احْتَكَرَ.

از احتکار (مردم را) بازدار و آن کس را که احتکار کند تأدیب کن (مجازات کن) و با آشکار ساختن آنچه احتکار شده او را کیفر ده.
[دانشنامه ج4 ص 102]

نکته ها:

* در روزهایی که به نوشتن این بخش اشتغال دارم هر روز از یک فساد مالی بزرگ و بزرگتر، پرده برداری میشود و در رسانه ها از عده ای نام برده می شود که با احتکار اجناس ضروری مردم در بخشی از معیشت مردم عادی و بویژه فقرا و مستمندان اخلال ایجاد کرده اند.

* آیا اگر در نظام اسلامی از آغاز به این هشدارهای امام توجه میشد، امروز شاهد این همه فساد در جامعه بودیم؟! تا جایی که توسط مسئولین گفته میشود فساد در جامعه نهادینه شده و به اوج رسیده است؟

* امام را به همان اندازه که از تولید و تجارت سالم حمایت میکنند در مقابل احتکار و تضعیف حقوق عامه قاطعانه برخورد می فرماید.

* امام در آنجائی که عده ای مصالح کلی جامعه را دستخوش مطامع خود قرار می دهند هیچگونه انعطافی از خود نشان نمی دهد.

امام علی علیه السلام به هر پدیده ای از آفرینش نظر میکرد، درس توحید و خداشناسی میداد و به ما انسان های غافل متذکر می شد که لحظه ای از

یاد خداوند متعال غافل نباشیم.

در هنگام دیدن ماه میفرمود: (1)

اندیشه بلند

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا أَهْدَى مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ، وَأَزْكَى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ.

بار خدایا! ما را هدایت یافته ترین کسانی که به آن (ماه) می نگرند و پاکترین کسانی که آن (ماه) برایشان می تابد، قرار ده. [دانشنامه ج 10 ص 181]

و باز هرگاه هلال ماه نور را میدید عرضه می داشت: (2)

اندیشه بلند

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذَا الشَّهْرِ، فَتَحَهُ وَنَصَرَهُ وَبَرَكَتَهُ وَطَهْرَهُ وَرِزْقَهُ وَنُورَهُ.

بار خدایا! از تو خیر این ماه، پیروزی، یاری، برکت، پاکی رزق و نور آن را خواستارم. [دانشنامه ج 10 ص 181]

ص: 75

1- نثر الدرّج 1 ص 284

2- الدعای طبرانی ص 284

حال بشنوید از ملاقات یکی از سرسخت ترین دشمنان علی علیه السلام در زیر نور ماه با امام علیه السلام.

پس از بیعت مردم با امام علیه السلام و نشستن حضرت بر کرسی خلافت به فاصله کمی از شروع حکومت امام علی علیه السلام شبی "عمرو عاص" (آن سیاست باز مکار دغل معروف) از امیر مؤمنان علیه السلام وقت گرفت که به نزد امام علیه السلام برود.

امام علیه السلام ساعتی را معین فرمود و او خدمت امام علیه السلام رسید.

وقتی "عمرو عاص" وارد شد امام در پرتو نور چراغ پیسوز، مشغول محاسبات بیت المال و امور جاری کشور بود.

با ورود عمرو و عاص امام علیه السلام از وی پرسید:

آیا کار خصوصی و شخصی داری و یا در مورد مردم و جامعه مسلمین مطالبی داری؟

عمرو عاص گفت:

کاری خصوصی دارم! (که شب به شما مراجعه کرده ام)

امام علیه السلام چراغی را که با روغن بیت المال میسوخت خاموش کرد و فرمود:

اندیشه بلند

برای گفتگوی خصوصی و شخصی که به عامه مردم ربطی ندارد نور ماه کافی است و احتیاجی به روشن بودن چراغ بیت المال نیست!

[مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 110]

عمرو عاص که یقیناً برای امور دنیوی و زیاده طلبی آمده بود و قصد فریب امام علیه السلام و گرفتن امتیاز داشت دریافت که حضرت اهل

بده

بستانهای سیاسی نیست و دانست که با امیر مؤمنان علیه السلام نمیتواند وارد معامله سیاسی شود. بلند شد و از خدمت امام علیه السلام

بیرون رفت!

ص: 76

نکته ها:

* دقت کنید اگر مردم و مسئولین ما به همین یک نکته صرفه جوئی در انرژی آن جایی که نیاز نیست مصرف شود. توجه کنند چه منابع عظیمی بیهوده به هدر نمیروند.

* امام علیه السلام در هر حرکتی یک یا چند درس بزرگ به انسانها می آموزد.

* ما شیعیان با داشتن چنین امامی در دنیا شایسته است پیشتاز علم و ادب و فن آوری دنیا باشیم.

* کسانی که با گوشه هایی از زندگی سراسر درس آموز امام علیه السلام آشنا هستند تحقق این پیشتازی را باور دارند.

ص: 77

91 ما برای گسترش توحید مبارزه میکنیم

در جنگ، جَمَلِ مردی اعرابی (صحرانشین) نزد امیر مؤمنان علیه السلام ایستاد و گفت:

ای امیر مؤمنان! آیا تو میگویی که خداوند یکی است؟ مردم به او هجوم آوردند و گفتند: ای اعرابی! آیا نمیبینی که امیر مؤمنان علیه السلام، پریشان خاطر است؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

دَعْوَةٌ فَإِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي نُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ.

رهایش کنید آنچه این اعرابی در پی فهم آن است چیزی است که ما از این قوم میخواهیم. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 11 ص 49]

آن گاه فرمود: (2)

اندیشه بلند

ای اعرابی! به چهار گونه گفته میشود که خدا یکی است. دو نوع آن، درباره خدای عزوجل روا نیست و دو نوع آن درباره او رواست.

دو نوعی که درباره او جایز نیست، یکی این است که کسی بگوید او یکی است

ص: 78

1- بحار الانوار ج 3 ص 206 ارشاد القلوب ص 166 الخصال ص 2 معانی الاخبار ص 5 التوحید ص 83 روضة الواعظین ص 45

2- همان

و مقصودش یک برپایه عددها باشد. این نوع «یک» گفتن درباره خدا روا نیست؛ چون چیزی که دو ندارد، در اعداد داخل نمیشود. آیا نمی بینی آن کسی که می گوید او یکی از سه تاست کافر میگردد؟ (اشاره به عقیده مسیحیان)

همچنین اگر کسی بگوید: او یکی از مردم است که منظورش نوعی از یک جنس باشد این هم درباره وی روا نیست؛ زیرا این تشبیه است و پروردگار ما برتر و والاتر از آن است.

اما دو نوعی که درباره خدا ثابت (محقق) است یکی این است که کسی بگوید: او یکتایی است که در بین چیزها مشابهی برایش نیست. پروردگار ما چنین است.

و نیز این که کسی بگوید خداوند عزوجل معنایی یگانه است و منظورش این باشد که او در وجود و در عقل و در وهم بخش پذیر نیست خدای ما چنین است. [دانشنامه ج 11 ص 51]

نکته ها:

مولوی در مثنوی خود سروده است

گفت من تیغ از پی حق میزنم *** بنده حَقم نه مأمور تنم

شیر حَقم نیستم شیر هوا *** فعل مَن بر دین من باشد گواه

و دیگری گفته:

رفتار علی (ع) شاهد گفتار علی (ع) بود *** گفتار علی (ع) مظهر پندار علی (ع) بود

اعمال بشر نیک و بدش در نوسان است *** این است و جز این نیست فقط کار علی (ع) بود

ص: 79

92 آنچه بر عهده توست انجام ده آنچه وظیفه تونست واگذار

کُمیل بن زیاد بن نُهیک نَخَعی کوفی از یاران امام علی و امام حسن علیهما السلام است. او را از افراد مورد اطمینان امام علی علیه السلام برشمرده و در توصیف او گفته اند شجاع، دلیر زاهد و عابد بود.

او از پیشگامان شورش کوفیان علیه "عثمان" بود و عثمان او را با عده ای دیگر به شام تبعید کرد.

کُمیل بن زیاد در جنگ صِیفین شرکت جست و از طرف امام علی علیه السلام فرماندار «هیت» شد که به خاطر عملکرد ضعیفش مورد عتاب حضرت قرار گرفت.

"کُمیل"، سخنان فراوانی از امام علی علیه السلام نقل کرده است که از آن جمله دعای مشهور کُمیل است. کُمیل که او را جزو هشت عابد مشهور کوفه دانسته اند در سال 82 هجری به دست حجاج بن یوسف به شهادت رسید. در جریان قیام امام حسین علیه السلام و قیام توأبین و قیام، مختار یادی از او نشده است.

در سال 39 هجری، معاویه، سفیان بن عوف را با شش هزار مرد جنگی به مرزهای عراق فرستاد و دستور داد به سراغ منطقه «هیت» بیاید و آنجا را از مناطق دیگر جدا سازد، سپس به سراغ شهر «انبار» و بعد مدائن برود و ضرباتی بر مردم آنجا وارد سازد (و گروهی از اهل آنجا را

به قتل برساند و خونهای بیگناهان را بریزد) "سفیان" هنگامی که به

«هیت» آمد کسی را ندید که از آنجا دفاع کند به شهر «انبار» آمد که در آنجا یکی از پادگانهای عالی برای حفظ مرزها مستقر بود و پانصد نفر از آن نگهداری میکردند در حالی که بیشتر آن جمعیت پراکنده شده بودند و سبب پراکندگی آنها این بود که به کمیل بن زیاد خبر رسید گروهی از اهل «قرقیسا»؛ (یکی از شهرهای شام نزدیک مرزهای عراق که مرکز تجاری مهمی میان عراق و شام محسوب میشد) (1) میخواهند به هیت حمله کنند. او بدون کسب اجازه از امیر مؤمنان علی علیه السلام به سوی «قرقیسا» رفت و هیت را خالی گذارد و همراهان سفیان آمدند و جنایات زیادی در آنجا مرتکب شدند؛ اموال زیادی را از انبار غارت کردند و به سوی معاویه برگشتند.

به محض اینکه این خبر به اطلاع علی علیه السلام رسید، گروهی از سپاهیان خود را به تعقیب آنها فرستاد؛ ولی آنها منطقه را ترک کرده بودند. (2)

امام علیه السلام کمیل را سرزنش کرد و نامه مورد بحث را برای وی مرقوم داشت. امام علی علیه السلام (3) در این نامه نوشت:

اندیشه بلند

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ تَصْبِيحَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ وَ تَكْلُفَهُ مَا كُفِيَ لَعَجْزُ حَاضِرٍ وَ رَأْيُ مُتَبَرِّرٍ وَ إِنَّ تَعَاطِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قَرْقِيسٍ يَا وَ تَعْطِيلِكَ مَسَالِحَكَ الَّتِي
وَلَيْتَاكَ لَيْسَ [لَهَا] بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَ لَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا لِرَأْيِ شِعَاعٍ فَقَدْ صَدْرَتْ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَانِكَ غَيْرِ شَيْءٍ
الْمُنْكَبِ وَ لَا مَهَيْبِ الْجَانِبِ وَ لَا سَادَّةٍ تُعْرَهُ وَ لَا كَاسِرٍ لِعَدُوِّ شَوْكَةً وَ لَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ وَ لَا مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ.

ص: 81

-
- 1- این شهر محل ریخته شدن رودخانه خابور به رودخانه فرات است. (تقویم البلدان ص 281) دانشنامه ج 7 ص 7
 - 2- شرح نهج البلاغه ج 2 ص 85 الغارات ج 2 ص 464 تاریخ طبری ج 5 ص 134 الكامل فی تاریخ ج 2 ص 425 البدايه و النهايه ج 7 ص 320
 - 3- پیام امام ج 11 ص 222 و 224 کامل ابن اثیر ج 3 ص 376 نهج البلاغه نامه 61 انساب الاشراف بلاذری

اما (بعد از حمد و ثنای الهی) ترضیع نمودن انسان چیزی را که بر عهده او واگذار شده و اصرار بر انجام آنچه وظیفه او نیست یک ناتوانی آشکار و فکر باطل و هلاک کننده است. (دقت کنید)

مشغول شدن تو به حمله به اهل قرقیسیا و رها ساختن پادگان هایی که حفظش را بر عهده تو واگذار کرده ایم، در حالی که هیچ کس از آن دفاع نمی کرد و لشکر دشمن را از آن دور نمی ساخت یک فکر نادرست و پراکنده و بیهوده است. (دقت کنید)

(بدان) تو در حقیقت پلی شده ای برای دشمنانی که میخواستند بر دوستانت حمله کنند.

تو نه بازوی توانایی از خود نشان دادی و نه هیبت و ابهتی در دل دشمن ایجاد کردی؛ نه مرزی را حفظ نمودی و نه شوکت دشمنی را در هم شکستی؛ نه اهل شهر و دیارت را حمایت کردی و نه امیر و پیشوایت را (از دخالت مستقیم در منطقه) بی نیاز ساختی. [نهج البلاغه نامه شماره 61]

همانگونه که ذکر شد کمیل از یاران باوفای امام علی علیه السلام بود که به دست حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید. امام علیه السلام شهادت او به دست حجاج را پیشگوئی فرموده بود، هنگامی که حجاج زمامدار کوفه شد به سراغ کمیل بن زیاد فرستاد و او فرار کرد.

حجاج حقوق اقوام و بستگان او را از بیت المال قطع کرد. هنگامی که خبر به کمیل رسید گفت: من پیرمردی هستم که عمرم رو به پایان است سزاوار نیست اقوام و بستگان من از حقشان محروم شوند. از مخفیگاه بیرون آمد و نزد حجاج حاضر شد.

حجاج گفت: من دوست داشتم که تو را پیدا کنم (چه بهتر که خودت آمدی) میدانم که تو جزو قاتلان عثمان بودی، آنگاه دستور داد

گردنش را زدند. (و پیشگوئی امام محقق شد) (1)

ص: 82

پیامبر خدا، چون مکه را فتح کرد. خالد بن ولید را به همراه قبیله‌هایی از عرب مانند سلیم بن حصور و مدلج بن مرّه به قصد دعوت به اسلام و نه برای جنگ به سوی قبیله بنی جذیمه فرستاد. خالد و همراهان در میان قبیله بنی جذیمه بن عامر بن عبد مناة کنانه قدم نهادند و چون مردان آن قبیله خالد را دیدند سلاح برداشتند تا با وی نبرد کنند؛ اما خالد گفت:

سلاح خود بر زمین بگذارید که افراد [همراه من] مسلمانانند ... (و قصد جنگ ندارد)

چون اهل قبیله سلاح بر زمین گذاشتند خالد فرمان داد تا آنان را در بند کشند و سپس با شمشیر شماری از آنها را کُشت! همین که این خبر ناگوار به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

«خدایا! من از آنچه خالد بن ولید کرد در پیشگاه تو بیزاری میجویم.

سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی بن ابی طالب علیه السلام را فرا خواند و گفت:

ای علی! به سوی این قوم حرکت کن و در کارشان بنگر و رسوم و کارهای جاهلیت را زیر پا بنه. (با مهربانی با آنان رفتار کن)

پس علی علیه السلام حرکت کرد و با مالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراهش کرده بود، نزد آنان آمد و خون بها و خسارتهای مالی آنان را پرداخت تا آن جا که خسارت

کاسهٔ آبخوری سگان را نیز پرداخت کرد و هیچ خون و مالی نماند. جز آن که جبران کرد. در پایان بخشی از مال باقی ماند. علی علیه السلام پس از اتمام کار به آنان فرمود:

آیا خون بها یا خسارتی باقی مانده است که به شما پرداخت نشده باشد؟

گفتند:

نه. (همه را جبران کردی)

امام علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

من این مال باقی مانده را نیز از سر احتیاط و از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شما میدهم برای چیزهایی که نه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع دارد و نه شما. [دانشنامه ج 1 ص 411]

امام علیه السلام کار را به انجام رساند و به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت و به ایشان گزارش عملکرد خویش را ارائه کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

[کار را] درست و نیکو انجام دادی و در حق علی علیه السلام دعا فرمود.

آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و برخاست و رو به قبله ایستاد و دستانش را چنان بالا برد که زیر بغل هایش دیده میشد و سه بار فرمود:

خدایا! من از آنچه خالد بن ولید کرده، در پیشگاه تو بیزاری میجویم (1)

نکته ها:

* پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرچه به تمام امور عالم اشراف دارد مع الوصف با همین انسانهای اطراف خود باید امور را اداره کند.

ص: 84

* جایی که شخصی به وظیفه خود خوب عمل نمیکند رهبر جامعه برای جبران خسارت شخص توانمند و آگاهی را مأمور میکند مأموریت را بخوبی انجام دهد.

* در تمام مأموریت های محوله از طرف پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام موردی دیده نشده که به کار علی علیه السلام ایرادی وارد شده باشد.

ص: 85

94 اطاعت از رهبر بالاتر از پیروزی بر دشمن است

جنگ صفین که بزرگترین و طولانی ترین نبردی بود که توسط معاویه به امام علیه السلام تحمیل شد دارای فراز و نشیب ها و وقایع کوچک و بزرگ عبرت انگیز و درس آموز بسیار است.

به یکی از این حوادث توجه کنید.

در یکی از روزهای نبرد صفین مردی از لشکر معاویه پا به عرصه جنگ گذاشت و از سپاه امام علیه السلام مبارز طلبید.

این شخص که به دلاوری و جنگجوئی مشهور بود غرار بن ادهم نام داشت.

غرار بن ادهم به میدان آمد و با اسب جولان داد و با صدای بلند در حالی که از این طرف به آن طرف می تاخت، بر لشکریان امام فریاد میزد

تا کسی به مبارزه با او به میدان بیاید. شهرت دلاوری غرار بن ادهم موجب شده بود که کمتر کسی از لشکر امام علیه السلام به مبارزه با او

داوطلب

شود!

عباس بن ربیع در سپاه امام علیه السلام مسئول یکی از جناح های لشکر بود و اتفاقاً سابقه دوستی هم با غرار بن ادهم از گذشته داشت.

دلاور شامی وقتی دید کسی داوطلب مبارزه با وی نیست آشنای قدیمی خود در لشکر امام را شناخت و فریاد زد عباس بن ربیع آیا تو هم

جرات مقابله با من را نداری که به میدان بیایی!؟

ص: 86

عباس بن ربیعہ بہ غیرتش برخوردار و علیرغم حساسیت مسئولیت خود در سپاہ امام علیہ السلام کہ حضرت بہ وی فرمودہ بود محل مسئولیت را ترک نکند با نیروئی کہ در اثر گفتار و سرزنش دوست دیروز و دشمن امروز از غضب و تعصب در او بوجود آمد، محل مأموریت را ترک و بہ میدان مبارزہ با جنگجوی شامی شتافت.

عباس بن ربیعہ وقتی با دشمن روبرو شد بہ او گفت اگر موافقی از اسب پیادہ شویم و بہ جنگ تن بہ تن پردازیم.

هر دو از اسب پیادہ شدند در حالی کہ تشنان غرق در صلاح دفاعی و در دستشان شمشیر بران بود.

زرہ ہا آنچنان سخت بود کہ شمشیر بر آنها کارگر نمی افتاد عباس بن ربیعہ در یک لحظہ متوجہ شد کہ زرہ ای کہ دشمن پوشیدہ در یک نقطہ دارای شکاف و پارگی است. از ہمین نقطہ ضعف استفادہ کرد و ضربہ سختی بہ غرار بن ادہم زد و نہایتاً او را از پای در آورد. بطوری کہ او را بہ دونیم کرد و بر زمین انداخت.

با کشتہ شدن و افتادن دلاور شامی صدای تکبیر از سپاہ امام بلند شد و عباس بن ربیعہ بہ سپاہ خود در محل مسئولیت پیروزمندانہ بازگشت.

امام علی علیہ السلام کہ با عدہ ای بہ تدبیر و مشورت امور جنگ مشغول بود، با شنیدن صدای تکبیر سپاہیانہ سؤال کرد، این مبارز از لشکر ما کدام مرد جنگی بود کہ پیروز شد.

بہ امام عرض کردند عباس بن ربیعہ بود.

امام علیہ السلام فرمود او را بہ نزد من بیاورید او خدمت امام علیہ السلام حاضر شد.

امام علیہ السلام بہ وی فرمود:

مگر من بہ تو و عبداللہ بن عباس نگفتم کہ از محل مأموریت خود خارج نشوید و سپاہ تحت امر خود را تنها نگذارید؟

عباس بن ربیعہ عرض کرد:

یا امیرالمؤمنین! دشمن به میدان آمد و مرا بنام صدا کرد و سرزنش نمود که گویا قدرت مقابله با او را ندارم! من نخواستم که با نرفتن به میدان نام و اعتبار خود را ضایع کنم و لذا رفتم و او را هم از پای در آوردم.

امام علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

بهتر آن بود که از امام و پیشوای خود فرمان میبندی و اطاعت میکردی! [ناسخ التواریخ امیر المؤمنین ج 2 ص 379]

آنگاه امام امیرالمؤمنین علیه السلام دست سوی آسمان بلند کرد و فرمود: (1)

اندیشه بلند

ای خدای بخشنده و مهربان تو بر عباس بن ربیعہ ببخشای و کردار او را در این کارزار پاداش ده. [ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین ج 2 ص 379]

نکته ها:

* امام علیه السلام پیروی و اطاعت از رهبری را بالاتر از پیروزی بر دشمن می داند.

* امام علیه السلام، در حالی که سرپیچی از امر مافوق را کاری ناصواب می داند. مع الوصف از خداوند متعال برای وی بخشش و پاداش طلب میکند زیرا از خود گذشتگی نشان داده است.

* نظم و قانونمندی سرلوحه تمام کارهای علیه السلام امام بوده است.

ص: 88

95 فریب دادن دشمن در نبرد از سیاستهای جنگی است

در حوادث جنگ صفین (در شماره 94) گفته شد که (عباس بن ربیع) از لشکر امام علیه السلام به میدان نبرد با دلاور شامی غرار بن ادهم رفت و او را از پای درآورد ولی چون از امام علیه السلام اجازه نگرفته بود امام وی را سرزنش کرد و درعین حال به درگاه خداوند برای او که فاتح و غالب هم

شده بود طلب بخشش و پاداش نمود.

خبر کشته شدن غرار بن ادهم به معاویه رسید و معاویه بسیار اندوهگین و ناراحت شد. زیرا یکی از دلاورترین سرداران سپاه خود را از دست داده بود. و لذا بین لشکریانش فریاد برآورد که هرکس انتقام غرار بن ادهم را از عباس بن ربیع بگیرد آنقدر به او میبخشم که تا آخر عمر به چیزی نیاز نداشته باشد.

دو تن از سپاه او جواب دادند که ما او را خواهیم کشت:

معاویه گفت به هر دوی شما آنقدر خواهم داد که تا آخر عمر بی نیاز باشید و هر کدام از شما دو تن که او را زودتر از پا درآوردید 20/000 درهم بیشتر از دیگری خواهم داد.

آن دو تن به طمع پاداش معاویه به میدان آمدند و فریاد کشیدند ای عباس بن ربیع آیا به مبارزه با ما تن میدهی تا خون تو را بر زمین بریزیم. عباس بن ربیع صدای آنها را شنید ولی این بار با صدای بلند به آنها گفت: من رهبر دارم بایستی از امیرالمؤمنین علیه السلام اجازه بگیرم! آنگاه نزد

ص: 89

امام علیه السلام آمد و مبارز طلبی دو جنگجوی شامی را به عرض امام علیه السلام رساند.

امام علیه السلام سوگند یاد کرد که معاویه آنها را فریب داده و به جنگ با تو فرستاده است. (اما مرد این کارزار منم)

سپس امام علیه السلام برای فریب دشمن لباس جنگی خود را به عباس بن ربیعہ داد و لباس او را خود پوشید اسب او را هم با اسب خود عوض کرد چهره مبارکش را پوشاند و به میدان دو نفر شامی آمد. و به عباس بن ربیعہ گفت در جای من در لشکر بایست (تا دشمن تصور کند من در

لشکرم و تو به میدان رفته ای)

وقتی امام با صورت پوشیده نزدیک آنها آمد آن دو نفر گفتند: ای ابن ربیعہ آیا از امیر خود یعنی علی علیه السلام اجازه گرفته ای؟

امام علیه السلام که نمیخواست جز حق حرفی بر زبان آورد فرمود:

أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بَانَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته اند؛ و خدا بریاری آنها تواناست. (1)

در این حال یکی از آن دو تن بر امیرالمؤمنین علیه السلام حمله کرد، علی علیه السلام با سرعتی شمشیر بر شکم او زد که از صاعقه تند و تیزتر بود قدرت بازوی امام علیه السلام و سرعت عمل در ضربه زدن آنچنان بود که دشمن در حالی که عقب میرفت نیمی از بدنش از طرف راست و نیم دیگر از طرف چپ بر زمین افتاد. امام علیه السلام چون کار نفر اول را ساخت سراغ دومی رفت و وی را نیز با یک ضربه از پای درآورد.

و آنگاه این آیات را تلاوت فرمود: (2)

ص: 90

1- سوره حج آیه 39

2- سوره بقره آیه 194

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

(جنگ در) ماه حرام در برابر جنگ در ماه حرام اگر دشمنان احترام آن را شکستند و در آن با شما جنگیدند شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید و تمام حرمت شکنی ها، قابل قصاص است و به طور کلی هر کس به شما تجاوز کرد همانند آن بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید و زیاده روی ننمایید و بدانید خدا با پرهیزکاران است [بقره آیه 194]

امام علیه السلام با تلاوت این آیه با سرعت خود را به لشکرگاه خویش رساند و لباس و سلاح را با عباس بن ربیعہ عوض کرد و فرمود:

ای «عباس بن ربیعہ» اگر کسی تو را به مبارزه طلبید من را از آن مطلع کن. [ناسخ التواریخ ج 2 ص 380]

نکته ها:

* فریب دادن در همه امور در اسلام منع شده جز در جنگ که مبارز مسلمان میتواند دشمن را فریب دهد.

* در بسیاری از مبارزات امام علی علیه السلام برای پیروزی از شیوه فریب دشمن برای پیروزی استفاده فرموده است. یکی از نمونه های آن فریب عمرو بن عبدود در جنگ احزاب بود.

بزرگترین جنگ تحمیلی بر امام علی علیه السلام جنگ صفین بود که با توطئه «معاویه» و همراهی شیطانی «عمرو عاص» بوقوع پیوست. در این جنگ که در صحرای صفین دو لشکر روبروی هم صف آرائی کردند، لشکریان معاویه در ابتدا رودخانه «فرات» را در اختیار گرفتند و خواستند سپاه امام علیه السلام را از دسترسی به آب منع کنند.

امام علیه السلام فرستادگانی را به سوی معاویه گسیل داشت که به معاویه بگویند باید از آب هر دو لشکر استفاده کنند، اما معاویه پذیرفت و گفت:

همان گونه که شما عثمان بن عفان را از آب منع کردید (دروغ بزرگ) مانیز به شما آب نخواهیم داد تا از تشنگی هلاک شوید!

فرستادگان امام علیه السلام بازگشتند و سخنان معاویه را به علی علیه السلام انتقال دادند امام علیه السلام در یک سخنرانی آتشین به فرماندهان خود فرمود:

اندیشه بلند

قَدْ اسَّ تَطْعَمُوكُمْ الْقِتَالَ، فَأَقْرُوا عَلَيَّ مَذَلَّةً وَتَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ أَوْ رَوْوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوا مِنَ الْمَاءِ؛ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلَا وَإِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُْمَةَ مِنَ الْغَوَاةِ وَ عَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ.

ص: 92

معاویه (با بستن آب به روی شما) رسماً اعلام جنگ داده است یا بر ذلت و خواری اقرار کنید و یا شمشیرهایتان را از خون دشمن سیراب نموده و خود را به آب برسانید!

مرگ با عزت و شرف بهتر است از زندگی با ذلت و خواری، آگاه باشید که معاویه عده ای از گمراهان و فریب خوردگان را به کارزار آورده که آنها از روی نادانی سینه و گلوگاه خویش را آماج تیرهای مرگبار قرار داده اند. [نهج البلاغه خطبه 51]

لشکر امام علیه السلام حمله کردند و سپاه معاویه را پس زدند و آب را تماماً در اختیار گرفتند، آنگاه بزرگان لشکر امام علیه السلام پیشنهاد کردند که ما هم آب به معاویه و لشکرش ندهیم. همانگونه که آنها ما را از آب منع کردند (و قصد داشتند ما از فشار تشنگی هلاک شویم).
امام علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

لَا وَاللَّهِ، لَا أَكْفِيهِمْ بِمِثْلِ فِعْلِهِمْ، افسَحُوا لَهُمْ عَنِ بَعْضِ الشَّرِيعَةِ، فَفِي حَدِّ السَّيْفِ مَا يُغْنِي عَنِ ذَلِكَ.

نه. به خدا سوگند، با ایشان همچون خودشان مقابله نمی کنم. قدری از سرچشمه را برای آنان باز بگذارید. که لبه شمشیر برای رویارویی با آنان بس است. [دانشنامه ج 5 ص 580]

به کلام امام توجه کنید که فرمود: (1)

ص: 93

أَنْ خُذُوا مِنَ الْمَاءِ حَاجَتَكُمْ، وَخَلُّوا عَنْهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ نَصَرَكُمْ بِيَغِيْبِهِمْ وَظَلَمِهِمْ

شما نیاز خود را از آب تأمین کنید و دشمن را نیز آزاد بگذارید تا مانند شما از آب استفاده کند زیرا خداوند شما را پیروز کرده و ظلم و تجاوز آنها را آشکار ساخته است. [دانشنامه ج 5 ص 576]

نکته ها:

* کجایند مدعیان دروغین حقوق بشر که ببینند امام الابرار علیه السلام حتی در مورد دشمن قسم خورده خود که به خون وی تشنه است لطف و مرحمت دارد و آب را برای او روا می دارد.

* بالاتر از آن حتی عنایت دارد که حیوانات آنها هم از نعمت آب آنها در زمان جنگ برخوردار شوند.

* امام به کدام دشمن آب می‌رساند؟ دشمنی که تا ساعتی پیش امام و سپاه او را از آب محروم کرده بود.

* به این برخورد امام با دشمن بیشتر ببینید!

* برخی نقل کرده اند که امام علیه السلام فرمود به آنها (معاویه) آب میدهم تا فرزندش یزید آب را به روی فرزندم حسین علیه السلام نبندد (پیشگویی امام از واقعه عاشورا و کربلا)

امام علی علیه السلام یک روز برای خرید پیراهن به بازار رفت، ابتدا به مغازه پیرمردی رفت سلام کرد و فرمود:

ای پیرمرد پیراهنی به من بفروش.

پیرمرد امام را شناخت سرپا ایستاد و گفت:

بله یا امیر مؤمنان! (پیراهن 3 درهمی دارم)

امام علیه السلام چون پیرمرد او را شناخت فرمود:

اندیشه بلند

«بنشین».

از او خرید نکرد و با تشکر خداحافظی فرمود [دانشنامه ج 10 ص 335]

به مغازه دیگری رفت سلام کرد پرسید پیراهن مناسب من داری مغازه دار گفت بله یا علی بن ابی طالب علیه السلام.

اندیشه بلند

امام باز هم از اینکه مغازه دار وی را شناخت از وی خرید نکرد. (مبادا به دلیل آشنائی بخواهد کالای خود را به قیمت پائینتر به امام بفروشد) با او نیز ضمن تشکر خداحافظی کرد. [دانشنامه ج 10 ص 335]

ص: 95

آن گاه، به مغازه نوجوانی آمد. نوجوان از وی روی برگرداند و به وی توجه نکرد. امام علیه السلام از وی پرسید یک پیراهن مناسب من داری نوجوان گفت آری امام علیه السلام قیمت را پرسید نوجوان گفت 3 درهم امام علیه السلام از او پیراهنی به سه درهم خریداری کرد. مقداری آستین پیراهن بلند بود به نوجوان فروشنده گفت بلندی آن را قیچی کن، نوجوان زیادی را چید و عرض کرد، ای مرد! بده آن را خیاطی کنم.

امام علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

دَعَهُ كَمَا هُوَ فَإِنَّ الْأَمْرَ سَرِعَ مِنْ ذَلِكَ.

نیازی نیست (که پیراهن را لب دوزی کنی) عمر زودتر از اینها به پایان میرسد.

(عمر کوتاه تر از این است) [دانشنامه ج 10 ص 340]

آنگاه امام علیه السلام پیراهن را پوشید و گفت:

اندیشه بلند

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مِنَ الرِّيشِ مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ، وَوَارَى سَوْءَتِي، وَسَتَرَ عَوْرَتِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

سپاس خدایی را که از لباس چیزی به من ارزانی داشت که با آن در بین مردم خود را می آرایم عیوب خود را میپوشانم و شرمگاهم را پوشیده میدارم سپاس خدای جهان راست. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 9 ص 336]

مردی در آنجا دعای امام علیه السلام را شنید و پرسید:

ای امیر مؤمنان! این سخنی است که از پیش خود گفתי یا حدیثی است که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی؟

فرمود:

ص: 96

پیامبر خدا هرگاه لباس می پوشید این دعا را میخواند.

امام علیه السلام آنگاه به مسجد رفت تا کمی استراحت کند. صاحب مغازه که پدر نوجوان بود آمد و یکی از همسایگان به وی گفت؛
امیرالمؤمنین

علی بن ابی طالب علیه السلام به مغازه تو آمد و یک پیراهن از پسرت خریداری کرد.

صاحب مغازه به پسرش گفت:

از کدام پیراهن به این مرد فروختی؟

نوجوان نوع پیراهن را نشان داد.

مغازه دار گفت به چند درهم و پسر جواب داد 3 درهم.

پدر گفت:

اگر علی را میشناختی میباید 2 درهم از وی می گرفتی.

آنگاه یک درهم از دخل برداشت و به سراغ امام آمد. مردم به وی گفتند؛ علی علیه السلام به مسجد رفت مغازه دار به مسجد آمد و امام علیه السلام را در حال استراحت دید نزد امام علیه السلام رفت و با تعارف و عذرخواهی عرض کرد:

ای امیرمؤمنان شما به مغازه من آمده ای و یک پیراهن از پسرم خریداری کرده ای. پسرم شما را شناخته و 3 درهم از شما گرفته است. اگر من خودم خدمت شما بودم 2 درهم حساب میکردم اینک این یک درهم را به شما بر میگردانم.

و یک درهم را جلوی امام گذارد امام فرمود:

این درهم چی است؟

مغازه دار عرض کرد:

تخفیف پیراهنی است که شما از پسرم خریداری کرده ای!

امام علیه السلام فرمود: (1)

ص: 97

1- بحار الانوار ج 79 ص 309 روضه الواعظین ص 121 مکارم الاخلاق ج 1 ص 246 شرح نهج البلاغه ج 9 ص 235 مناقب خوارزمی ص 121

من با او معامله ای انجام داده ام او با رضایت پیراهن را به 3 درهم فروخته و من هم با رضایت به بهای 3 درهم خریده ام، بنابراین 1 درهم را قبول نمیکنم. (دقت کنید) [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 10 ص 335]

در برخی روایات آمده است که مغازه دار گفت این درهم سود من است و من از شما سود نمیخواهم که امام علیه السلام نپذیرفت.

نکته ها:

* پیرامون برخورد امام علیه السلام در این داستان بیندیشید و آنگاه به بازار امروز ما نظر بیندازید و ببین تفاوت ره از کجا تا به کجاست.

* امروز آنچنان در بازارهای ما بی اعتمادی حاکم است، که حتی خرید از آشنایان هم خالی از دلهره و تشویش نیست چه رسد معامله با بیگانه به امید روزی که این درسهای انسان ساز خط مشی ما در جامعه اسلامی قرار گیرد.

ص: 98

چنانچه میدانیم غذای امام علی علیه السلام اکثراً نان جو و نمک یا سرکه بود و اگر از آن فراتر میرفت از سبزیجات و حبوبات استفاده میکرد و کمتر گوشت مصرف می نمود امام خود میفرماید: (1)

اندیشه بلند

از دنیای شما به نمک و نان خویش بسنده کرده ام و با پروای الهی امید رهایی دارم. علی کجا و نعمتهای ناپایدار و لذتهایی که از گناه تولید میشوند، کجا؟ [امالی صدوق ص 722]

امام علیه السلام در بخشی از نامه خود به یکی از کارگزاران می فرماید: (2)

اندیشه بلند

إِنَّ إِمَامَكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ قَدْ أَقْتَنَعَ مِنْ دُنْيَاهِ بِطَمَرِيهِ، وَيَسُدُّ فَوْرَةَ جُوعِهِ بِقُرْصِ يَهُ، وَلَا يَطْعَمُ الْفِلْدَةَ إِلَّا فِي سَنَةِ أَصْحَابِيَّةٍ، وَلَنْ تَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ، فَأَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفْتَةٍ وَسَدَادٍ.

پیشوای شما علی بن ابی طالب از دنیایش به دو جامه کهنه بسنده کرده است و شدت گرسنگی اش را با دو قرص نان از بین میبرد و جز در مراسم قربانی، تکه گوشت و جگر نمی خورد. شما توانا بر این کار نیستید؛ ولی مرا با پارسایی تلاش و کوشش پاکدامنی و صداقت و راستی یاری کنید [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 10 ص 301]

ص: 99

1- دانشنامه ج 10 ص 301 بحار الانوار ج 40 ص 348

2- مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 101 تنبیه الخواطر ج 1 ص 154 الخراج و الجراح ج 2 ص 542

حال بشنوید از یک غذای گرم که چه سرنوشتی پیدا کرد.

امام حسن علیه السلام پسر ارشد امام علی علیه السلام مدت‌ها بود که تصمیم داشت یک روز برای پدر بزرگوارش غذای گرم تهیه کند. امام علی علیه السلام نیز نمیخواست این محبت و دلسوزی فرزند خویش را بدون جواب بگذارد. این مسئله یک سالی بطول انجامید.

تا بالاخره یک روز امام علی علیه السلام به فرزندش فرمود:

غذای گرم! چه غذائی میخواهی تهیه کنی؟

امام حسن علیه السلام پیشنهاد کباب جگر داد و مورد نظر پدرش قرار گرفت.

در موقع افطار امام حسن علیه السلام مقداری جگر گوسفند تهیه و کباب کرد و با نان نرم (شیرمال) (اکثر اوقات حضرت علی علیه السلام نان خشک مصرف میکرد به حضور پدر آورد تا بلکه پس از یک سال انتظار امروز برای افطار شاهد باشد که امیرمؤمنان علیه السلام از یک وعده غذای گرم میل می فرماید.

امام علیه السلام نماز مغرب را خواند و به حسن فرمود غذا(افطاری) را بیاور.

غذا نزد امام قرار گرفت حضرت لقمه ای برداشت که در دهان بگذارد کسی در خانه را کوبید!

امام حسن علیه السلام به در خانه آمد و گفت:

کیست کوبنده در.

مردی از پشت در صدا کرد سائلی هستم گرسنه ام و درخواست غذا دارم.

اما علی علیه السلام فرمود:

حسن جان کیست کوبنده در؟

امام حسن علیه السلام عرض کرد:

پدر جان سائلی است که میگوید گرسنه ام و طعام میخواهد.

امام امیر مؤمنان علیه السلام در حالی که لقمه در دست را به ظرف غذا برمی گرداند فرمود: (1)

اندیشه بلند

پسرم حسن جان این غذا را به سائل بده تا فردای قیامت در نامه عملمان این آیه خوانده نشود:

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ

آن روز که کافران را بر آتش عرضه میکنند (به آنها گفته میشود) از طیبات و لذائذ در زندگی دنیا خود استفاده کردید و از آن بهره گرفتید؛ اما امروز عذاب ذلتبار بخاطر استکباری که در زمین بناحق کردید و بخاطر گناهایی که انجام می دادید جزای شما خواهد بود [دانشنامه امیرالمؤمنین ج9 ص 499]

نکته ها:

* چه کسی میتواند مثل امام علی علیه السلام زندگی کند، شخصیت منحصر بفرد عالم هستی تربیت شده پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم که در تمام فضائل اخلاقی در قله آن قرار دارد.

* دلدادگان علی علیه السلام و مدعیان پیرو او تا آنجا که مقدورشان باشد موظفند از این خورشید هدایت پیروی کنند.

ص: 101

امام صادق علیه السلام فرمود:

علی علیه السلام از نظر خوراک و روش زندگی شبیه ترین مردم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود خود نان و روغن میخورد و نان و گوشت را به مردم میخوراند. (1)

ابن ابی الحدید میگوید:

درباره علی علیه السلام روایت شده که با دستان خود نخلهای طایفه ای از یهودیان مدینه را آب میداد به گونه ای که دستهایش تاول میزد و مزد آن را صدقه میداد و خود بر شکمش سنگ میبست (تا گرسنگی را بیشتر تحمل کند) (2)

امام علی علیه السلام خود فرمود: (3)

اندیشه بلند

و لَوْ شِئْتُ لَا هَتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَ سَسَائِحِ هَذَا الْقَرْزِ، وَ لَكِنْ هِيَ هَاتِ أَنْ يُغَلِّبَنِي هَوَايَ وَ يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ، وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالسَّبْعِ، أَوْ أَيْتَ مِبْطَاناً وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَرْنَى وَ أَكْبَادٌ حَرَى.

اگر میخواستم راه دستیابی به پالوده عسل و مغز گندم و بافته های ابریشم را

ص: 102

1- کافی ج 8 ص 165 المحاسن ج 2 ص 279 مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 99 شرح نهج البلاغه ج 2 ص 200

2- شرح نهج البلاغه ج 1 ص 22 بحار الانوار ج 41 ص 144 دانشنامه ج 9 ص 477

3- دانشنامه ج 9 ص 491 نهج البلاغه نامه 45

می یافتیم؛ ولی مباد که هوایم بر من چیره گردد و آز منشی، مرا به سوی غذای لذیذ کشد در حالی که شاید در حجاز و یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی دست پیدا نکند و مزه سیری را نچشیده باشد یا آن که من سیر بخوابم و در اطرافم شکم هایی به پشت چسبیده و جگرهایی سوخته باشند و یا چنان باشم که شاعری گفته است:

درد تو همین بس که سیر میخوابی و در اطرافت جگرهایی هستند که پوست بزغاله ای را آرزو میکنند. [دانشنامه ج 9 ص 490]

حال بشنوید از پالوده ای که برای امام علیه السلام آوردند!

شخصی بنام عدی بن ثابت میگوید:

در هوای گرم تابستان با آب خنک و شکر پالوده ای درست میکنند که برای رفع تشنگی بسیار مؤثر است.

روزی (من در خدمت امام علی بودم) مقداری پالوده برای حضرت آوردند امام علی از خوردن پالوده امتناع ورزید!

از حضرت پرسیدند آیا حرام است؟! چرا میل نمی کنی.

امام علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

حرام نیست ولی چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پالوده نخورده من هم دوست ندارم بخورم (از او اطاعت میکنم و نمیخورم)

[دستی ج 1 ص 62]

در همین مورد در کلام دیگری فرمود: (2)

اندیشه بلند

هر غذایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را نخورد، من هم دوست ندارم از آن استفاده کنم.

ص: 103

1- بحار الانوار ج 8 الفارات ج 1 ص 88 کشف الغمه ص 37

2- حلیه الابراج ج 1 ص 357

در روایت دیگری است که روزی معجونى از آب و غسل و ... که به صورت شربت مینوشیدند برای امام علیه السلام آوردند امام علیه السلام آن را گرفت و فرمود: [\(1\)](#)

اندیشه بلند

پاک است و پاکیزه و حلال است و حرام نیست اما من از آن نمیخورم و نفس خود را به چیزی که نباید عادت بدهم آشنا نمیسازم. [دشتى ج 1 ص 66]

نکته ها:

* ابن ابى الحدید در مورد زهد امام میگوید: امام على علیه السلام، سرور زاهدان و قهرمان قهرمانان است که (برای فراگیری) به سوى او کوچ میشود و ترک منزل میگردد.

هرگز از غذا سیر نشد و خوراک و پوشاکش در میان مردم از همه ناملایم تر بود. [\(2\)](#)

ص: 104

1- بحار الانوار ج 4 ص 327 دشتى ج 1 ص 66

2- شرح نهج البلاغه ج 1 ص 26

امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که حسین علیه السلام عازم کوفه شد، ابن عباس نزدش آمد و او را به خدا و به حق خویشاوندی سوگند داد که کشته در طف نباشد. (به کربلا نرود)

امام حسین علیه السلام فرمود:

من از تو به محل کشته شدنم آگاه ترم و از دنیا جز جدایی آن را نمی خواهم. ای ابن عباس! آیا نمی خواهی ماجرای امیر مؤمنان علیه السلام و دنیا را برای تو بازگو کنم؟ ابن عباس گفت:

چرا. سوگند به جانم که دوست دارم ماجرا را برایم بگویی.

امام حسین علیه السلام فرمود:

پدرم امیر مؤمنان علیه السلام به من خبر داد که من در یکی از باغهای فدک بودم (همان فدک که متعلق به فاطمه علیها السلام بود). ناگاه زنی را دیدم که به من نزدیک میشود در حالی که در دست من بیلی بود که با آن کار میکردم. وقتی به او نگاه کردم، از زیبایی ای که داشت، قلبم از جا کنده شد. در نظرم شبیه «بئینه دختر عامر جمحی» (که از زیباترین زنان قریش بود) جلوه کرد. به من گفت: ای پسر ابوطالب آیا می خواهی با من ازدواج کنی تا تو را از بیل [زدن] نجات بدهم و به خزاین زمین راهنماییات کنم تا فرمانروایی همیشه از آن تو و فرزندان پس از تو باشد؟

علی علیه السلام فرمود به او گفتم؛ تو که هستی تا از خانواده ات خواستگاری ات کنم؟

گفت: من دنیا هستم.

علی علیه السلام فرمود که به وی گفتم: برگرد و شویی غیر از من بجوی سپس به طرف بیلیم رفتم آن را برداشتم و چنین گفتم:

آن که دنیای پست فریض دهد، ناکام میگردد و دنیا اگر چه ملت هایی را فریب دهد هیچگاه کامیاب نمیشود.

در لباس عزیزی چون بَئِثِنَه پیش ما آمد و خود را در چنین صورتی آرایش کرده بود. به وی گفتم غیر مرا فریب ده چرا که من از دنیا رو گردانم و ناآگاه نیستم. من و دنیا چه ربطی به هم داریم؟ حال آن که محمّد مُرده در بین سنگهای آن جای گرفته، گیرم که گنجها و گوهرهای آن و اموال قارون و پادشاهی قبایل را برایم بیاوری.

آیا همه سرانجامشان نابودی نیست؟

و از ذخیره کنندگان آن با قدرت گرفته میشود؟

غیر مرا فریب ده که من علاقه مند نیستم به آنچه از پادشاهی و عزّت و مال در توست.

جان من بدانچه که روزی داده شده قانع است. پس تو ای دنیا به سوی غافلگیر شدگان برو. چرا که من از خدا در روز ملاقات با او میترسم و از عذابی همیشگی و جاودان بیم دارم.

امام علی علیه السلام از دنیا رخت بر بست و بر عهده اش مال کسی نبود تا آن که خدای را ستایش شده و بدون سرزنش و نکوهش، ملاقات کرد.

نکته ها:

* کاش بشریّت درک این مفاهیم را پیدا کند.

* ما را که توان فهم این اندیشه های بلند نیست، کاش قدرت باور باشد.

101 خلیفه مسلمین با ساده ترین لباس

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای علی! خداوند تو را به زینتی آراسته است که بندگان را به زینتی چنین دوست داشتی در نزد خدا نیاراسته است:

زهد در دنیا تو را به گونه ای قرار داده که از دنیا چیزی به چنگ نیاوری و دنیا نیز چیزی از تو فراچنگ نیاورد.

به تو دوستی بینوایان را بخشیده است که به پیشوایی تو خوشنودند و تو به پیرو بودن آنان راضی هستی.

خوشا بر آن که تو را دوست میدارد و تو را میپذیرد و وای بر آن که تو را دشمن میدارد و بر تو دروغ میبندد!

کسانی که تو را دوست دارند و تصدیقت کرده اند آنان همسایگان تو در خانه ات در بهشت و رفیقان تو در قصرت خواهند بود

و کسانی که تو را دشمن داشتند و بر تو دروغ بستند بر خدا رواست که آنان را در روز واپسین در جایگاه دروغگویان قرار دهد.

امام علی علیه السلام در مورد لباس خود همچون غذا و خوراک به کمترین آن از دنیا اکتفا کرد.

امام علیه السلام چه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، چه در زمان کنار بودن از خلافت و چه در دوران خلافت از ساده ترین لباس برای پوشش خود استفاده فرمود در حالی که هم از نظر مالی بسیار قوی و قدرتمند بود و هم اموال بیت المال تحت نظر او بود.

از خود امام علیه السلام بشنوید که فرمود: (1)

اندیشه بلند

اگر می خواستم از بافته های ابریشم نقش دارِ مخصوص برای لباس استفاده کنم میتوانستم ولی مباد که هوایم بر من چیره گردد.

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَمَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ، وَمِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ،

بدانید که پیشوای شما از دنیایش به دو کهنه جامه و به دو قرص نان بسنده کرده است.

فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا، وَلَا اِدَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًا، وَلَا اَعْدَدْتُ لِإِبَالِي تَوْبِي طِمْرًا.

به خدا سوگند، از دنیای شما طلا- و نقره ای ذخیره نکردم و از غنیمتهای آن ثروتی گرد نیاوردم و به جای لباس فرسوده ام لباسی آماده

نساختم. [دانشنامه ج 9 ص 491]

و باز فرمود:

اندیشه بلند

و لَقَدْ رَفَعْتُ مِذْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا، وَ لَقَدْ قَالَ لِي

إِقْدِفْ بِهَا قَذْفَ الْأُتُنِ، لَا يَرْتَضِيهَا لِيِرْقَعَهَا. فَقُلْتُ لَهُ: أَعْرُبُ عَنِّي فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى، وَتَنْجَلِي عَنَّا عُلاَلَاتُ الْكَرَى.

این لباسم را آن قدر وصله زده ام که از وصله زن آن خجالت میکشتم به من گفت: این را چون ماده الاغ رها کن شایسته وصله زدن نیست.

به وی گفتم: دور باش، شبروان در پگاهان خدا را سپاس میگویند و سختیهای راه از (تن) ما زدوده خواهد شد. [دانشنامه ج 9 ص 491]

ص: 108

با این اوصاف اکنون بشنوید از سرنوشت لباس دوست داشتنی امام! از شخصی بنام «ابوظفیل» نقل شده که گفت:

علی علیه السلام لباسی خرید که از آن خوشش آمد آن را دوست داشت (بلافاصله) آن را صدقه داد (پرسیدند چرا پیراهن مورد علاقه را به دیگری دادی؟)

امام علی علیه السلام فرمود: (1) از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود:

اندیشه بلند

مَنْ أَثَرَ عَلَى نَفْسِهِ آثَرَ اللَّهِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْجَنَّةِ، وَمَنْ أَحَبَّ شَيْئًا فَجَعَلَهُ لِلَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ: قَدْ كَانَ الْعِبَادُ يُكَافِتُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنَا أَكْفِيكَ الْيَوْمَ بِالْجَنَّةِ.

آن که دیگری را بر خویش مقدم دارد. خداوند او را در روز قیامت، به بهشت مقدم می دارد؛ و هر کس چیزی را دوست بدارد و آن را برای خداوند قرار دهد، خداوند متعال در روز قیامت میفرماید:

بندگان در کارهای شایسته ای که در بین آنان رایج است پاداش میدهند و من هم امروز بهشت را پاداش آنان میسازم. [دانشنامه ج 9 ص 484]

امام علی علیه السلام در یک جمله کوتاه و بسیار زیبا فرمود:

اندیشه بلند

می خواهی این پیراهن همیشه از آن تو باشد آن را به دیگری (مستحق مستمندی) بده بپوشد. [غرر الحکم]

اصحاب امام علیه السلام به ایشان ایراد گرفتند که چرا جامهای کهنه و وصله دار میپوشی؟

ص: 109

خَشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَ تَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ وَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ. إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَفَاوِتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا
أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا؛ وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ، وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ.

دل به این وسیله فروتن میشود و هوس، سرکوب میگردد و مؤمنان بدان اقتدا می کنند. دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت اند و دو راه جدا هستند آن که دنیا را دوست بدارد و بدان روی آورد آخرت را بد می شمارد و دشمن میدارد آن دو (دنیا و آخرت) چون مشرق و مغرب اند و رونده بین آن دو هر مقدار به یکی نزدیک شود از آن دیگری دور میگردد و آن دو هوریند. [نهج البلاغه حکمت 103]

ص: 110

یکی از پسران امیر مؤمنان علیه السلام بنام محمد بن حنفیه میگوید:

پدرم (علی علیه السلام) شبانگاه غلام خود قنبر را صدا میزد و آرد و خرما بر دوشش مینهاد و به در خانه هایی که میشناخت می رفت و کسی را از آن آگاه نمی کرد به وی گفتم: پدرم چرا این اموال را در طول روز (علنی) به آنان نمی دهی؟

پدرم امام علی علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

يَا بُنَيَّ، صَدَقَةُ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ.

پسرم صدقه مخفی، خشم پروردگار را خاموش میکند. [دانشنامه ج 9 ص 515]

بیابان نشینی به نزد علی علیه السلام آمد و گفت ای امیر مؤمنان! در خانه ام نه حیوان گُرک داری هست و نه پشم داری؛ نه گوسفندی دارم و نه شتری.

امام علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند در خانه ام بیش از قوت خود چیزی ندارم.

بیابان نشین برگشت در حالی که میگفت به خدا سوگند، در روز قیامت خدا از تو به خاطر این دیدار بازخواست خواهد کرد.

ص: 111

علی علیه السلام بسیار گریست و فرمود تا او را برگردانند و از او خواست تا بار دیگر سخنش را تکرار کند و باز گریست و فرمود:

ای قنبر! آن زره مرا بیاور و آن را به مرد بیابانی داد و فرمود:

اندیشه بلند

لَا تُخَدَعَنَّ عَنْهَا؛ فَطَالَمَا كَشَفْتُ بِهَا الْكَرْبَ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ.

مواظب باش کلاه سرت نرود با آن بسیاز غمها از چهره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زدوده ام. [دانشنامه ج 9 ص 516]

قنبر به امام علیه السلام گفت:

بیست درهم برای او بس بود

حضرت فرمود: (1)

اندیشه بلند

يَا قَنْبِرُ، وَاللَّهِ مَا يَسُرُّنِي أَنْ لِي زِينَةُ الدُّنْيَا ذَهَبًا أَوْ فِضَّةً فَتَصَدَّقْتُ وَقَبِلَهُ اللَّهُ مِنِّي وَأَنْتَ سَأَلْتَنِي عَنْ مَوْقِفِ هَذَا بَيْنَ يَدَيَّ.

ای قنبر به خدا سوگند دوست ندارم که به اندازه دنیا طلا و یا نقره می داشتم و آن را صدقه میدادم و خدا از من می پذیرفت ولی از این دیدار

بازخواستم میکرد. [دانشنامه ج 9 ص 515]

نکته ها:

* این رفتار امام علیه السلام هشدار تکان دهنده ایست به آنهایی که امروز میتوانند مشکلی از دردمندی حل کنند و کوتاهی مینمایند.

* در ایامی که این بخش نوشته میشود بیماری ویروس کرونا

ص: 112

تقریباً تمام جهان را گرفته است بیش از 25 میلیون نفر مبتلا شده اند قریب 5 میلیون نفر کشته شده و وضع اقتصادی جهان بهم ریخته در کشور ما هم آمار مبتلایان و فوتیها متأسفانه کم نیست.

عده ای قلیل از همین اوضاع برای چپاول بیت المال و زدن جیب مردم وقت را غنیمت دانسته اند و البته اکثریت مردم خُداجوی برای کمک و مساعدت به اقشار ضعیف جامعه دامن همّت به کمر بسته و شبانه روز در حال خدمت می باشند

والله سریع الحساب

خداوند بزودی به حساب همگان خواهد رسید.

ص: 113

103 ندیدن ذلت سؤال در چهره مستمندان

اصبغ بن نباته، از نزدیکان امام علی علیه السلام می گوید: مردی پیش امام آمد و گفت:

ای امیر مؤمنان! من حاجتی از تو دارم آن را پیش از این که با تو مطرح کنم، در درگاه الهی مطرح کرده ام. اگر تو آن را برآورده کنی خدا را سپاس خواهم گفت و از تو تشکر خواهم کرد و اگر آن را برآورده نکنی خدا را سپاس خواهم گفت و تو را معذور خواهم داشت.

علی علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

أَكْتُبُ حَاجَتَكَ عَلَى الْأَرْضِ؛ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَرَى ذُلَّ السُّؤَالِ فِي وَجْهِكَ.

حاجتت را روی زمین بنویس چون من دوست ندارم ذلت سؤال را در چهره ات ببینم. [دانشنامه ج9 ص 515]

وی نوشت: من محتاجم.

علی علیه السلام فرمود: آن حله را برایم بیاورید و آن را به وی بخشید (حوله ای در خانه داشت)

آن مرد گرفت و پوشید و آن گاه چنین سرود:

لباسی به من پوشاندی که زیبایی هایش آشکار است و من با ثناگویی لباسهایی بر قامتت خواهم پوشاند.

ص: 114

اگر ثنای من شامل تو شود به بزرگی دست خواهی یافت و در آرزوی جانشینی برای ثنایم نخواهی افتاد. ثنای یاد صاحب ثنای را زنده میدارد چون باران که دشت و کوه را زنده میکند.

دنیا را در نیکویی که انتظار داری تنگ چشم بدان هرکسی به خاطر آنچه انجام داده پاداش داده خواهد شد.

علی علیه السلام فرمود:

دینارها را برایم بیاورید

صد دینار برای وی آوردند و آنها را به وی داد.

اصبغ میگوید: گفتم:

ای امیر مؤمنان! لباس و صد دینار؟!!

امام علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

نَعَمْ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَنْزَلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ. وَهَذِهِ مَنَزَلَةُ هَذَا الرَّجُلِ عِنْدِي.

«آری» از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود: هر کس را در جایگاه خود بنشانید و این جایگاه این شخص در نزد من است. [دانشنامه ج 9 ص

516]

نکته ها:

* در مساعدت به محتاجان باید شأن آنان در نظر گرفته شود.

* کمک ها باید بصورتی انجام گیرد که آثار ذلت سؤال کردن در چهره محتاج آشکار نگردد.

ص: 115

سید شریف رضی جمع آوری کننده کلام امام علی علیه السلام در مقدمه کتاب گرانسنگ نهج البلاغه میگوید:

امیر مؤمنان علیه السلام، منشأ فصاحت و منبع بلاغت است، مکنونات بلاغت به وسیله او آشکار گردید و قوانین و اصول آن از او گرفته شده است. تمام خطبا و سخنرانان به او اقتدا نموده و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جسته اند. با این همه او همیشه پیشرو است و دیگران دنباله او. او مقدم است و آنها مؤخر، زیرا سخن او کلامی است که آثار علم الهی و بوی عطر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به همراه دارد. (1)

عامر شعبی میگوید:

امیر مؤمنان علیه السلام، به پداهه، نه جمله گفت که آن جملات چشمه بلاغت را خشکاندند و گوهرهای حکمت را بی تبار گرداندند [به گونه ای که] مردم از آوردن کلام بلیغی مانند یکی از آنها ناتوان گشته اند: سه تا از آنها در مناجات است و سه تا در حکمت و سه تا در ادب.

اندیشه بلند

در زمینه مناجات فرمود:

إلهی کفی لی عزّاً أن أكونَ لكَ عبداً.

1 - خدای من! عزّت همین برایم بس که بنده توام.

و کفی بی فخراً أن تكونَ لی ربّاً.

ص: 116

1- مقدمه نهج البلاغه از سید رضی (ره)

2- و فخر برایم همین بس که تو پروردگار منی

أَنْتَ كَمَا أُحِبُّ فَأَجْعَلَنِي كَمَا تُحِبُّ.

3- تو آن گونه ای که من دوست دارم پس مرا آن سان ساز که تو دوست داری

در زمینه حکمت گفت:

قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.

1- ارزش هر انسانی به آن چیزی است که نیک میداند.

وَمَا هَلَكَ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ.

2- و آن که قدر خود را شناخت هرگز نابود نشد.

وَالْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

3- و انسان در زیر زبانش پنهان است

و در زمینه ادب گفت:

أَمْنُنْ عَلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَمِيرَهُ.

1- بر هرکس که میخواهی لطف کن تا امیرش باشی.

وَ احْتَجِ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أُسِيرَهُ

2- به هر کس که میخواهی اعلام نیازمندی کن تا اسیرش شوی.

وَ اسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَكُنْ نَظِيرَهُ

3- و از هر کس که میخواهی، اعلان بی نیازی کن تا همگونش باشی (1) [دانشنامه ج 10 ص 259]

نکته ها:

* در مورد عظمت کلام امام آنگدر دانشمندان و بزرگان علم و ادب سخن گفته اند که جمع آوری همه آنها چندین مجلد کتاب خواهد شد.

* نویسنده نیز به قدر توان ناچیز خود کتابی تحت عنوان دریغا نهج البلاغه تدوین نموده است.

1- دانشنامه ج 10 ص 259 خصال شيخ صدوق ص 420 روضه الواعظين ص 123 بحار الانوار ج 77 ص 400

105 ما کالای خود را به خانه ابدی فرستاده ایم

سوید بن غفله جُعی که از دوستان امام علیه السلام بود میگوید:

در دار الحکومه بر علی علیه السلام وارد شدم و دیدم که نشسته بود و در پیشش کاسه بزرگی بود که در آن ماستی ترش بود که از شدت ترشی بوی ترشی اش به دماغم میخورد و در دستش قرص نانی بود که پوست جورا روی آن میدیدم ... امام علیه السلام فرمود:

پیش بیا و از این غذای ما بخور.

گفتم: من روزهام

امام علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَنْ مَنَعَهُ الصَّيَّامُ مِنْ طَعَامٍ يَشْتَهِيهِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُطْعِمَهُ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ، وَيُسْقِيَهُ مِنْ شَرَابِهَا.

از پیامبر خدا شنیدم که میفرمود: هر کس که روزه اش او را از خوردن غذایی که هوس کرده باز دارد بر خداست که او را از غذاهای بهشتی بخوراند و از آبهای بهشتی بنوشاند [دانشنامه ج 10 ص 310]

به کنیزش که در نزد او ایستاده بود گفتم وای بر تو ای فَصَّه! از خدا در خصوص این پیرمرد نمیترسی؟ چرا غذای او را از این سبوسهایی

ص: 118

1- مناقب خوارزمی ص 118 شرح نهج البلاغه ج 2 ص 201 ارشاد القلوب ص 215 الغارات ج 1 ص 86 مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 98 کشف الغمه ج 1 ص 163

که میبینم پاک نمیکنی؟

گفت: به ما دستور داده که غذایش را از سبوس پاک نکنیم. به علی علیه السلام گفتم که: اجازه دهد آن را از سبوس پاک کنند.

امام علیه السلام فرمود

اندیشه بلند

بأبي وأمي من لم يُنخل له طعام، ولم يشبع من خبز البر ثلاثة أيام حتى قبضه الله عز وجل.

پدر و مادرم فدای آن که هیچ گاه غذایش را از سبوس پاک نکردند و سه روز پشت سر هم از نان گندم سیر نشد تا آن که خداوند عزوجل وی را قبض روح کرد! [دانشنامه ج 10 ص 311]

در جای دیگری سوید بن غفله جعفی می گوید:

روزی بر علی علیه السلام وارد شدم و در خانه اش جز حصیری کهنه نبود که بر روی آن نشسته بود. گفتم: ای امیر مؤمنان! تو زمامدار مسلمانان و حاکم بر آنان و بیت المال هستی و هیئتها از بلاد مختلف پیش تو میآیند و در خانه تو جز این حصیر چیز دیگری نیست؟

امام علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

يا سويد، إن اللبيب لا يتأثت في دار الثقلة وأماننا دار المقامة، قد نقلنا إليها متاعنا، ونحن منقلبون إليها عن قريب.

ای سوید خردمند در سرای گذرا اثاث نمیچیند و در پیش روی ما خانه ماندگاری است که کالای خود را به آن جا منتقل کرده ایم و به زودی به آن جا

منتقل خواهیم شد [دانشنامه ج 10 ص 299]

ص: 119

به خدا سوگند، سخنش مرا گریاند.

امام علی علیه السلام خود فرمود: (1)

اندیشه بلند

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِخَلْقِهِ، فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَمَطْعَمِي وَمَشْرَبِي وَمَلْبَسِي كَضُعْفَاءِ النَّاسِ؛ كَيْ يَمْتَدِي الْفَقِيرُ بِفَقْرِي، وَلَا يُطْغِي الْغَنَى غِنَاءً.

خداوند مرا پیشوای بندگانش قرار داده است و بر من واجب کرده که خودم خوردنم نوشیدنم و پوششیم را به قدر ناتوانترین مردم قرار دهم تا ندار به ناداری ام اقتدا کند و ثروت و ثروتمند او را سرکش نسازد. [دانشنامه ج 10 ص 293]

نکته ها:

* این روش و منش علی چقدر میتواند برای مسئولین و کارگزاران جمهوری اسلامی درس آموز و راهگشا باشد آیا گوش شنوایی هست؟

* آن روزی که بتوانیم نه مثل علی علیه السلام که فقط در راه علی علیه السلام قرار گیریم امیدوار خواهیم شد که بر مشکلات روز افزون جامعه فائق آییم.

ص: 120

1- کافی ج 1 ص 410 بحار الانوار ج 40 ص 336

شخصی از قبیله «ثقیف» میگوید امام علی علیه السلام من را در عکبرا (روستائی در کنار دجله) به کار گمارد.

در آن زمان در منطقه عکبرا، نمازگزار سکونت نداشت؛ امام علیه السلام به من فرمود:

«هنگام ظهر، نزد من بیا».

ظهر نزد حضرت رفتم و درباری که مرا از ملاقات با امام باز دارد، نیافتم.

دیدم نشسته و نزدش قدحی و کوزه آبی است. کیسه ای خواست. پیش خود فکر کردم مرا امین دانسته و میخواهد گوهری به من بدهد و نمیدانستم درون آن چیست؟ دیدم که بر کیسه مهر خورده است. مهر را شکست. درون کیسه، قاووت (آرد تَف داده) بود.

مقداری از آن بیرون آورد و در قدح ریخت و روی آن آب ریخت از آن نوشید و به من هم نوشاند نتوانستم خودم را نگه دارم

گفتم:

ای امیر مؤمنان! در عراق چنین میکنی حال آن که غذاهای عراق خیلی بیشتر از این هاست؟

امام علی علیه السلام فرمود: [\(1\)](#)

ص: 121

1- مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 98 کشف الغمه ج 1 ص 175 تاریخ دمشق ج 42 ص 487 حلیة الاولیا ج 1 ص 82

أَمَّا وَاللَّهِ مَا أَخْتِمُ عَلَيْهِ بُخْلًا بِهِ وَ لَكِنِّي أَبْتِغُ قَدْرَ مَا يَكْفِينِي فَأَخَافُ أَنْ يُنْفَضَ فَيُوضَعَ فِيهِ مِنْ غَيْرِهِ وَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ أُدْخِلَ بَطْنِي إِلَّا طَيِّبًا

«به خدا سوگند از روی بخل بر آن مهر نمی زنم؛ بلکه به مقداری که مرا بسنده است، میخرم و میترسم که تمام بشود و از غیر آن تهیه شود من به این خاطر آن را ننگه میدارم و خوش ندارم جز چیز پاک به شکمم داخل کنم». [دانشنامه ج 10 ص 313]

نکته ها:

* این خوراک امام علی علیه السلام در دوران خلافت در کوفه بوده است.

* این نوع غذا خوردن در حالی است که امام علیه السلام باغات و مزارع فراوانی در مدینه و یثرب داشته و همه محصول آنرا بین اقوام خویشان فقرا و ایتام تقسیم می کرده است.

* امروز متأسفانه شاهد سفره های آنچنانی و سمینارهای پر هزینه از سوی دولتمردان هستیم و کسی توجهی به این آموزه های انسان ساز علی علیه السلام ندارد؟

ص: 122

خالد بن ولید یکی از چند نفری بود که در مکه به پیشنهاد سران قریش برای کشتن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اطراف خانه رسول الله مجتمع کردند، همین «فرد» کسی است که در جنگ أحد از غفلت گروهی از مسلمانان استفاده کرد و با حمله به تنگه أحد و به شهادت رساندن عبدالله بن عمرو به قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان نزدیک شد که با جانفشانی امام علی صلی الله علیه و آله و سلم و یکی دو نفر از اصحاب، جان شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نجات یافت.

خالد بن ولید در اواخر عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و به مدینه آمد وی پیوسته کینه علی علیه السلام را در دل داشت و گاه و بیگاه بر علیه امام علیه السلام سخن میگفت و یا توطئه میکرد.

یک روز در بیرون مدینه وقتی خالد بن ولید با لشگریانش عبور می کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام را دید که در اراضی خود به کشاورزی مشغول است خالد از روی بغض و کینه به امام ناسزا گفت و اهانت کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام با مشاهده این بی ادبی به طرف خالد رفت او را بی درنگ از اسب پائین آورد به کنار آسیای حارث بن کلدی کشید، و میله آهنین آن آسیاب را بیرون آورد و با قدرت بازوی یداللهی آن را خم کرد و مانند طوق بر گردن خالد قرار داد.

سپاهیان همراه خالد از آن حضرت ترسیدند و دخالت نکردند. خالد زبان به التماس گشود و امام علیه السلام را سوگند داد که رهایش کند.

امام آن مغرور بی ادب را به همان حال رها کرد، در حالی که میله آهنی در گردن او مثل قلاده از دور دیده میشد.

خالد با ناراحتی پیش ابوبکر خلیفه اول رفت و برای حل این مشکل از او و دیگران طلب کمک کرد. (التماس و درخواست کرد که بنحوی طوق آهنی را از گردن او بردارند)

خلیفه به آهنگران دستور داد تا آن را از گردن خالد باز کنند. همه آهنگران باتفاق گفتند: این کار غیر ممکن است مگر آنکه آهن در کوره آهنگری حرارت داده شود تا سرخ گردد که در این صورت خالد هلاک خواهد شد.

قلاده خفت و خواری در گردن او بود و مردم به او می خندیدند تا عصر که امیرالمؤمنین علیه السلام از مزرعه بازگشت.

عده ای از آن حضرت تقاضا کردند که خالد را ببخشند. آن بزرگوار که همواره اهل عفو و بخشش بود قبول فرمود سپس آن طوق آهن را مانند خمیر با دست مبارک باز کرد و از گردن او برداشت. (در برخی روایات آمده است که آهن را قطعه قطعه کرد و به زمین ریخت!).

(1)

نکته ها:

* امام مهربانی ها، آنجائی که دشمن پا را از گلیم خود فراتر می گذارد با قاطعیت تنبیه میکند.

* و زمانی که مردم از او درخواست بخشش دارند میبخشد و عفو می فرماید.

ص: 124

امام علی علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

أَنَا صِنُو رَسُولِ اللَّهِ، وَالسَّابِقُ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَكَاسِرُ الْأَصْنَامِ، وَمُجَاهِدُ الْكُفَّارِ، وَقَامِعُ الْأَضْدَادِ.

من هم ریشه با پیامبر خدا پیشتاز در اسلام بت شکن، پیکار کننده با کفار، و ریشه کن کننده دشمنانم. [دانشنامه ج 8 ص 273]

ابن عباس صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شخصی که معرفت نسبت به امام علی علیه السلام نداشت گفت:

سوگند به خدا، علی علیه السلام، دارای سوابقی است که اگر یکی از آنها بین ساکنان روی زمین تقسیم شود برای همه آنان کافی است.

سپس اضافه کرد:

اولین آنها این که او همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی دو قبله نماز گزارد و با او مهاجرت کرد؛ و دومی آن که هیچ بتی را

پرستش نکرد. (2)

حال بشنوید از بیزاری از بتها در دوران کودکی و حتی قبل از تولد.

روزی حضرت ابوطالب علیه السلام پدر حضرت علی علیه السلام با نگرانی به همسرش

ص: 125

1- دانشنامه ج 8 ص 273 غرر الحکم ح 3761

2- بحار الانوار ج 40 ص 60 تفسیر فرات ص 249 دانشنامه ج 8 ص 529

«علی بتها را می شکند میترسم بزرگان قریش او را شناسائی کنند و از بین ببرند (او را بکشند). علی در این زمان کودکی چندساله بود.

فاطمه بنت اسد به شوهرش گفت: پس بگذار رازی را که تاکنون برای تو نگفته ام بگویم؛

من در ایامی که به علی علیه السلام حامله بودم و برای طواف خانه خدا می رفتم. هرگاه بطرف بت های قریش میرفتم. جنین در شکم بی تاب میگرد و با پا سخت بر پهلویم میکوبید و مانع میشد که به بتها نزدیک شوم. (1)

بنابراین علی علیه السلام نه تنها بزرگترین بت شکن تاریخ است بلکه در کودکی و حتی قبل از تولد از بت و بت پرستی نفرت داشته است.

از جمله بتها، بت «فُلَس» را هم علی علیه السلام شکست و از میان برداشت!

پیامبر خدا علی بن ابی طالب علیه السلام را با صد و پنجاه تن از انصار سوار بر صد شتر و پنجاه اسب و با پرچمی سیاه و درفش سیاه به سوی فُلَس فرستاد تا آن را منهدم کند. پس صبحگاهان علی و همراهانش به جایگاه قبیله حاتم هجوم بردند و بت فُلَس را نابود کردند و به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بازگشتند. (2)

نکته ها:

امروز که بت پرستی شکل و شمایل نو بخود گرفته است وظیفه موحدین است که با تمام قوا در مقابل این مظاهر شرک و بت پرستی بایستند مبارزه کنند و توده های مستضعف را از تحت سلطه آنها نجات دهند.

ص: 126

1- دشتی 15 جلدی الگوهای رفتاری ج 4 ص 401 خلاصه الاخبار ص 275

2- الطبقات الکبری ج 2 ص 164 تاریخ اسلام زهبی ج 2 ص 624 دانشنامه ج 1 ص 411

109 بخشش به نیازمند قبل از سؤال

امام علی علیه السلام فرمود: (1)

اندیشه بلند

مَنْ بَدَلَ التَّوَالَّ قَبْلَ السُّؤَالِ فَهُوَ الْكَرِيمُ الْمَحْبُوبُ.

هرکس پیش از درخواست (سائل) عطا بخشی کند بخشنده ای دوست داشتنی است. [غرر الحکم ج 2 ص 126 ح 33/6468]

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از قول شعبی میگوید:

بخشنده ترین مردم علی بن ابی طالب بود که خدا آن را دوست میداشت سخاوتمند و بخشنده ای که هرگز به حاجت خواهی پاسخ "نه"

نداد. (2)

در جای دیگری ابن ابی الحدید میگوید:

معاویة بن ابی سفیان، دشمن کینه توز علی علیه السلام که در عیبجویی از او و لکه دار کردن شخصیت او تلاش میکرد به شخصی بنام «محفن»

بن ابی محفن ضعیی «که به معاویه گفته بود: از نزد بخیل ترین مردم می آیم.

گفت: وای بر تو چه طور میگویی او بخیل ترین مردم است؟

(و حال آنکه) اگر علی علیه السلام انباری از طلا و انباری از گاه میداشت

ص: 127

1- عیون الحکم و المواعظ ص 440 دانشنامه ج 11 ص 267

2- دانشنامه ج 9 ص 527 شرح نهج البلاغه ج 1 ص 22 راجع الصراط المستقیم ج 1 ص 162

انبار طلايش را زودتر از انبار کاهش ميبخشيد. (1)

با اين مقدمه مختصر حال به يكي از بخششهاي علي عليه السلام توجه كنيد!

امام علي عليه السلام مزارع زيادي داشت كه به دست مبارك خويش ايجاد کرده بود هر سال و هر فصل محصولات فراواني از اين مزارع به دست مي آمد و امام عليه السلام اكثر آنها را در راه خدا انفاق مي کرد.

يكبار پس از جمع آوري محصول باغات خرماي خود براي فرد آبرومندي در مدينه 900 كيلو خرما فرستاد تا قبل از اينكه نيازش را به امام اظهار کند هديه امام به دستش رسیده باشد. در موقع ارسال محموله شخصي نزد امام بود. وقتي ديد حضرت 900 كيلو خرما براي يك

خانواده ميفرستد تعجب کرد و گفت:

يا اميرالمؤمنين! آن شخص از شما درخواستي نداشته است و شما 900 كيلو خرما براي او ميفرستي!؟

و حال آنکه يك پنجم آن هم براي وي كافي است!

امام عليه السلام فرمود: (2)

اندیشه بلند

خداوند مثل تو را در بين مسلمين زياد نكند، من ميبخشم و تو بخل ميورزي؟ اگر او از من درخواست ميکرد و چيزي به او ميدادم اجر چنداني نداشت.

أَفْضَلُ النَّوَالِ مَا وَصَلَ قَبْلَ السُّؤَالِ

برترين بخشش آنست كه قبل از آنكه سائل آبروي خود را در معرض درخواست گذارد به او كمك شود. [غرر الحکم ج 2 ص 123]

ص: 128

1- شرح نهج البلاغه ج 1 ص 414 كشف الغمّه ج 2 ص 47 صراط مستقيم ج 1 ص 162 تاريخ دمشق ج 42 ص 414 دانشنامه ج 9 ص 527

2- فروع كافي ص 167 اسلام و مستمندان ص 251 دشتي ج 13 ص 230

امام علیه السلام در بیان دیگری در این موضوع فرمود:

اندیشه بلند

اگر احساس کنم کسی چیزی را از من میخواهد قبل از آنکه نیاز خود را مطرح کند به او میبخشم. زیرا حقیقت بخشش و کرم بدون سؤال بخشیدن است.

امام علیه السلام در کلام دیگری می فرماید:

اندیشه بلند

السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً، [فَإِذَا] فَأَمَّا مَا كَانَ عَنِ مَسْأَلَةِ فَحَيَاءٌ وَتَذَمُّمٌ.

سخاوت آن است که تو آغاز کنی زیرا آنچه با درخواست داده میشود یا از روی شرم و حیاست و یا از بیم شنیدن سخن ناپسند است. [نهج البلاغه حکمت 53]

نکته ها

خیرین بزرگواری که در جای جای سرزمین پهناور ایران به مستمندان و فقرا که با گرانی های سرسام آور دست به گریبان هستند باید به این آموزه های امام و مقتدای خود توجه کنند تا بیشترین اجر و پاداش اخروی را برای خود ذخیره نمایند.

ص: 129

حارث بن عبدالله بن کعب بن همدانی کوفی معروف به حارث همدانی از یاران امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و از شیعیان نخستین به شمار میرود. او دانشی فراوان داشت و از فقیه ترین مردم و آشناترین افراد به احکام ارث بود و این دانش را از امام علی علیه السلام آموخته بود.

او از سرشناسان کوفه بود. (1) و در سال 65 هجری در کوفه درگذشت.

داستان جالبی دارد بشنوید؛

یک روز امام برای مردم سخنرانی کرد و فرمود:

اندیشه بلند

مَنْ يَشْتَرِي عِلْمًا بِدِرْهَمٍ؟

چه کسی دانشی را با یک درهم میخرد؟ [دانشنامه ج 13 ص 143]

منظور امام این بود که اگر کسی یک درهم کاغذ بخرد من علمی را برای او میگویم و او یادداشت میکند.

حارث همدانی که یک چشم آن «نابینا» بود عاشق امام علی علیه السلام و جوایب علم و معتقد به فضائل امام علیه السلام بود فوری پیاخاست و رفت و یک درهم کاغذ خرید و آنها را نزد علی علیه السلام آورد.

امام علیه السلام هم دانش فراوانی در موضوع ارث برای «حارث» نوشت.

ص: 130

امام بعد از این نوشته های ارزشمند و تحویل آن به حارثِ همدانی یک روز در سخنرانی خود فرمود:

اندیشه بلند

یا أهل الكوفة! غلبكم نصف رَجُلٍ.

ای اهل کوفه! نیمه مردی! از همه شما پیشی گرفت [دانشنامه ج 13 ص 143]

منظور امام علیه السلام از نیمه مرد حارثِ همدانی بود زیرا وی یک چشم نداشت و این یک کنایه ظریف و لطیف بود از امام علیه السلام که مردم را به

تحرّک و تلاش برای کسب علم وادارد.

حارثِ همدانی داستان جالب دیگری از ملاقات با امام دارد. که در بخش 111 خواهد آمد إن شاء الله.

نکته ها:

* از مسائل بسیار آموزنده برای خودسازی و رسیدن به درجات بالاتر کمال مطالعه و دانستن سرگذشت شیعیان مخلص امام علیه السلام است. یکی از این پیروان با اخلاص امیرالمؤمنین علیه السلام حارثِ همدانی است که در مجموعه اندیشه های بلند به بخشهایی از زندگی آن مرد بزرگ اشاره شده است.

ص: 131

111 کاش روزی هزار مرتبه *** من مُردمی تا بدیدمی رویت

در بخش 110 داستان کوتاهی از حارث همدانی ذکر شد و موردی از ملاقات وی با امام علی ما را بیان کردیم.

اینک به داستان جالب دیگری از یک ملاقات توجه کنید.

حارث همدانی شبی نزد امام علیه السلام آمد امام به حارث فرمود:

ای حارث! چه چیزی تو را در این ساعت (شب) [به نزد من] آورده است؟».

حارث گفت:

دوستی تو ای امیر مؤمنان!

امام علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

وَ اللّٰهُ مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا حُبِّي؟

به خدا سوگند جز دوستی من تو را نزد من نیاورده است. [دانشنامه ج 13 ص 145]

حارث گفت:

به خدا سوگند جز دوستی تو مرا نزد تو نیاورده است.

امام علیه السلام فرمود: (1)

ص: 132

1- شرح اخبار ج 3 ص 451 مالی شیخ مفید ص 271 امالی طوسی ص 627 بشاره المصطفی ص 5

فَأَبْشِرْ يَا حَارِثُ، لَنْ تَمُوتَ نَفْسُ تُحِبِّي إِلَّا رَأْتِي حَيْثُ تُحِبُّ، وَاللَّهِ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ تُبْغِضُنِي إِلَّا رَأْتِي حَيْثُ تُبْغِضُنِي.

مژده باد بر تو ای حارث که هیچ یک از دوست داران من نمی میرد مگر آن که مرا در جایی (به صورتی) که دوست دارد میبیند و به خدا سوگند هیچ یک از دشمنان من نمی میرد مگر آن که مرا در جایی (به صورتی) که دوست ندارد میبیند. [دانشنامه ج 13 ص 145]

این ملاقات را شاعر عرب بنام «اسماعیل بن محمد حمیری» مشهور به سید حمیری به شعر سروده است

گفته علی به حارث، شگفت انگیز است

و او از این شگفتیها کم نداشت

ای حارث همدانی! هر که بمیرد مرا رو در رو میبیند

چه مؤمن باشد و چه منافق

به دیده او آشنایم و من نیز او را میشناسم

به نام و ویژگی و آنچه کرده است

و تو مرا نزد صراط خواهی شناخت

پس نه از لغزش بهراس و نه از افتادن

در پی تشنگی آبی سرد به تو مینوشانم

که از شیرینی عسلش پنداری

آن گاه که در برابر آتش قرارت میدهند به آن میگویم

او را واگذار به این مرد نزدیک مشو

او را وابنه نزدیکش مرو که او

ریسمانی دارد که متصل به ریسمان وصی است. (1)

حارث همدانی داستان جالب دیگری از ملاقات با امام علیه السلام دارد که در بخشهای بعدی خواهید خواند. ان شاء الله.

ای که گفتی فَمَنْ يَمُتْ يَرِنِي *** جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من *** مُرْدَمِي تا بدیدمی رویت

نکته ها:

بکوشیم و بجوشیم و آنگونه زندگی کنیم که در وقت سفر به جهان آخرت مولا و مقتدای خود را با چهره نورانی رضایتمندی ملاقات کنیم.

ص: 134

112 دستگیری نبی از وصی، وصی از اهل بیت و اهل بیت از شیعیان

از حارث همدانی یار باوفای امام علی علیه السلام در چند بخش مطالب ارزنده ای ذکر کردیم. اینک به این داستان توجه کنید، که "حارث" ملاقاتی سراسر عاطفی و عاشقانه با امام علی علیه السلام داشته و امام علیه السلام او را امیدواری دادند که در روز قیامت او و شیعیان امام چگونه رستگار خواهند بود و با چه عزتی وارد بهشت خواهند شد.

حارث همدانی میگوید:

روزی در مسجد بودیم که علی علیه السلام آمد و بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: (1)

اندیشه بلند

لَوْ صَدَّ رَبُّنَا خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَيَّ أَنْ يُبَغِّضَنِي، مَا أَبْغَضَنِي وَلَوْ صَبَّتُ الدُّنْيَا بِجَمَّاتِهَا عَلَيَّ الْمُنَافِقِ عَلَيَّ أَنْ يُحِبِّي مَا أَحَبَّنِي، وَذَلِكَ أَنَّهُ قَضَى فَاثْقَضِي عَلَيَّ لِسَانَ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا يُبَغِّضُكَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ

امام علیه السلام فرمود: اگر با شمشیرم بر بن بینی مؤمن بزنم که مرا دشمن بدارد دشمن نخواهد داشت و اگر تمام دنیا را به منافق دهم که مرا دوست بدارد دوست نمیدارد! چرا که مقدر شده و بر زبان پیامبر درس نخوانده جاری شده که فرمود: ای علی! هیچ مؤمنی تو را دشمن نمیدارد و هیچ منافقی تو را دوست نخواهد داشت!

ص: 135

1- ارشاد ج 1 ص 40 کنز الفوائد ج 2 ص 84 تاریخ دمشق ج 42 ص 60 مسند ابی یعلی ج 1 ص 237

این حکمی است که خدا بر زبان پیامبر اُمّی جاری ساخته است که جز مؤمن مرا دوست ندارد و جز منافق مرا دشمن نمی دارد (ووقد خابَ مَنْ افترى) (سوره طه آیه 61)

حال بشنوید از ملاقات حارث همدانی با امام علیه السلام.

اصبغ بن نباته می گوید:

روزی حارث همدانی با گروهی از شیعیان نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد. و من هم حضور داشتم حارث، بیمار بود و در راه رفتن سنگین حرکت میکرد و با عصایش بر زمین می کوبید. امیر مؤمنان علیه السلام به حارث که نزد علی علیه السلام جایگاهی داشت رو کرد و فرمود: ای حارث! چگونه ای؟

حارث گفت: ای امیر مؤمنان! روزگار پیرم ساخته و بگو مگوی یارانت در نزدیک در خانه ات برتب و ناگواری ام افزوده است.

امام علیه السلام فرمود: «در چه چیزی مجادله میکنند؟»

حارث گفت: درباره تو و سه نفر پیش از تو. پاره ای [درباره تو] زیاده روی میکنند و غلو میورزند، گروهی کوتاهی می کنند و پا پس ننگه میدارند و گروهی دو دل و مشکوک اند و نمیدانند پا پیش بدارند و پا پس.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

حَسْبُكَ يَا أَخَا هَمْدَانَ أَلَا إِنَّ خَيْرَ شِيعَتِي النَّمَطُ الْأَوْسَطُ إِلَيْهِمْ يَرْجِعُ الْعَالِي وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي.

کافی است ای برادر همدانی! بدان که بهترین پیروان من، میانه رواناند. غالبان باید به آنان برگردند و کم گذاران باید خود را به آنان برسانند.

[دانشنامه ج 8 ص 391]

حارث گفت: پدر و مادرم فدایت! ای کاش تردید را از دل ما بیرون

ص: 136

بری و در این کار، ما را آگاه سازی.

امام علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

قَدْ كَفَانِكَ امْرُؤٌ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ. إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرَّجَالِ، بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ؛ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ. يَا حَارِثُ، إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَالصَّادِعُ بِهِ مُجَاهِدٌ. الْبَيَانُ وَالتَّبْيِينُ: نَهَضَ الْحَارِثُ بْنُ حَوْطِ اللَّيْثِيِّ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَقَالَ: أَنْظِرُنِي أَنَا نَظْنُ أَنْ تَلْحَقَهُ وَالزُّبَيْرَ كَانَا عَلَى ضَلَالٍ؟ قَالَ: يَا حَارِثُ، إِنَّهُ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ، إِنَّ الْحَقَّ لَا يُعْرَفُ بِالرَّجَالِ؛ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ. يَا حَارِثُ إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَالصَّادِعُ بِهِ مُجَاهِدٌ وَيَا الْحَقَّ أَخْبِرْكَ فَأُخْبِرْكَ فَأَخْبِرْنِي سَمِعَكَ ثُمَّ خَبَّرَ بِهِ مَنْ كَانَتْ لَهُ حَصَانَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ أَلَا إِنِّي عَبَدُ اللَّهَ وَأَخُو رَسُولِهِ وَصَدِيقُهُ الْأَوَّلُ قَدْ صَدَّقْتُهُ وَأَدَمَ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ، ثُمَّ إِنِّي صَدِيقُهُ الْأَوَّلُ فِي أُمَّتِكُمْ حَقًّا فَنَحْنُ الْأَوَّلُونَ وَنَحْنُ الْآخِرُونَ، وَنَحْنُ خَاصَّتُهُ _ يَا حَارِثُ _ وَخَالِصَتُهُ، وَأَنَا صِدْقُهُ وَوَصِيئُهُ وَوَلِيِّهُ وَصَاحِبُ نَجْوَاهُ وَسِرِّهِ. أُوتِيَتْ فَهَمَ الْكِتَابِ، وَفَصَلَ الْخِطَابِ، وَعَلِمَ الْقُرُونِ وَالْأَسْبَابِ، وَاسْتَوْدَعْتُ أَلْفَ مِفْتَاحٍ، يَفْتَحُ كُلَّ مِفْتَاحِ أَلْفِ بَابٍ، يُفْضِي كُلُّ بَابٍ إِلَى أَلْفِ أَلْفِ عَهْدٍ، وَأَيَّدْتُ وَأَتَّخِذْتُ، وَأَمْدَدْتُ بِلَيْلِهِ الْقَدْرَ نَفْلًا، وَإِنَّ ذَلِكَ يَجْرِي لِي وَلِمَنْ اسْتَحْفِظَ مِنْ ذُرِّيَّتِي مَا جَرَى اللَّيْلُ وَالتَّهَارُ حَتَّى يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا، وَأُبَشِّرُكَ يَا حَارِثُ لَتَعْرِفَنِي عِنْدَ الْمَمَاتِ، وَعِنْدَ الصَّرَاطِ، وَعِنْدَ الْحَوْضِ، وَعِنْدَ الْمُقَاسَمَةِ.

باشد! تو مردی هستی که مسئله برایت مشتبه شده است دین خدا توسط افراد شناخته نمیشود؛ بلکه با نشانه حق شناخته میگردد.

حق را بشناس تا اهل حق را بشناسی.

ای حارث حق، بهترین سخن است و اقرار کننده به حق مجاهد است.

به حق آگاهت میکنم گوش خود را به من بسپار و آن گاه به هر کدام از یارانت که وی را خردمند یافتی خبر بده.

بدان که من بنده خدا برادر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نخستین ایمان آور به اویم.

اورا پذیرفتم هنگامی که آدم در میان روح و جسد بود و در بین امت شما اولین پذیرنده حقیقی او بودم.

ما اولین و آخرین هستیم. ای حارث ما ویژه او و خالص اویم و من هم ریشه وصی ولی صاحب نجوا و سر اویم (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)

دانستن کتاب، داوری، دانش گذشته ها و اسباب به من داده شده است.

ص: 137

هزار کلید که هر کدام هزار در را می گشایند و هر دری به هزار هزار عهد ختم می شود پیش من نهاده شده است و اضافه بر آن در شب قدر تأیید شده و دستور داده شده و یاری شده ام و این برای من و برای نسل من تا زمانی که شب و روزی وجود دارد برقرار است تا خدا زمین را و آنچه را بر آن است به ارث برد.

ای حارث! تو را بشارت میدهم که در هنگام مردن در پل صراط در نزد حوض [کوثر] و در زمان تقسیم مرا میشناسی [دانشنامه ج 8 ص 391]

حارث گفت:

ای مولای من! تقسیم کردن چیست؟

امام علی علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

مُقَاسِمَةُ النَّارِ، أَقَاسُمُهَا قِسْمَةٌ صَحِيحَةٌ، أَقُولُ: هَذَا وَلَّتِي فَأَتْرِكِيهِ، وَهَذَا عَدُوِّي فَخُذِيهِ.

تقسیم آتش، آن را به طور صحیح تقسیم خواهم کرد. میگویم این دوستدار من است، رهایش کن و این دشمن من است بگیرش». [دانشنامه ج 8 ص 391]

آن گاه امیر مؤمنان دست حارث را گرفت و فرمود:

ای حارث همان گونه دست تو را گرفتم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستم را گرفت آن هنگام که از حسد بردن قریش و منافقان بر خودم پیش او شکایت کرده بودم و به من فرمود:

اندیشه بلند

روز واپسین که شد من ریسمان و بند او (بند او از عرش خداوندی) را خواهم گرفت و تو ای علی به کمر بند من چنگ خواهی زد و نسل تو به کمر بند تو و پیروان شما کمر بند شما را خواهند گرفت. خداوند چگونه با پیامبرش معامله خواهد کرد و پیامبر با وصی خود چگونه؟ [دانشنامه ج 8 ص 391]

ص: 138

خُذْهَا إِلَيْكَ يَا حَارِثُ قَصِيرَةً مِنْ طَوِيلَةٍ، نَعَمْ أَنْتَ مَعَ أَحَبِّتَ وَلَكَ مَا اكْتَسَبْتَ يَقُولُهَا ثَلَاثًا.

ای حارث این را به عنوان قطره ای از دریا بگیر. بلی! تو با کسی هستی که دوست میداری و برای تو همان است که به دست آورده ای. (این را سه بار تکرار کرد.) [دانشنامه ج 8 ص 391]

حارث برخاست و در حالی که ردایش را روی زمین میکشید، گفت:

از این پس باکی ندارم که کی مرگ را ملاقات کنم و یا مرگ مرا ملاقات کند. (1)

نکته ها:

* هرکس در طول عمر خود و در همیشه تاریخ اعتقادی چون حارث همدانی داشته باشد مشمول این حدیث شریف است.

* خداوند ما را هم در جرگه شیعیان علی علیه السلام قرار دهد. آمین یا رب العالمین.

ص: 139

امام علی علیه السلام به پدر یتیمان بودن شهرت دارد. داستانهای رسیدگی امام به خانواده یتیمان عجیب و شگفت انگیز است این لطف امام حتی در مورد یتیمانی که از کشته شدگان مخالف امام بجامانده بودند، نیز جاری و ساری بوده است. امام تفاوتی بین یتیمان شهدای سپاه خود با یتیمان دشمن خود قائل نبود! (دقت کنید)

امام علی علیه السلام در آخرین وصیت خود به فرزندان و شیعیانش سفارش یتیمان را می نماید. و می فرماید

اندیشه بلند

اللّٰهُ فِي الْيَتَامَى، فَلَا تُغَيِّبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ.

خدا را خدا را درباره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاهی گرسنه بمانند و حقوقشان ضایع گردد. [نهج البلاغه نامه 47]

امام در کلام دیگری فرمود: (1)

اندیشه بلند

أَنَا الْهَادِي وَأَنَا الْمُؤْتَمِدِّي. وَأَنَا أَبُو الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ، وَزَوْجُ الْأَرَامِلِ، وَأَنَا مَلْجَأُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَمَأْمَنُ كُلِّ خَائِفٍ. وَأَنَا قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ.

ص: 140

من راهبرم. من ره یافته ام. من پدر یتیمان و بیچارگان شوی بی شوهران پناه هر ناتوان و جایگاه امن هر هراسنده ام. من رهبر مؤمنان به سوی بهشتیم. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 8 ص 381]

حال بشنوید از غسل خوراندن امام علیه السلام به ایتم!

شخصی به نام حبیب بن ابی ثابت می گوید:

برای امیر مؤمنان علیه السلام، از منطقه همدان و حلوان، غسل و انجیر آوردند. امام علیه السلام دستور داد سرشناسان قبایل ایتم قبیله خود را بیاورند. آنان (ایتم) را بالای ظرف های غسل نشانند و فرمود از این غسل ها بخورند. و خود قدح قدح غسلها را میان مسلمانان تقسیم کرد. آنگاه به سراغ بچه های یتیم رفت و با دست مبارک خود غسل و انجیر در دهان آنان گذاشت!

برخی اصحاب که حاضر بودند گفتند:

ای امیر مؤمنان چرا (شخصاً) به آنها غسل میخورانید؟! (بچه ها خودشان میخورند)

امام علی علیه السلام فرمود: [\(1\)](#)

اندیشه بلند

إِنَّ الْإِمَامَ أBO الْيَتَامَى، وَإِنَّمَا الْعَقَّةُ هَذَا بِرِعَايَةِ الْآبَاءِ.

امام پدر یتیمان است من آنان را غسل خوراندم به جای پدرانشان [دانشنامه ج 4 ص 148]

فردی بنام ابوظفیل وقتی این حرکت امام علیه السلام را دید گفت:

ای کاش من هم یتیم بودم (که امام به من هم غسل میخوراند)

در برخی روایات آمده است وقتی از امام پرسیدند چرا شخصاً به

ص: 141

ایتام غسل و انجیر می خورانی؟

در جواب فرمود: (1)

اندیشه بلند

امام پدر یتیمان است میخواهم 2 شیرینی به بچه ها بچشانم.

1 - شیرینی غسل.

2 - شیرینی پدرانه (که ایتام احساس بی پدری نکنند)

ص: 142

1- دشتی ج 6 ص 283 بحار الانوار همان

امام علی علیه السلام در روز جمعه سیزدهم ماه رجب سی سال پس از عام الفیل در درون کعبه دیده به جهان گشود. (1)

علامه امینی درباره محلّ تولد امام علیه السلام و این فضیلت بی بدیل می گوید:

این حقیقتی آشکار است که فریقین در اثبات آن متفق اند و احادیث آن متواتر و کتابها از آن لبریز است. از این رو به پراکنده گویی های یاوه سرایان اهمیتی نمیدهیم پس از آن که گروهی از بزرگان و سرشناسان هر دو فرقه شیعه و اهل سنت به متواتر بودن روایات این یادگار تاریخی تصریح کرده اند. (2)

ابن ابی الحدید در کتاب شرح نهج البلاغه میگوید؛ سالی که علی در آن متولد شد همان سالی است که رسالت پیامبر خدا آغاز شده است.

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این تاریخ) از سنگها و درختان ندا می شنیده و پرده از چشمانش کنار رفته و نورها و اشخاصی را می دیده، بی آن که طرف صحبت آنها شود؛ و این سال همان سالی است که او به خلوت گزینی و گسستن و عزلت در کوه حرا آغاز کرد و پیوسته به آن جا می رفت تا رسالتش آشکار گشت و وحی بر او نازل شد.

ص: 143

1- این روایت ده ها سند معتبر دارد از جمله تهذیب الاحکام ج 6 ص 19 ارشاد ج 1 ص 5 امالی طوسی ص 707 مناقب ابن شهر

آشوب ج 2 ص 175 دانشنامه امیرالمؤمنین ج 1 ص 75

2- الغدير ج 6 ص 22 به نقل دانشنامه ج 1 ص 77

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن سال را به خاطر ولادت علی علیه السلام در آن، خجسته می دانست و آن را سال خیر و سال برکت مینامید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شب ولادت علی علیه السلام، نشانه هایی از کرامت ها و قدرت الهی را مشاهده کرد که پیش از آن هرگز ندیده بود و لذا به خانواده اش چنین فرمود:

اندیشه بلند

لَقَدْ وُلِدْنَا اللَّيْلَةَ مَوْلُودٌ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْنَا بِهِ أَبْوَابًا كَثِيرَةً مِنَ النُّعْمَةِ وَالرَّحْمَةِ.

بی گمان امشب فرزندی برای ما به دنیا می آید که خداوند به خاطر او درهای فراوانی از نعمت و رحمت بر ما می گشاید. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 1 ص 81]

ابن ابی الحدید اضافه میکند:

و همان گونه بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بیگمان، او (علی علیه السلام)، یاور و پشتیبان و زدااینده اندوه از چهره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و با شمشیر او دین اسلام، ثبات یافت و ستون هایش استوار و زمینه اش هموار شد. (1)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (2)

اندیشه بلند

خُلِقْتُ أَنَا وَعَلَى مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ... فَلَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَصْلَابٍ طَاهِرَةٍ إِلَى أَرْحَامٍ طَاهِرَةٍ حَتَّىٰ انْتَهَىٰ بِنَا إِلَىٰ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ.

من و علی از یک نور آفریده شدیم ... پس پیوسته خدای متعال ما را از صلب های پاک به رحم های پاک انتقال داد تا ما را به عبدالمطلب رساند. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 1 ص 55]

یقیناً فضائل امام علی بیشتر از آن است که قابل شمارش و احصا

ص: 144

1- شرح نهج البلاغه ج 4 ص 114 دانشنامه امیرالمؤمنین ج 1 ص 81

2- معانی الاخبار ص 56 دانشنامه امیرالمؤمنین ج 1 ص 55

باشد، و تاکنون کسی نتوانسته بخش کوچکی از آن را در یک کتاب جمع آوری کند. ولکن به جمله بسیار زیبا از قول خود حضرت علیه السلام توجه

کنید. که فرمود: (1)

اندیشه بلند

وَلَوْلَا مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ تَرْكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ، لَذَكَرَ ذَاكِرٌ فَضَائِلَ جَمَّةً.

اگر نهی خداوند از تنزیه خویشتن (خودستایی) نبود گوینده ای فضائل بسیاری را ذکر می کرد. (که مراد خود حضرت است) [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 8 ص 254]

نکته ها:

* از مجموعه روایات استفاده میشود که هیچ کس فضائل امام علی علیه السلام را بیان نکرده است. انسانهای عادی قادر نیستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام هم بنا به ملاحظاتی نفرموده اند.

* شاهد این مدعا روایت نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و است که فرمود:

علی جان اگر خوف آن را نداشتم که اُمّت من درباره تو چیزی را بگویند که مسیحیان درباره عیسی بن مریم گفتند درباره تو سخنی میگفتم که از هیچ گذری عبور نمی کردی، مگر آنکه مردم خاک آن گذر را برای شفای چشمانشان بر میداشتند.

ص: 145

115 رفتار بزرگوارانه امام در ادای حق همسفر

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در یکی از سفرهای خود به سوی شهر کوفه میرفت که در راه با مردی مسیحی همسفر شد و مقداری از راه را با هم رفتند از مقصد یکدیگر پرسیدند امام علی علیه السلام فرمود:

به کوفه میروم.

و مسیحی گفت:

به شهری غیر کوفه میروم.

راه مشترک را با دوستی و شادابی طی کرده تا سر دوراهی رسیدند. مرد مسیحی با شگفتی دید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به دنبال او می آید پرسید:

مگر به کوفه نمیروی؟

امام علیه السلام پاسخ داد:

چرا میروم

مسیحی گفت:

پس چرا به دنبال من می آیی؟ راه کوفه آن طرف است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: [\(1\)](#)

ص: 146

میدانم. این از بیپایان رساندن خوش رفاقتی است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما فرمود با شخصی که همسفر شدید به هنگام جدائی رفیق خود را مقداری بدرقه کنید.

مرد مسیحی با مشاهده این اخلاق کریمانه و شنیدن دستور العمل اخلاقی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به همسفر خود در فکر فرورفت و گفت:

من هم به دین شما و پیامبر شما ایمان می آورم و از هم جدا شدند.

اما شگفتی مرد مسیحی آنگاه به اوج خود رسید که وقتی وارد کوفه شد تازه همسفر خود را شناخت که آن بزرگ بزرگان، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است جذب محفل امام علیه السلام شد و در زمره یاران امام علی علیه السلام قرار گرفت.

امام علی علیه السلام فرمود: (1)

السَّفَرُ مِيزَانُ الْأَخْلَاقِ.

مسافرت ترازوی اخلاق است [دانشنامه ج 11 ص 291]

امام علی علیه السلام هرگاه برای سفر خارج میشد میفرمود: (2)

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ، وَشَهِدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ، وَجَعَلَنَا مِنْ خَيْرِ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ، وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ إِطْوِ لَنَا الْبُعْدَ، وَسَهِّلْ لَنَا الْحُزُونََ، وَاكْفِنَا الْمُهِمَّ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

1- شرح نهج البلاغه ج 20 ص 294 دانشنامه ج 11 ص 290

2- دعائم الاسلام ج 1 ص 347

گواهی میدهم که خدایی جز خدای یکتا نیست. گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده اوست. سپاس خدایی را که ما را به اسلام هدایت کرد و ما را از بهترین امتی که در میان مردم پدید آمده اند قرار داد.

سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ [سوره زخرف آیه 13]

منزه است کسی که این [مَرکب] را برای ما رام کرد وگرنه ما را یارای رام ساختن آن نبود.

بار خدایا از سختیهای سفر، رنج بازگشت و ناخوشایندی در اهل و مال و فرزند به تو پناه میبرم. بار خدایا! تو همراه در سفری و جانشین در خاندان و یاری رسان در کار. دور را بر ما نزدیک ساز درشتی را آسان گردان و سختیهای ما را کفایت کن. همانا که تو بر هر چیزی توانایی. [دانشنامه ج 10 ص 145]

امام علیه السلام در سفارش های خود به فرزند دلبندهش امام حسن علیه السلام می فرماید:

اندیشه بلند

پیش از تصمیم به سفر همسفر (خوب) را پیدا کن و پیش از گزینش خانه از همسایه هایش بپرس.

نکته ها:

* امروز هم بزرگترین عاملی که میتواند دیگران را به اسلام و بخصوص مذهب تشیع و پیروی از امام علی الترمغیب و تشویق کند، رفتار و گفتار ماست!

* اگر ما مدعیان شیعه علوی درست عمل کنیم مشتاقان به راه و رسم علی علیه السلام فراوان خواهند شد.

ص: 148

دو نفر باهم سفر کردند موقع ناهار سفره انداختند یکی از آنها 5 قرص نان و دیگری 3 قرص نان در سفره نهاد خواستند شروع به خوردن کنند که مردی از آنجا گذر کرد و بر آن دو نفر سلام کرد دورفیق همسفر، وی را برای خوردن غذا دعوت کردند رهگذر نشست و بدون تعارف با آنها غذا خورد و 8 قرص نان تمام شد در حالی که هر سه نفر به یک اندازه غذا خوردند مهمان برخاست که برود 8 درهم کنار سفره نهاد و گفت:

این مبلغ مختصر سهم من که تقدیم میکنم خداحافظی کرد و رفت.

دورفیق همسفر در تقسیم 8 درهم اختلاف کردند صاحب 5 قرص نان گفت:

3 درهم از آن تو و 5 دیگر هم از آن من.

صاحب 3 قرص نان راضی نشد و گفت:

درهم را نصف میکنیم 4 درهم از آن تو و 4 درهم از آن من.

نزاع و درگیری بالا گرفت برای حل مشکل و ترک مخاصمه نزد امام علیه السلام آمدند. امام چون اختلاف را جزئی دانست آنها را به سازش و صلح توصیه کرد به صاحب 3 قرص نان گفت:

رفیق تو شرط انصاف را درباره تورعایت کرده و به نظر من بهتر آن است که پیشنهاد او را بپذیری و به گرفتن 3 درهم قانع شوی.

مرد طمّاع از در لجاجت و عناد درآمد و گفت:

نه به خدا قسم من جز به امر حق تسلیم نخواهم شد و فقط عدالت را می پذیرم.

امام چون سرسختی آن مرد را دید فرمود:

اکنون من حق واقعی تو را معلوم میکنم.

توجه کن که بر اساس حق، نصیب تو بیش از یک درهم از مجموع 8 درهم نیست و هفت درهم دیگر حق رفیق توست.

مرد سخت برآشفته و گفت:

سبحان الله یا امیرالمومنین شریک من 3 درهم به من میداد من راضی نشدم اکنون چگونه به یک درهم راضی شوم؟

امام علیه السلام فرمود:

درهم پیشنهاد صلح بود لکن تو قسم یاد کردی که جز به حق تسلیم نشوی و مقتضای حق این است که تو بیش از یک درهم حق نداری

مرد گفت:

اگر مَرّ حق این است پس مرا از راز آن آگاه کن و گره این مشکل را بگشای تا بپذیرم.

امام علیه السلام فرمود:

آیا این چنین نیست که 8 قرص نان تو و رفیقت به 24 سهم تقسیم می شود؟ که سه قرص نان تو به 9 سهم و 5 قرص نان رفیقت به 15 سهم تقسیم میگردد؟ تو هشت ثلث آن را خورده ای و میهمان و رفیق تو نیز هر 8 ثلث از آن را خورده اند بنابراین؛ نتیجه آنست که از 9 ثلث تو یک ثلث و از 15 ثلث رفیقت 7 ثلث بهره ی میهمان شده است. بنابراین از 8 درهم پرداختی میهمان 7 درهم سهم رفیقت و 1 درهم در برابر یک ثلث نصیب تو خواهد بود.

ص: 150

مرد گفت:

الان راضی شدم به حق خود.

[دستی جلد 8 صفحه 198 و سائل الشیعه جلد 3 صفحه 442]

نکته ها:

در مجموعه قضاوت های امیرالمومنین علیه السلام ده ها مورد از مسائل پیچیده ریاضی وجود دارد که توسط امام حل شده است که اعجاب و حیرت همگان را برانگیخته است. این یک نمونه از موارد متعدد است که ذکر شد در مجموعه اندیشه های بلند موارد دیگری ذکر خواهد شد. ان شالله

ص: 151

پس از اعلام رسمی دین اسلام تنها مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام بود هرکس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را آزار می داد، علی با او برخورد می کرد.

روزی به امام علی علیه السلام خبر دادند که تعدادی از دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه خواهر آن حضرت اُمّ هانی پناهنده شدند. امام علی علیه السلام زره جنگی پوشید و کلاه خود بر سر گذاشت، بگونه ای که کسی او را نشناسد، آنگاه به منزل خواهر رفت و در خانه را کوبید. اُمّ هانی بیرون

آمد ولی برادر را نشناخت.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

آنها را که در خانه شما پناهنده شده اند، بیرون کن.

اُمّ هانی گفت:

من خواهر علی و دختر عموی پیامبرم اینگونه با من برخورد نکن.

امام علی علیه السلام فرمود:

اینها درست اما باید آنها را که در منزل شما پناهنده شدند و از آشوب طلبان و دشمنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم میباشند، بیرون کنی سپس کلاه خود را از سر برداشت.

اُمّ هانی تازه فهمید که او برادرش علی بن ابی طالب علیه السلام است، آنگاه آزار دهندگان پیامبر را بیرون کرد.

نکته ها:

موارد فراوانی در دوران عمر امام علی پیش آمده که امام در دفاع از حق و برقراری عدالت هیچگونه مماشاتی با نزدیکان خود ننموده است.

برای نمونه به چند مورد اشاره میشود؛

عقیل - برادر: اجابت نکردن درخواست وی برای سهم خواهی بیشتر از بیت المال.

أم هانی - خواهر: پرداخت سهم برابر با زنان دیگر حتی غیر عرب.

أم عثمان - کنیزکه از امام صاحب فرزند بود ندادن یک دسته گل از بیت المال به وی قبل از تقسیم سهم.

قنبر - غلام آزاد شده امام زدن سه ضربه شلاق به وی که بر مجرم اضافه زده بود.

ابن عباس - نزدیکترین یار و صاحب سرّ امام علیه السلام: سرزنش از کاری که انجام داده بود.

کمیل بن زیاد - صحابه دانشمند و عارف امام علیه السلام: توبیخ برای ترک محل خدمت و ...

و موارد متعدد دیگر.

ص: 153

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمومنین علی علیه السلام را در اوان جوانی به یمن اعزام کرد تا بین مردم آن منطقه داوری کند.

امیرالمومنین علی علیه السلام به پیامبر عرض کرد:

ای رسول خدا مرا در حالی که جوانم و از داوری چیزی نمیدانم اعزام می فرمایید؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند قلب تو را هدایت خواهد کرد و زبان تو را استوار خواهد ساخت. هرگاه بین دو نفر متخاصم که در برابرت نشستند داوری مکن مگر زمانی که سخن فرد دوم را بشنوی همانگونه که سخن فرد اول را شنیدی چون این روش داوری را برای تو بهتر هموار میکند.

اندیشه بلند

امام علی علیه السلام فرمود:

از آن پس همواره قاضی بودم و هیچگاه در قضاوت خود تردید نکردم. امام علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند اگر کرسی داوری برایم گذاشته شود بین اهل تورات با توراتشان در بین نصارا با انجیل شان در بین اهل زبور با زبورشان و در بین اهل قرآن با قرآن شان داوری خواهم کرد.

و باز امام علی علیه السلام فرمود:

ص: 154

اگر دو نفر برای داوری پیش من بیایند و من بین آنان داوری کنم، آنگاه آن دو چندین سال بعد مراجعه کنند و بار دیگر برای همان مورد پیش من بیایند بین آنان همانگونه داوری خواهم کرد که قبلاً داوری کرده بودم زیرا اصول داوری هیچگاه تغییر نمی کند و از بین نمی رود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

حق و درستی نزد هیچ کس از مردم نیست و هیچ کدام از مردم به حق داوری نمی کنند که در آن به حق دست یابند مگر آن که کلید آن، علی علیه السلام است و هرگاه کارها بر آنان مشتبه شود (نظر) اشتباه از آنان است و نظر درست از علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد.

نکته ها:

امر قضاوت که از امور بسیار حساس و خطر آفرین است متأسفانه امروز دستخوش مسائلی شده که جای ذکر آن اینجا نیست.

ص: 155

پس از جنگ جمل امام علی علیه السلام بر منبر مسجد جامع بصره و نیز مسجد کوفه مینشست و ضمن سخنرانی افشاگرانه به مخالفان آزادی بیان میداد تا اشکالات و اعتراضات را بیان دارند. آنگاه با بزرگواری حرفهای آنان را میشنید تندی و بدگوئیها را تحمل میکرد و سپس به تک تک سئوالات یا تهمتها و شایعات پاسخ می داد که نقش مؤثری در هدایت افراد داشت.

در یکی از جلسات ابو بردة بن عوف ازدی که از دوستان خلیفه سوم بود از پای منبر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بلند شد و اشکالات و شایعات را مطرح کرد و پاسخ شنید و سرانجام گفت:

ای امیرالمؤمنین علیه السلام تا کنون دچار شک و تردید بودم اما اکنون هدایت گردیدم. (1)

روزی دیگر هنگامی که امام علیه السلام بر منبر بود (تا حقایقی را بر مردم ناآگاه روشن کند) شخصی بنام حارث بن حوط لیشی از پای منبر برخاست و گفت:

ای امیرمؤمنان! آیا گمان میبری که ما «طلحه و زبیر» را گمراه میدانیم؟»

امام با کمال متانت فرمود: (2)

ص: 156

-
- 1- دشتی ج 2 ص 178 ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین ج 1 ص 213
 - 2- البیان و التبین ج 3 ص 211 نثر الدر ج 1 ص 273 تاریخ یعقوبی ج 2 ص 21

ای حارث! کار بر تو مشتبه شده است به درستی که حقیقت با مردان شناخته نگردد پس حق را بشناس تا پیروانش را بشناسی [تاریخ یعقوبی ج 2 ص 210]

در بیان دیگری آمده است که امام فرمود: (1)

يَا حَارِثُ [حَارِ] إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ، فَحَرَّتْ؛ إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ [أَهْلُهُ]، وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ، فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ. فَقَالَ الْحَارِثُ فَإِنِّي أَعْتَزِلُ مَعَ (سَعْدِ) سَعِيدِ بْنِ مَالِكٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ.

ای حارث! تو زیر پای خود را دیدی اما به پیرامونت نگاه نکردی پس سرگردان شدی تو حق را نشناختی تا بدانی که اهل حق چه کسانی میباشند؟ و باطل را نیز نشناختی تا باطل گرایان را بشناسی. [نهج البلاغه حکمت 232]

حارث گفت من و سعد وقاص و عبدالله عمر از جنگ کنار می رویم!

امام علیه السلام فرمود:

إِنَّ [سَعْدًا] سَعِيدًا وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ وَ لَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ.

همانا سعد و عبدالله بن عمر، نه حق را یاری کردند و نه باطل را خوار ساختند [نهج البلاغه حکمت 232]

نکته ها:

در مورد انتقاد پذیری امام علیه السلام و جلوگیری از تعریف بیجا از مسئولین و چاپلوسی مطالب بسیار ارزشمندی از امام علیه السلام هست که در مجموعه اندیشه های بلند خواهد آمد. *إن شاء الله*

ص: 157

120 در علم غیب علی علیه السلام چیزهایی داشت که دیگران نداشتند

امام علی علیه السلام در موارد متعدد از وقایعی که در آینده پیش می آمد یاران خود را خبر داده است آنگونه که اصحاب در ابتدا با شک و تردید با آن برخورد می کردند و پس از تحقق آن پیشگوئی به عظمت امام علیه السلام پی میبردند. ابن ابی الحدید در مورد یکی از این پیشگوئی های امام علیه السلام در نبرد با «خوارج» در جنگ نهروان اشاره میکند که امام علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

مَصَارِعُهُمْ دُونَ النَّطْفَةِ. وَاللَّهِ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشْرَةٌ، وَلَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ.

محل کشته شدن آنان (خوارج) این سوی نطفه (آب) است. به خدا سوگند که ده نفر از آنان باقی نخواهد ماند و ده نفر از شما کشته نخواهد شد. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 12 ص 68]

ابن ابی الحدید میگوید:

این خبر به خاطر شهرت و کثرت نقل نزدیک به تواتر است و این از معجزه ها و اخبار تفصیلی امام علیه السلام از امور غیبی است.

خبرها دو گونه اند: بخشی اخبار کلی اند که اعجازی در آنها نیست مثل آن که کسی به یاران خود بگوید: «فردا شما بر این گروهی که با آن رو به رو میشوید پیروز خواهید شد. اگر پیروزی به دست آمد آن را پیش یارانش حجت خود و معجزه قلمداد میکند و اگر پیروز نشدند میگوید: نتیهای شما تغییر کرد و در سخن من تردید کردید. لذا خداوند یاری اش را از شما باز گرفت و نظیر این سخنها؛ چون

ص: 158

متداول است که پادشاهان و حاکمان به یارانشان وعده یاری و پیروزی می دهند و وسوسه حکومت را در ذهنشان می اندازند. وقوع این گونه وعده ها دلالت بر خبر دادن از غیب که متضمن معجزه است ندارد. بخش دیگر خبرهای تفصیلی از غیب اند؛ نظیر همین خبر که علی علیه السلام در آن در مورد یاران خودش و نیز در مورد خوارج، تعداد معینی را ذکر میکند و پس از جنگ هم بدون کم و زیاد همان تحقق می یابد.

این یک کار خدایی است که او (علی علیه السلام) به وسیله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن آگاه شده است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز از سوی خدای سبحان از آن آگاهی یافته است و توان بشر از فهم این امور ناتوان است. علی علیه السلام از این قبیل امور چیزهایی داشت که دیگران نداشتند. (1)

با این مقدمه بشنوید از یک پیشگوئی امام علیه السلام در تعداد رزمندگانی که در جنگ جمل از کوفه به امام پیوستند.

ابن عباس میگوید:

علی علیه السلام که در منطقه ذوقار برای گرفتن بیعت جلوس کرده بود فرمود:

اندیشه بلند

يَأْتِيكُمْ مِنَ الْكُوفَةِ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ رَجُلٍ لَا يَزِيدُونَ رَجُلًا، وَلَا يَنْقُصُونَ رَجُلًا، يُبَايِعُونِي عَلَى الْمَوْتِ.

از سوی کوفه هزار مرد خواهد آمد نه یک نفر کم و نه یک نفر بیش. آنان با من تا پای جان بیعت خواهند کرد. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 5 ص 65]

ابن عباس میگوید:

پریشان شدم و ترسیدم که تعداد کوفیان بیشتر یا کمتر باشد و کار ما خراب گردد. پیوسته ناراحت بودم و میخواستم آن را بشمارم تا این که طلوعه آنان رسید آنها را شمردم و تعدادشان 999 نفر بود و

ص: 159

جمعیت تمام شد. با خود گفتیم انا لله وانا اليه راجعون! [کار خراب شد] چه چیزی علی را وا داشت این سخن را بگوید؟

در همین حال که در اندیشه بودم دیدم شخصی می آید. وقتی نزدیک شد مردی پیاده بود که قبایی پشمین بر تن داشت و شمشیر و سپر و ظرف آبش همراهش بود به امیر مؤمنان علیه السلام نزدیک شد و گفت دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم.

امیر مؤمنان بدو فرمود بر چه چیزی با من بیعت میکنی؟.

گفت: بر شنیدن و اطاعت کردن و پیکار در رکاب تو تا مردن یا بمیرم یا آن که خداوند پیروزی را نصیب تو کند.

علی علیه السلام بدو فرمود: «نامت چیست؟».

گفت: اویس.

فرمود: تو اویس قرنی هستی؟.

گفت: آری

امام علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

اللَّهُ أَكْبَرُ، أَخْبَرَنِي حَبِيبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنِّي أَدْرِكُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِهِ يُقَالُ لَهُ: أَوْيسُ الْقَرْنِيُّ، يَكُونُ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، يَمُوتُ عَلَى الشَّهَادَةِ، يَدْخُلُ فِي شَفَاعَتِهِ مِثْلُ رِبِيعَةَ وَ مُضَرَ.

«الله اکبر! دوست من پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا خبر داد که مردی از امتش را خواهم دید که نامش اویس قرنی است. او از حزب خدا و حزب پیامبر اوست. با شهادت میمیرد و جمعیتی به اندازه قبیله های ربیع و مُضَر در زمره شفاعت شدگان او قرار میگیرند.» [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 5 ص 65]

ابن عباس میگوید:

آن گاه بود که ترس از من برطرف شد. (1) زیرا پیشگوئی امام کاملاً درست از آب درآمد.

ص: 160

امام علی علیه السلام فرمود:

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم [در آستانه ماه رمضان] برای ما خطبه خواند ...

سپس گریست گفتم: ای پیامبر خدا! چه چیزی تو را می گریاند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای علی برای آن می‌گیریم که در این ماه حرمت تو را میشکنند. گویا میبینم که تو در حال نماز خواندن برای پروردگار خویشی که شقی ترین اولین و آخرین همزاد پی کننده ناقه قوم ثمود بر می خیزد و بر فرق سرت ضربتی میزند که محاسن تو با آن رنگین میگردد.

گفتم:

ای پیامبر خدا! آیا این حادثه در حالت سلامت دین من است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

در سلامت دین توست.

سپس فرمود:

ای علی! هرکس تو را بکشد مرا کشته است. هر کس تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. هر که تو را دشنام دهد مرا دشنام داده است؛ چرا که تو همچون جان من برای منی روح تو از روح من و سرشت تو از سرشت من است.

خداوند متعال من و تو را آفرید و من و تو را برگزید؛ مرا برای نبوت برگزید و تو را برای امامت. هر کس امامت تو را انکار کند نبوت مرا انکار کرده است. ای علی! تو وصی من پدر فرزندان من همسر دختر من و جانشین من بر امت منی در حیاتم و پس از مرگم فرمان تو فرمان من است و نهی تو نهی من.

به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت و مرا بهترین آفریده ها قرار داد، سوگند میخورم که تو حجت خدا بر آفریدگان و امین او بر رازش و جانشین او بر بندگانش میباشی». (1)

امام علی علیه السلام، وقتی بشارت شهادت خود را از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنید، شکر و سپاس بجا آورد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

آری علی جان چنین است که تو به دست شقی ترین اولین و آخرین به شهادت میرسی. در این حالت صبر تو چگونه خواهد بود؟

و امام علی علیه السلام عرض کرد: (2)

اندیشه بلند

يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ.

ای رسول خدا (موضع شهادت) از جاهای صبر نیست بلکه از موارد بشارت و کرامت است. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 7 ص 252]

نکته ها:

* شهدای عزیز انقلاب و جنگ تحمیلی هشت ساله که قطره ای از اقیانوس معرفت امام و مقتدای خود علی علیه السلام را داشتند در شبهای عملیات با اشتیاق شهادت به دشمن حمله میکردند.

* گویی شهدای ما هم به نسبت معرفت خود این موضع بشارت و کرامت را درک کرده بودند!

ص: 162

1- امالی صدوق ص 155 ح 149 دانشنامه ج 7 ص 255

2- نهج البلاغه خطبه 156 نهج السعاده ج 1 ص 381 بحار الانوار ج 41 ص 7 و 8 کنز العمال ج 16 ص 193 دانشنامه ج 7 ص 252

122 من اختیاری در بیت المال ندارم تنها خزانه دار و امین (مردم) هستم

چند روز بعد از بیعت عامه مردم با امام علی علیه السلام یک شب طلحه و زبیر خدمت امیر مؤمنان علیه السلام رفتند. طلحه حکومت عراق را درخواست

کرد و زبیر حکومت شام را.

علی علیه السلام هیچ یک از خواسته های آنان را نپذیرفت.

آن دو خشمگینانه بازگشتند و نظر وی را که پیش از آن گمان می بردند فهمیدند. دو یا سه روز از او کناره گرفتند. پس نزد او رفتند و تقاضای ملاقات (مجدد) کردند.

علی علیه السلام به آنان اذن ورود داد امام علی علیه السلام در بالا خانه خود بود آن دو بالا رفتند و در حضور او نشستند و گفتند:

ای امیر مؤمنان! شرایط زمانه را میدانی و از گرفتاری ما با خبری نزد تو آمده ایم تا چیزی به ما ببخشی تا به اوضاعمان سر و سامان دهیم و بتوانیم حقوقی را که بر گردن داریم، ادا کنیم.

علی علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

قَدْ عَرَفْتُمَا مَالِي بَيْنَيْعَ، فَإِنْ شِئْتُمَا كَتَبْتُ لَكُمَا مِنْهُ مَا تَسَّرَ.

شما از آنچه که من از دارائی شخصی خود در منطقه بِنَيْع دارم باخبرید. اگر میخواهید مقداری که ممکن است برای شما بنویسم (تا برای خود بردارید) [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 443]

ص: 163

گفتند:

ما نیازی به ثروت [شخصی] تو در نیب نداریم.

علی علیه السلام فرمود:

پس چه کنم؟

گفتند:

از بیت المال به ما مقداری اختصاص ده که زندگی ما را کفایت کند. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

سُبْحَانَ اللَّهِ! وَأَيُّ يَدٍ لِي فِي بَيْتِ الْمَالِ! ذَلِكَ لِلْمُسْلِمِينَ، وَأَنَا خَازِنُهُمْ وَأَمِينٌ لَهُمْ، فَإِنْ شِئْتُمْ رَقَيْتُمُ الْمَنْبَرَ وَسَأَلْتَهُمْ ذَلِكَ مِمَّا شِئْتُمْ، فَإِنْ أَذِنُوا فِيهِ فَعَلْتُ. وَأَتَى لِي بِذَلِكَ وَهُوَ لِكَافَّةِ الْمُسْلِمِينَ؛ شَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ! لَكِنِّي أُبَلِي لَكُمْ عُدْرًا.

«سبحان الله! من چه اختیاری در بیت المال دارم؟ بیت المال از آن مسلمانان است و من تنها خزانه دار و امین آنانم. اگر مایل باشید بر منبر میروم و خواسته شما را از مردم میپرسم اگر اجازه دادند انجام میدهم من چه اختیاری نسبت بدان دارم؟ این اموال برای تمام مسلمانان است چه این جا باشند چه نباشند؛ لیکن من عذر خود را به شما گفتم [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 441]

آن دو گفتند: ما درصدد به زحمت انداختن تو نیستیم اگر تو را بدین امر وا داریم مسلمانان تو را اجابت نخواهند کرد.

امام علیه السلام به آن دو فرمود:

پس من چه کنم؟

گفتند:

حرفهایت را شنیدیم (یعنی از طمع که نسبت به بیت المال داشتند قطع امید کردند). (1)

ص: 164

123 همه سهم مساوی از بیت المال دارند

امام علی علیه السلام فردای روز بیعت عمومی مردم با ایشان، به عمار بن یاسر، عبید الله بن ابی رافع و ابو هیشم بن تیهان فرمان داد که غنائمی را میان مسلمانان تقسیم کنند و به آنان فرمود:

در تقسیم آن عدالت ورزید و کسی را بر کسی برتری ندهید.

سه نفر مأمور تقسیم غنائم، محاسبه کردند و دریافتند که به هریک از مسلمانان سه دینار میرسد پس آن را به مردم پرداخت کردند از جمله مردم طلحه و زبیر با پسرانشان آمدند به هریک از آنان نیز سه دینار بخشیدند.

طلحه و زبیر گفتند: «عمر»، این چنین به ما نمیداد. آیا این کار را خودسرانه میکنید یا دستور پیشوایتان علی علیه السلام است؟

گفتند:

امیر مؤمنان علیه السلام به ما این چنین دستور داده است.

طلحه و زبیر نزد امام علی علیه السلام رفتند و او را بر سر یکی از زمین هایش زیر آفتاب دیدند که همراه کارگری که در حضورش بود کار میکرد.

به امام علیه السلام گفتند

مایلی به سایه برویم؟

فرمود: «آری».

آن گاه به وی گفتند:

ص: 165

ما سراغ کارگزارانت در تقسیم این غنیمت رفتیم و آنان به اندازه دیگر مردم به ما بخشیدند؟

فرمود: و شما چه میخواهید؟

گفتند «عمر»، این چنین به ما نمیبخشید.

فرمود:

اندیشه بلند

فَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُعْطِيكُمْ؟

پیامبر خدا چگونه به شما می بخشید؟». [دانشنامه امیرالمؤمنین ج4 ص 444]

آن دو نفر ساکت شدند!

آن گاه فرمود:

اندیشه بلند

أَلَيْسَ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ غَيْرِ زِيَادَةٍ؟

آیا پیامبر خدا به طور برابر و بدون زیادی بین مسلمانان تقسیم نمی کرد؟ [دانشنامه امیرالمؤمنین ج4 ص 443]

گفتند: چرا.

امام علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

أَفَسِنَّةٌ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْلَىٰ بِالْإِتِّبَاعِ عِنْدَكُمْ، أَمْ سِنَّةُ عُمَرَ؟

به نظرتان روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای پیروی شایسته تر است یا روش عمر؟ [دانشنامه امیرالمؤمنین ج4 ص 443]

ص: 166

گفتند روش پیامبر خدا؛ ولی ای امیرمؤمنان! ما دارای سابقه دارایی و خویشاوندی با رسول خدا هستیم. اگر میتوانی ما را با مردم برابر نکن!
(امتیاز بده)

فرمود: «سابقه شما بیشتر است یا من؟».

گفتند: سابقه تو.

فرمود: «خویشاوندی شما با رسول خدا نزدیک تر است یا خویشاوندی من؟».

گفتند: خویشاوندی تو.

فرمود: «بی نیازی شما بیشتر است یا من؟».

گفتند: تو ای امیر مؤمنان! بی نیازتری.

در این هنگام با اشاره به کارگری که مشغول کار بود امام علیه السلام فرمود: [\(1\)](#)

اندیشه بلند

فَوَاللَّهِ مَا أَنَا وَأَجِيرِي هَذَا فِي هَذَا الْمَالِ إِلَّا بِمَنْزِلَةِ وَاحِدَةٍ!

به خدا سوگند من و این کارگر در این غنیمت (سهم از بیت المال) یکسانیم! [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 446]

نکته ها:

* لختی بیندیشیم! اگر کارگزاران جمهوری اسلامی با این اندیشه های بلند و ارزشهای انسانی و الهی آشنا بودند و در این مسیر قرار می گرفتند امروز شاهد این همه بی عدالتی و غارت اموال عمومی و دزدیهای کلان بودیم؟

* باید اذعان و اعتراف کنیم که نظام ما از روز اول با مفاسد اقتصادی و دستهای آلوده که به اموال عمومی تجاوز نمودند برخورد قاطع و بازدارنده نکرد تا امروز که بقول مقام معظم رهبری فساد به اوج خودش رسیده است!

ص: 167

124 شهادت مردم فریب خورده بر ماده بودن شتر نر

«معاویه» در جلب نظر افراد و محکم کاری وی در سیاست و جذب دل‌های خواص و عوام کارش بدان جا رسید که مردی از کوفه به

هنگام بازگشت شامیان از صفین با شتری نر (بعیر) وارد دمشق شد. مردی دمشقی او را گرفت و گفت:

این ناقه (ماده شتر) از آن من است در صفین از من به غارت رفته است.

نزاع آنان بالا گرفت تا به معاویه رسید مرد دمشقی پنجاه مرد را به عنوان گواه آورد که شهادت دهند که شتر از آن اوست. معاویه به زیان

مرد کوفی داوری کرد و دستور داد تا شتر را به مرد دمشقی تحویل دهد.

مرد کوفی گفت:

خداوند تو را اصلاح کند! این شتر نر است نه شتر ماده (بعیر است و نه ناقه) (که مردم ناآگاهانه شهادت دادند)

معاویه گفت:

، این حکمی است که صادر شده است.

آنگاه پس از پراکنده شدن مردم به طور پنهانی مرد کوفی را خواست و از او قیمت شترش را پرسید و دو برابر آن را به او داد و با وی نیکی و

احسان کرد و به او گفت:

به علی علیه السلام بگو که من با صد هزار نفر با او می‌جنگم که در میان آنان کسی نیست که شتر «ماده» را از «نر» تشخیص دهد!»

ص: 168

میزان پیروی شامیان از معاویه بدان جا رسیده بود که به هنگام حرکت به سوی صفین نماز جمعه را در روز چهارشنبه برایشان به جای آورد و آنان سر و جان خود را در اختیار معاویه گذاشتند و او را به جنگ وا داشتند! و به سخن عمرو بن عاص اعتماد کردند که [گفت]:

«علی، عمّار بن یاسر را کشته است؛ زیرا برای یاری خود او را به جنگ آورده است.»

همچنین اطاعت و پیروی آنان از معاویه تا بدان جا رسید که لعن نمودن علی علیه السلام را سنت قرار دادند و خردسالان آنها بر آن [سنت] رشد

یافتند و پیرمردان آنها با آن از دنیا رفتند (1)

امام علی درباره کینههای قریش نسبت به خود فرمود (2)

اندیشه بلند

كُلُّ حِقْدٍ حَقَدَتْهُ قُرَيْشٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَظْهَرَتْهُ فِيَّ، وَسَتُّظْهَرُهُ فِي وُلْدِي مِنْ بَعْدِي. مَا لِي وَلِقُرَيْشٍ! إِنَّمَا وَتَرْتُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَأَمْرِ رَسُولِهِ، أَفْهَذَا جَزَاءُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كَانُوا مُسْلِمِينَ؟!

قریش تمام کینه هایی را که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دل داشتند، با من آشکار کردند و پس از من نیز آن را درباره فرزندانم آشکار خواهند کرد. مرا چه با قریش؟! مَنْ فقط به امر خدا و پیامبرش به مبارزه با آنان برخاستم. اگر مسلمان بودند آیا این پاداش کسی است که خدا و پیامبرش را اطاعت میکند؟! [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 12 ص 296]

نکته ها:

* معاویه که لعنت خداوند بر او باد دستور داد در 70/000 هفتاد

ص: 169

1- دانشنامه ج 4 ص 449 - 451 مروج الذهب ج 3 ص 41

2- دانشنامه ج 12 ص 296 دعائم الاسلام ج 1 ص 384 مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 111 بحار الانوار ج 41 ص 116

هزار منبر و محراب علی علیه السلام را لعن کنند. (1)

* در گفتگویی بین معاویه و ابن عباس پس از شهادت امام علی معاویه به وی گفت:

* لعن بر علی جزء دین ما است و در امر دینمان کوتاهی نخواهیم کرد!؟

ص: 170

1- شرح نهج البلاغه

در پی رفت و آمدهای چند روزه طلحه و زبیر به نزد امام علی علیه السلام برای دستیابی به پاره ای از سمتهای حکومتی و گرفتن امتیازهای مالی و در حالی که این گفتگوها نتیجه ای جز تن ندادن امام علی علیه السلام به خواسته های آنان در برداشت بدانان خبر رسید که عایشه در مکه اعلان رویارویی

با امام کرده و از کُشندگان عثمان براثت جسته است. از سوی دیگر برخی از کارگزاران عثمان از ترس حسابرسی امام علی علیه السلام به همراه اموالی که از بیت المال غارت کرده بودند به سوی مکه گریختند. از این رو طلحه و زبیر نیز تصمیم گرفتند به مکه بروند و در آن جا مقدمات رویارویی خود با حکومت امام علی علیه السلام را فراهم کنند.

آن دو نزد امام آمدند در حالی که این نیت را در دل پنهان داشتند.

وقتی که طلحه و زبیر نزد علی علیه السلام آمدند، گفتند:

ای امیر مؤمنان! نزد تو آمده ایم تا برای رفتن به عمره کسب اجازه کنیم.

علی علیه السلام بدانان اجازه نداد. گفتند:

مدت هاست که عمره نرفته ایم. به ما اجازه رفتن بده.

علی علیه السلام بدانان فرمود:

وَاللَّهِ، مَا تُرِيدَانِ الْعُمْرَةَ، وَلَكِنَّكُمَا تُرِيدَانِ الْغُدْرَةَ! وَإِنَّمَا تُرِيدَانِ الْبَصْرَةَ!

به خدا سوگند شما قصد عمره ندارید؛ بلکه قصد پیمان شکنی دارید و میخواهید به بصره بروید. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 563]

گفتند:

بار خدایا! ما را بیامرز ما قصدی جز عمره نداریم.

امام علیه السلام به آن دو فرمود:

اندیشه بلند

إِحْلَافًا لِي بِاللَّهِ الْعَظِيمِ أَنْكُمَا لَا تُفْسِدَانِ عَلَى أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَكَثَّرَانِ لِي بِيَعَةٍ، وَلَا تَسْعَيَانِ فِي فِتْنَةٍ. فَبَدَلَا أَلْسِنَتُهُمَا بِالْإِيمَانِ الْوَكِيدَةِ فِيمَا اسْتَحْلَفَهُمَا عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ.

برای من به خداوند بزرگ سوگند یاد کنید که نسبت به امور مسلمانان در کار من فساد نمی کنید و بیعتی را که با من کردید نمی شکنید و در فتنه جویی تلاش نخواهید کرد. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 565]

آنان زبان به سوگندهای غلیظ در آنچه از آنان خواسته بود، گشودند. وقتی از نزد او بیرون آمدند ابن عباس آن دو را دید و بدانان گفت:

آیا امیر مؤمنان را به شما اجازه [عمره] داد؟

گفتند:

آری.

ابن عباس نزد امیر مؤمنان علیه السلام رفت و با ایشان شروع به سخن کرد. امام علیه السلام فرمود:

ابن عباس! آیا خبری داری؟

گفت:

طلحه و زبیر را دیدم.

امام علیه السلام به او فرمود:

اندیشه بلند

إِنَّهُمَا اسْتَأْذَنَانِي فِي الْعُمْرَةِ فَأَذْنْتُ لَهُمَا بَعْدَ أَنْ اسْتَوْتَقْتُ مِنْهُمَا بِالْإِيْمَانِ أَنْ لَا يَعْدِرَا وَلَا يَنْكُرَا وَلَا يُحَدِّثَا فَسَادًا وَاللَّهِ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا قَصَدَا إِلَّا الْفِتْنَةَ فَكَأَنِّي بِهِمَا وَقَدْ صَارَا إِلَى مَكَّةَ لَيْسَ تَعِينَا عَلَى حَرْبِي فَإِنَّ يَعْلى بْنَ مُنِيَةَ الْخَائِنِ الْفَاجِرَ قَدْ حَمَلَ أَمْوَالَ الْعِرَاقِ وَفَارِسَ لِيُفْنِقَ ذَلِكَ وَ سَيُفْسِدُ هَذَانِ الرَّجُلَانِ عَلَيَّ أَمْرِي وَ يَسْفِكَانِ دِمَاءَ شِيعَتِي وَ أَنْصَارِي.

آن دو از من اجازه عمره خواستند و من بدانان اجازه دادم البته پس از آن که با سوگند از آنان تعهد گرفتیم که حيله نکنند بیعت نشکنند و فساد ایجاد نمایند.

به خدا سوگند ای ابن عباس که آنان قصدی جز فتنه نداشتند.

گویا میبینم آن دو را که به مکه رفته اند تا به پیکار با من کمک برسانند به راستی که «یعلی بن منیه» آن خیانت پیشه فاسد ثروتهای عراق و فارس را با خود برد تا در این راه مصرف کند.

به زودی این دو در کار حکومت من فساد میکنند و خون پیروان و یاران مرا می ریزند [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 565]

عبد الله بن عباس گفت:

اگر مسئله در نظرت چنین بود چرا به آنان اجازه دادی؟ و چرا آنان را در حبس نکردی و به آهن نبستی تا مسلمانان را از شر آنان باز داری؟
[\(1\)](#)

[علی علیه السلام] به وی فرمود:

ص: 173

يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أَتَأْمُرُنِي أَنْ أَبْدَأَ بِالظُّلْمِ وَبِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَأُعَاقِبَ عَلَى الظَّنِّ وَالثُّهْمَةِ أَوْ أَخِذَ بِالْفِعْلِ قَبْلَ كَوْنِهِ كَلًّا وَاللَّهُ لَا عَدْلُتُ عَمَّا أَخَذَ
اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَلَا الْقَوْلِ بِالْفَضْلِ

ای ابن عباس! آیا مرا می داری که ستم آغاز کنم و بدی را پیش از نیکی بیاغازم و بر گمان و تهمت کیفردهم و پیش از انجام دادن جرم دستگیرشان کنم؟ هرگز! به خدا سوگند از آنچه خداوند بر من لازم دانسته که داوری بر پایه عدالت و سخن جداکننده حق و باطل باشد عدول نمی کنم». [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 563]

نکته ها:

* به راستی که علی علیه السلام از آن دو طلحه و زبیر سخت ترین پیمان و میثاقی را که از کسی میتوان گرفت، گرفت تا با وی مخالفت نوزند و بیعت نشکنند و جز برای مراسم عمره به سوی دیگر نروند تا نزد وی بازگردند و آن دو نیز چنین تعهدی را از طرف خودشان به او سپردند تا این که به آنان اجازه داد و آنان بیرون رفتند. (1) (و متأسفانه کاری کردند که چند هزار مسلمان را به کشتن دادند و خود نیز کشته شدند.)

* امام علیه السلام با آنکه با بصیرت خود و همچنین خبر غیبی که در مورد ناکثین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود میدانست این دو نفر در آینده نزدیک به وی خیانت میکنند اما قبل از ارتکاب جرم متعرض آنان نمی شود. (دقت کنید)

ص: 174

126 امام علی حدود الهی در اختیار من نیست (باید اجرا شود)

امام باقر علیه السلام فرمود

علی علیه السلام مردی از قبیله بنی اسد را برای اجرای حد بازداشت کرد. خویشان او گرد آمدند تا درباره اش میانجی گری کنند و از امام حسن علیه السلام خواستند آنان را همراهی کند.

امام حسن علیه السلام فرمود:

نزد او (علی علیه السلام) بروید. او بهتر بر امور شما آگاه است. نزد او رفتند و خواسته خود را مطرح ساختند.

امام علی علیه السلام فرمود:

چیزی را که در اختیار من باشد از من نمی خواهید مگر که آن را به شما خواهم داد؟!

آنها بیرون آمدند و گمان کردند که موفق شده اند. (خویشاوند خود را از تنبیه امام نجات بخشند)

امام حسن علیه السلام از آنان پرسید [چه شد؟]

گفتند:

به بهترین خواسته دست یافتیم و داستان را برایش باز گفتند امام حسن علیه السلام فرمود:

آنچه میخواهید برای دوست خود به هنگام اجرای حد به انجام رسانید انجام دهید. (یعنی حد در مورد او اجرا خواهد شد)

علی علیه السلام مجرم را از بازداشتگاه بیرون آورد و بر او حد زد. سپس فرمود: [\(1\)](#)

ص: 175

1- دانشنامه ج 4 ص 13 مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 147 دعائم الاسلام ج 2 ص 433 بحار الانوار ج 41 ص 9

هَذَا وَاللَّهِ لَسْتُ أَمْلِكُهُ.

به خدا سوگند این [اجرای حد] از اموری است که در اختیار من نیست [بلکه دستور خداست] [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 12]

و اینک بشنوید بیان رسای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امیرمؤمنان علیه السلام را که فرمود: (1)

ارْفَعُوا السِّتْرَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ حَشِينٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، غَيْرُ مُدَاهِنٍ فِي دِينِهِ.

زبانان را از ایراد به علی بن ابی طالب علیه السلام بردارید به درستی که او درباره اجرای مقررات خداوند عز و جل سختگیر است و در دیش سازشکار نیست. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 14]

نکته ها:

* کاش قضات و مسئولین قوه قضائیه ما هم، آنگاه که توصیه نامه ای از شخصی در بخشش و چشم پوشی از خطای «آقازاده ای» و یا مسئول و سیاستمداری به آنان میرسید به همانگونه که امامشان حضرت علی علیه السلام عمل میکرد، عمل مینمودند.

* اگر بخواهیم جامعه اصلاح شود باید با قاطعیت جلوی هر زیاده خواهی و فرار از قانون را بگیریم درباره هرکس و با هر موقعیت

ص: 176

127 جاری ساختن حد الهی در مورد خطاکار استثنا ندارد

چنانچه قبلاً در شماره 49 در مورد جاری نمودن حدّ بر نجاشی شاعر گفته شد.

نجاشی در جنگ صفین شاعر علی علیه السلام بود. در کوفه باده نوشید و امیر مؤمنان او را حد زد. وی خشمگین شد و به معاویه پیوست و علی علیه السلام را هجو کرد. هنگامی که علی علیه السلام نجاشی را حد زد، همراهان علی علیه السلام از قبیله یمانی، خشمگین شدند.

نزدیکترین فرد این قبیله به امیر مؤمنان طارق بن عبدالله نهدی بود که بر علی علیه السلام وارد شد و گفت:

ای امیر مؤمنان! گمان نمی کردیم که معصیتکاران و طاعت پیشگان جدایی طلبان و همگرایان نزد پیشوایان عدالت و سرچشمه های فضیلت در کیفر برابر باشند تا این که رفتار را با برادرم حارث نجاشی دیدم. سینه هایمان را به درد آوردی امورمان را از هم گسستی و ما را بر راهی واداشتی که پیش از آن گمان میکردیم رونده اش به آتش در می غلتد. (1)

علی علیه السلام به این آیه قرآن تمسک کرد:

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ.

از صبر و نماز یاری جوئید و با استقامت و مهار هوسهای درونی و توجه به پروردگار نیرو بگیرید و این کار جز برای خاشعان، گران است.

(2)

ص: 177

1- الغارات ج 2 ص 533 دانشنامه ج 4 ص 15 مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 147 بحار الانوار ج 41 ص 9

2- سوره بقره آیه 45

يَا أَخَابِنِي نَهْدٍ وَهَلْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ انْتَهَكَ حُرْمَةَ مَن حَرَّمَ اللَّهُ فَأَقَمْنَا عَلَيْهِ حَدًّا كَانَ كَفَّارَتَهُ،

ای برادرِ قبیله بنی نهد! مگر او مرد مسلمانی نبود که یکی از محرّمات خداوند را هتک کرد و ما حدّی را که کفّاره اش بود بر او جاری ساختیم؟ [دانشنامه امیرالمؤمنین ج 4 ص 15]

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ [سوره مائده آیه 8]

ای کسانی که ایمان آورده اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است و از (معصیت) خدا پرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید با خبر است!

و در پایان گفت خدای متعال می فرماید:

و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که به عدالت رفتار نکنید. عدالت پیشه کنید که آن به پرهیزگاری نزدیک تر است. (1)

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش فرمود: (2)

إِنَّ أَحَقَّ مَا يَتَعَاهَدُ الرَّاعِي مِنْ رَعِيَّتِهِ، أَنْ يَتَعَاهَدَهُمْ بِالَّذِي لِلَّهِ عَلَيْهِمْ فِي وِظَائِفِ دِينِهِمْ، وَإِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نَأْمُرَكُمْ بِمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ، وَأَنْ نَنْهَأَكُمْ عَمَّا نَهَاكُمُ اللَّهُ عَنْهُ، وَأَنْ نُقِيمَ أَمْرَ اللَّهِ فِي قَرِيبِ النَّاسِ وَبَعِيدِهِمْ، لَا نُبَالِي فِيْمَنْ جَاءَ الْحَقُّ عَلَيْهِ.

1- سوره مائده آیه 8

2- دانشنامه ج 4 ص 249 کافی ج 7 ص 260 تهذيب الاحكام ج 10 ص 278 دعائم الاسلام ج 2 ص 444

شایسته ترین چیزی که زمامدار از شهروند باید مراقبت کند، مواظبت بر انجام دادن اموری است که خداوند بر آنان در حوزه وظایف دینی حق دارد و همانا بر ماست که به شما فرمان دهیم بدانچه خداوند بدان فرمان داده است و باز داریم شما را از آنچه خداوند باز داشته است و این که دستور خداوند را بر مردمان نزدیک و دور به پا داریم و پروا نکنیم که حق درباره چه کسی جاری میشود. [دانشنامه امیرالمؤمنین ج4 ص 246]

نکته ها:

* مسئولین باید به این حقیقت برسند که اداره جامعه تنها یک مسیر دارد و آن هم راهی است که امام علی بن ابی طالب علیه السلام به ما ارائه کرده است. راه دیگری وجود ندارد!

ص: 179

128 جایگاه من بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است

ادیب مشهور خلیل بن احمد درباره امام علی علیه السلام میگوید:

چه بگویم در مورد کسی که دوستانش از ترس دشمنان او دم فرو بستند و چیزی از فضائل او نگفتند و دشمنانش از حسادت چیزی از او بیان نکردند تا شخصیت او را پنهان سازند و در عین حال فضیلت هایش بین زمین و آسمان را پر کرده است.

با این مقدمه حال بشنوید از داستان نشستن امیر مؤمنان بر منبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

سه خلیفه قبل از امام علی علیه السلام ابوبکر، عمر و عثمان در موقع سخنرانی و خطبه خواندن چون بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار می گرفتند برپله دوم مینشستند و هرگز بر پله سوم که جایگاه رسول الله بود قدم نمی گذاردند. امیر مؤمنان علیه السلام پس از بیعت مردم با ایشان بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بالا رفت و در جای ایشان (پله سوم) منبر نشست ولی چون خواست خطبه ایراد کند در بین مردم همه ایجاد شد بنحوی که امام علیه السلام نتوانست به سخنرانی ادامه دهد و لذا خطبه را قطع کرد و به جمعیت حاضر در مسجد فرمود:

این سرو صدا و همه چه چیست که میشنوم؟!

مردم گفتند: برای این است که شما جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشستید، و خلاف سنت خلفای قبل عمل کردی!

حضرت علی علیه السلام فرمود:

ص: 180

اندیشه بلند

از رسول خدا شنیدم که فرمود:

هرکس در جای من بنشیند و طبق سنت و روش و عمل من رفتار نکند خداوند او را با صورت در آتش میاندازد.

و من به خدا سوگند طبق عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل میکنم و به سخنان ایشان اقتدا میکنم و همانند آن حضرت و طبق حکم ایشان حکم میکنم از این جهت است که در جایگاه پیامبر نشسته ام

آنگاه حضرت ادامه داد و فرمود:

اندیشه بلند

ای مردم! من در جای برادر و پسر عموی خود نشستم چون او مرا از مقام و اسرار من خبر داد.

سپس با اشاره به فتح مکه و شکستن بتها فرمود:

اندیشه بلند

من کسی هستم که پایم را بر دوش خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم، گذاشتم و این چوبها (منبر چوبی) چه ارزشی دارد؟ من از محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم از من است.

و تأکید فرمود: (1)

اندیشه بلند

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، من را از مقام و منزلتم آگاه نمود و به من آموخت چه شخصیتی دارم من فهمیدم که خود پیامبر هستم و لذا در جایگاه رسول الله نشستم.

ص: 181

129 ابوتراب محبوبترین کنیه نزد امام علی علیه السلام

عمار یاسر میگوید:

من و علی علیه السلام در غزوه ذات العشیره همراه بودیم چون پیامبر خدا در آن جا فرود آمد و اقامت گزید مردمی از بنی مدلج را دیدیم که در چشمهای که در نخلستان داشتند کار می کردند.

علی علیه السلام به من گفت:

ای ابو یقظان! میخواهی نزد آنان برویم و ببینیم چگونه کار میکنند؟

من و علی علیه السلام پیش آنان رفتیم و دقایقی به تماشای کارشان پرداختیم. خواب ما را فرا گرفت. من و علی علیه السلام رفتیم و در بین توده ای از درختهای خرما روی زمین خوابیدیم.

عمار یاسر میگوید: به خدا سوگند از خواب بیدار نشدیم تا آن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با پایش ما را تکان داد ما هم از آن زمین خاکی، خاک آلود شده بودیم بیدار شدیم و به پا خواستیم.

عمار اضافه میکند؛ آن روز بود که چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام را خاک آلود دید او را ابوتراب صدا زد و فرمود:

ایا به شما دو تن خبر دهم از دو مردی که بدبخت ترین مردم اند؟

گفتیم: آری ای پیامبر خدا!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

سرخ روی قوم ثمود که ناقه را پی کرد و آن که ای علی بر فرق تو ضربت میزند تا این که محاسنت از خون آن تر می شود. (1)

ص: 182

1- مسند ابن حنبل ج 6 ص 365 فضائل الصحابه ابن حنبل ج 2 ص 687 مستدرک صحیحین ج 3 ص 151 سیره ابن هشام ج 2 ص 249 دانشنامه ج 7 ص 265

در روایت دیگری آمده است که رسول خدا این کنیه را هنگامی که امام علی علیه السلام در مسجد خوابیده بود و خاک بر بدن مبارکش نشسته بود خاک را از بدن علی پاک کرد و فرمود:
بلندشو ابو تراب.

امام علی علیه السلام القاب و کنیه های متعددی داشته که مشهورترین آنها ابوالحسن است. برای امام علیه السلام کنیه های دیگری مانند ابوالحسین، ابوالسبختین، ابوالریحانین (پدر دو گل من) (که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امام دادند) و ابوتراب. از روایات چنین بر می آید که کنیه «ابوتراب» محبوب ترین کنیه نزد امام علیه السلام بوده است. و هرگاه ایشان را با آن می خوانده اند شادمان میگردید.

موجبات این محبوبیت از منظر امام علیه السلام چند چیز است. (1)

اندیشه بلند

1 - در این کنیه نوعی فروتنی و خاکساری در برابر خدای سبحان بگوش میرسد

2 - یادآور ملاحظت پیامبر در جنگ ذات العشیره نسبت به امام میباشد. که داستان آن ذکر شد.

در روایت دیگری از ابوظفیل آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود:

بی گمان شایسته ترین نامت ابوتراب است. تو «ابوتراب» هستی. (2)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره میفرمود:

ما هرگاه به علی ابوتراب میگوئیم او را می ستائیم (3)

ص: 183

1- دانشنامه ج 1 ص 91

2- دانشنامه ج 1 ص 95 المعجم الوسط ج 1 ص 237 تاریخ دمشق ج 42 ص 18

3- دانشنامه ج 1 ص 95 بحار الانوار ج 35 ص 61 مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 112 مقاتل الطالبین ص 40

شخصی به نام ابو حازم میگوید

مردی به نزد سهل بن سعد آمد و گفت:

حاکم مدینه علی علیه السلام را بر فراز منبر به بدی میخواند.

سهل گفت: چه میگوید؟

مرد گفت: او را ابو تراب میخواند.

سهل خندید و گفت:

به خدا سوگند، جز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را به این نام ننماید و به خدا سوگند نزد او نامی از آن محبوب تر نبود. (1)

حال بشنوید از دشمنان علی علیه السلام که چه عداوت و دشمنی با خورشید هدایت داشتند.

سهل بن سعد باز نقل میکند؛

مردی از آل مروان بر مدینه گمارده شد سهل بن سعد را فرا خواند و به او فرمان داد تا علی علیه السلام را دشنام گوید. سهل خودداری ورزید به او گفت: حال که خودداری می کنی، پس بگو خداوند ابو تراب را لعنت کند!

سهل گفت:

هیچ نامی نزد علی علیه السلام از ابوتراب محبوب تر نبود و بی گمان او هرگاه بدان خوانده میشد شادمان میگشت. (2)

امام علی خود فرمود: (3)

اندیشه بلند

من این نام (ابو تراب) را از همه القاب دیگر بیشتر دوست دارم

ص: 184

1- صحیح بخاری ج 3 ص 1358 المعجم الكبير ج 6 ص 167 تاریخ طبری ج 2 ص 409 البدایه و النهایه ج 3 ص 247 دانشنامه ج 1 ص 95

2- صحیح مسلم ج 4 ص 1874 سنن کبری ج 2 ص 625 تاریخ دمشق ج 42 ص 17 تاریخ اسلام ذهبی ج 3 ص 622 دانشنامه ج 1 ص 95

3- تاریخ طبری الگوهای رفتاری دشتی ج 13 ص 168

این بخش را با شعری از اقبال لاهوری دانشمند بزرگ پاکستانی به پایان میبریم. (چند بیت از مثنوی اسرار خودی)

مُسَلِّمِ اوّل شده مردان علی *** عشق را سرمایه ایمان علی

از ولای دودمانش زنده ام *** در جهان، مثل گُهر تابنده ام

مرتضی کز تیغ او حق روشن است *** بوتراب از فتح اقلیم تن است

هر که در آفاق گردد "بوتراب" *** بازگرداند ز مغرب آفتاب

حکمران باید شدن برخاک خویش *** تا می روشن خوری از تاکِ خویش (1)

ص: 185

1- کلیات اقبال لاهوری

130 بیت القصص (صندوق شکایات)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اهل بهشت موژولیدگان غبار آلودند، که اگر؛

1 - از فرمانروایان اذن دخول بخواهند به آنان اجازه نمی دهند.

2 - به خواستگاری روند به آنان زن نمی دهند

3 - سخن بگویند به سخنان آنان گوش نمیدهند

4 - خواسته هایشان در سینه ها حبس است

در عین حال این موژولیدگان غبار آلود، در روز قیامت اگر نورشان میان تمامی اهل محشر تقسیم شود هر آینه همه را فرا خواهد گرفت. [شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد 2 صفحه 174]

امام علی علیه السلام، برگرفتن داد مظلوم از ظالم تاکید فراوان دارد.

حضرتش از مظلوم تاکید میکند و ستیز با ظالم را واجب و لازم می داند.

امام در وصیت خود که آخرین وصیت قبل از شهادت بود به فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام فرمود:

کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا

امام از هر فرصتی برای گسترش فرهنگ ستم ستیزی و حمایت از ستم دیدگان بهره میگرفت و از مردم برای اصلاح اجتماع و پیوندهای

ص: 186

اجتماعی و روابط آن یاری میخواست و می فرمود:

يا ايها الناس اعينوني انفسكم وایم الله لانصفن المظلوم من ظالمه ولاقودن الظالم بخزامة؛ به خدا سوگند که داد ستمدیده را از آن که بر او ستم نموده بستانم و مهار ستمکار را بگیرم.

امیرالمومنین علی علیه السلام در زمان خلافت خود مؤسسه ای را راه اندازی فرمود به نام بیت القصاص (صندوق شکایات) و از مردم خواست ضمن اینکه شخصاً به وی مراجعه کنند اگر کسی نتوانست شخصاً مراجعه کند شکایت خود را بنویسد و در بیت القصاص قرار دهد تا امیرمؤمنان علیه السلام رئیس حکومت اسلامی آنها را مطالعه و رسیدگی فرماید. امیرالمومنین در جمله هشدار دهنده و زیبایی میفرماید:

ليس رجل فاعلم احرص على جماعة امة محمد صلى الله عليه وآله و الفتها منى؛ هیچکس بر اجتماع و الفت امت محمد از من حریص تر نیست. [دانشنامه جلد 3 ص 424]

ص: 187

131 این دست چین من و بهترین آن است

ابن ابی الحدید معتزلی در بخشی از کتاب شرح نهج البلاغه خود مینویسد:

امّا زهد امام!

علی علیه السلام سرور زاهدان و قهرمان قهرمانان است که برای فراگیری به سوی او کوچ میشود و ترک منزل میگردد او هرگز از غذا سیر نشد و خوراک و پوشاکش در میان مردم از همه ناملایمت تر بود.

شخصی به نام عبدالله بن ابی رافع میگوید:

در روز عید بر علی وارد شدم کیسه ای مهر شده آورد در درون آن نان جوین خشک کوبیده بود آن را نزد خود قرارداد و خورد. گفتم ای امیر مؤمنان چرا آن را مهر میکنی؟

امام فرمود:

این دو پسر یعنی حسن و حسین علیهما السلام، ممکن است آن را با روغن و چربی آغشته کنند.

لباس امام علی علیه السلام گاه با پوست و گاه با لیف خرما پینه شده بود کفش هایش از لیف خرما بود کرباس زبر می پوشید. هرگاه میخواست خورش بر غذایش بیافزاید سرکه و یا نمک را خورش قرار میداد و هرگاه از این حالت پافرا تر می نهاد سبزی خوردن را بدان می افزود و اگر از این هم بیشتر میشد کمی شیر شتر خورش غذایش بود.

ص: 188

گوشت را جز به مقدار اندک و آن هم در عید نمی خورد و می گفت:

اندیشه بلند

شکمهای خود را گورستان حیوانات قرار ندهید.

با این همه قوی ترین مردم بود و از نظر توان بزرگترین آنان. گرسنگی از توانش نمی کاست و کم خوری طاقت او را کم نمی کرد.

او همان است که دنیا را طلاق داد در حالی که دارایی ها از سراسر جهان اسلام به جز شام به سوی او می آمد و آنها را بخشش میکرد و

می پراکند.

و آنگاه میفرمود:

این دست چین من و بهترین آن است در حالی که هر میوه چین دستش به دهانش میرسد و خود نیز میخورد.

امام علی علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

خداوند مرا پیشوای بندگانش قرار داده است و بر من واجب کرده که خودم، خوردنم، نوشیدم و پوششیم را به قدر ناتوانترین مردم قرار دهم تا

ندار به ناداری ام اقتدا کند و ثروت ثروتمند او را سرکش نسازد.

ص: 189

گروهی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که هنوز مرام و منش جاهلیت را از دست نداده بودند و یا پس از رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به همان سنتهای جاهلی بازگشته بودند در زمان سه خلیفه قبل از امام علی علیه السلام، کم کم خوی دنیاطلبی و تبعیض و برتری جویی در آنها به وجود آمد.

در بین درک کنندگان محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عده ای هم بودند که تسلیم فرمان رسول خدا شدند ولی هرگز ایمان نیاوردند، کما اینکه پس از رحلت پیامبر کفر خود را آشکار نمودند همچون «ابوسفیان» که اظهار داشت نه وحی در کار بوده و نه پیامبری!

گروه دیگر منافقین و فاسقانی بودند که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرصت و جرأت بروز نفاق خود را نداشتند ولی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بخصوص در دوران خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام دشمنی و عداوت خود را تا نهایت خباثت از خود بروز دادند.

یکی از حيله گران منافق عمرو بن عاص بود که با پیوستن به سرسخت ترین دشمن علی علیه السلام یعنی معاویه تا توانست خون به دل علی علیه السلام کرد. این همان پست فطرتی است که در جنگ صفین با کشف عورت از شرم و حیای فوق العاده امام سوء استفاده کرد و بقول معروف آزاد شده عورت خود شد.

رفتارهای منافقانه و غیرانسانی این جرثومه فساد تاریخ را پر کرده است که در مجموعه اندیشه های بلند به برخی از آنها اشاره شده است.

وی چند شب پس از بیعت مردم با امام علی علیه السلام، به محضر امام علیه السلام رسید و بخیال خام خود آمد تا با فریب حضرتش به نان و نوا و ملک و حکومتی برسد و از امام فرمانداری بخشی از مملکت اسلامی را برای چپاول بدست آورد.

شبی که او بر امام علیه السلام وارد شد پس از سلام و علیک ابتدائی بلافاصله

امام علیه السلام از وی پرسید:

ای «عمر و» آیا برای امور مردم و کارهای عامه به نزد من آمده ای یا کاری شخصی و خصوصی داری؟

«عمر و عاص» گفت:

نه یا علی من کاری خصوصی دارم که اگر اجازه دهی مطرح کنم.

امام علی علیه السلام:

اندیشه بلند

در حالی که چراغ بیت المال را خاموش میکرد فرمود؛ نور ماه کافی است (من در حال محاسبات بیت المال بودم و چراغ لازم بود)

عمر و عاص مکار حيله گر با این حرکت امام علیه السلام فهمید که امیر مؤمنان اهل باج و تبعیض و ولخرجی و دست و دلبازی از بیت المال و حکومت نیست و لذا صحبت خود را کوتاه کرد و رفت.

عمر و عاص متحد و همراه معاویه شد و بزرگترین جنگ را که نبرد «صفین» بود بر امام تحمیل کرد که کشته های آن به چند ده هزار نفر رسید.

نکته ها:

* عده ای از دشمنان علی علیه السلام آزاد شده امام بودند که پس از آزادی از سرسخت ترین دشمنان امیرالمومنین علیه السلام شدند از جمله آنها شخص معاویه بود که در جنگ بدر چون فرار کرد (و علی فراری از جنگ را نمی گشت) امام او را تعقیب نکرد گرچه خود فرمود: نیزه ام به تو میرسد، اما من فراری از جنگ را نمی کشم. دیگری عمر و عاص بود که در جنگ صفین از شرم و حیای امام سوء استفاده کرد و نجات یافت. شخص سوم بسر بن ارتطاه بود که کاری مشابه عمر و عاص کرد و نجات یافت یکی هم عمرو بن عبدود شجاع معروف جزیره العرب بود که در جنگ بدر فرار کرد و علی علیه السلام او را تعقیب نفرمود و دیگران ...

ص: 191

132 چراغی که امام علی را خاموش کرد (3)

امام علی علیه السلام بسیار مهمان دوست بود و گاه و بیگاه در منزل خود از میهمانان خوانده و ناخوانده پذیرائی میکرد. روزی مردی علی علیه السلام را در کوچه دید و متوجه شد که امام علیه السلام کمی دلخور و ناراحت است علت آن را از امیرمؤمنان علیه السلام جویا شد.

امام علی علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

چند روز است برایم میهمان نیامده از این جهت ناراحتم!

پذیرائی امام علی علیه السلام از قاتل خود ابن ملجم مرادی که به مدت یک هفته همراه با پرستاری بطول انجامیده در بخش دیگری آمده است حال بشنوید از آمدن یک مهمان ناخوانده به منزل علی علیه السلام و نحوه برخورد امام علیه السلام با این مهمان.

شبی یکی از مسلمانان بصورت سرزده به خانه امام علیه السلام آمد. موقع شام امام از عیال خود پرسید که غذائی برای مهمان داریم یا نه؟

همسر امام علیه السلام عرض کرد تنها به اندازه یک نفر غذا داریم که برای شما آماده کرده ام.

امام علیه السلام فرمود:

ص: 192

غذا را در یک ظرف بگذار چراغ را خاموش کن و یک ظرف خالی هم در سفره قرار بده.

آنگاه امام ظرف غذا را نزد مهمان قرار داد و ظرف خالی را نزد خود گذاشت. مهمان به تصور اینکه هر دو ظرف دارای غذاست سهم خود را کامل خورد، و امام علیه السلام هم به نحوی رفتار نمود که در حال غذا خوردن است.

غذای مهمان که تمام شد امام سفره را برچید و چراغ را روشن کرد.

(مهمان پرسید دلیل خاموش شدن چراغ چه بود) و امام فرمود:

برای غذا خوردن احتیاج به نور چراغ نبود و آن را نوعی اصراف تلقی فرمود.

نکته ها:

* این رفتار مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام ادرس بزرگی است برای خیرین که در کمک و مساعدت به فقرا و مستمندان و از جمله میهمانان بنحوی عمل کنیم که درخواست کننده از نحوه برخورد ما احساس شرمندگی نکند.

شخصی به نام عبید الله بن حُرّ جُعیفی از دلیر مردان قهرمان و از یاران عثمان بود. هنگامی که عثمان کشته شد به معاویه تمایل پیدا کرد و گفت:

خداوند میداند که من عثمان را دوست دارم و در حال مرگ هم او را یاری میکنم

عبید الله بن حُرّ به سوی شام رفت و در نبرد صفین همراه معاویه بر علیه امام علی علیه السلام وارد نبرد شد و با معاویه بود تا علی علیه السلام شهید شد.

عبید الله در تمام مدتی که در شام بود زنی در کوفه داشت. (که از ترس مجازات به کوفه نیامد تا بتواند همسرش را همراه خود ببرد)

بنابراین چون دوری اش به درازا کشید برادر زنش خواهر خود را در کوفه به عقد مردی به نام عکرمة بن خبیص درآورد.

خبر ازدواج همسر عبیدالله در کوفه با مرد دیگری به گوش عبید الله رسید.

عبید الله بن حُرّ با اطمینان از اینکه میتواند بدون خوف مسئله را با امام علی علیه السلام در میان بگذارد از شام به کوفه آمد و به نزد علی علیه السلام از عکرمة (شوهر جدید همسرش) شکایت کرد.

علی علیه السلام به وی فرمود:

دشمن ما را یاری رساندی و خود را به هلاکت انداختی؟

عبید الله به امام گفت:

آیا این حرکت من مرا از عدالت تو محروم میسازد؟

فرمود:

«نه». (شکایت خود را مطرح کن) (دقت کنید)

عبید الله؛ آن گاه داستان همسرش و ازدواج نمودن وی با عکرمه را برای امام تعریف کرد و از امام چاره جوئی خواست. (در حالی که به همسرش علاقمند بود)

امام علی علیه السلام همسر عبیدالله را از «عکرمه» جدا کرد در حالی که زن، حامله بود. لذا او را نزد کسی که بدو اطمینان داشت، گذارد تا وضع

حمل کرد و فرزند را به دنیا آورد.

آنگاه امام علیه السلام، فرزند را به عکرمه داد و زن را به عبید الله بازگرداند.

عبیدالله با دست یابی به همسرش وی را همراه خود به شام برد و تا شهادت علی علیه السلام در شام ماند (1) عبیدالله که پس از شهادت حضرت علی علیه السلام از شام به کوفه آمده بود با قیام امام حسین علیه السلام از کوفه بیرون رفت تا مبادا امام حسین علیه السلام وارد کوفه شود و او در آن جا باشد و یکدیگر را ملاقات کنند. وی بارها میگفت:

به خدا سوگند نمیخواهم او را ببینم و او مرا ببیند.

هنگامی که امام حسین علیه السلام در بنی مقاتل (یکی از منزلگاه های میان مکه و کوفه) فرود آمد و خیمه عبید الله بن حرّ جُعی را دید یکی از یارانش را به سوی او فرستاد و از وی طلب یاری کرد ولی او به دعوت امام پاسخ نداد.

امام حسین علیه السلام کفش هایش را به پا کرد و برخاست و بر او وارد شد و سلام کرد و نشست سپس او را برای قیام دعوت کرد ولی باز پاسخ مثبت نداد.

پس از کشته شدن امام حسین علیه السلام عبید الله بن حرّ جُعی بر

ص: 195

ابن زیاد حاکم کوفه وارد شد. ابن زیاد او را به جهت یاری نکردن سپاه یزید در برابر حسین علیه السلام سرزنش کرد.

پس در مقابل ابن زیاد اشکش را کنترل کرد و بیرون آمد تا به سرزمین کربلا رسید. جایگاه نبرد را نظاره کرد برای شهدای کربلا طلب مغفرت

کرد و شعری با این مضمون سرود.

فرمانروای نیرنگ باز به تمام نیرنگ باز میگوید

چرا با شهید پسر فاطمه علیها السلام نبرد نکردی.

دریغا که او را یاری نکردم

بدانید که هرکس کاری را محکم انجام ندهد پشیمان است.

که نشان از پشیمانی وی از همراهی نکردن با امام حسین علیه السلام است. (1)

عبید الله بن حُرِّ جُعْفی پس از این پشیمانی همراه با فرزندانش به جنگ و غارت اموال عمومی و خصوصی مردم پرداخت. غارتگری او در زمان مختار و مصعب بن زبیر ادامه یافت و کار او به همکاری با عبدالملک مروان کشید و در رویارویی با سپاه مصعب کشته شد (2) (و نهایتاً عاقبت بخیر نشد)

عبید الله بن حُرِّ جُعْفی یکی از ده ها افرادی است که مورد عفو و بخشش امام علی علیه السلام قرار گرفتند ولی باز به شیطنت ادامه دادند و عاقبت خوشی نیافتند

نکته ها:

* خداوند عاقبت ما را بخیر کند، در تاریخ ذکر بسیاری از افراد آمده است که مورد لطف و بخشش امام علی علیه السلام قرار گرفتند، ولی باز هم شیطان آنها را فریب داد و راه خطا پیش گرفتند و عاقبت بخیر نشدند.

ص: 196

1- تاریخ طبری ج 5 ص 470 دانشنامه ج 4 ص 187 - 191

2- تاریخ طبری ج 6 ص 128 - 138

صَعَصَعَة بن صُوحان بن حجر عبدی یکی از یاران باوفای امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که تا پایان عمر بر وفاداری خود به امام علیه السلام پایدار ماند.

«صعصعه»، سخنوری چیره دست و پرآوازه بود. ادیب نام آور عرب جاحظ، او را در فنّ خطابه پیشتاز دانسته و برترین گواه بر این حقیقت را خطابه گویی او در محضر علی دانسته است، تا جائی که گاه علی علیه السلام از وی میخواست که خطبه بخواند و سخنرانی کند.

در شرح احوال وی عناوینی چون شریف، امیر فصیح گشاده زبان سخنور زبان آور، دیندار و فاضل بکار رفته است.

صعصعه در شناخت عظمت علی ژرف اندیش و کم نظیر بود و در خطابه چیره دست و گزیده گوی بود. (1)

در مورد این یاور وفادار امام علی علیه السلام در مجموعه اندیشه‌های بلند به داستانهای زیبایی اشاره شده است و اینک به یک مورد آن میپردازیم.

صعصعه بیمار شد و علی بن ابی طالب علیه السلام به عیادت صعصعه آمد امام علیه السلام چون بیمار را دید فرمود: (2)

ص: 197

1- سیر اعلام النبلاء ج 3 ص 529 اسد الغابه ج 3 ص 21 دانشنامه ج 13 ص 293

2- الغارات ج 2 ص 524 رجال الکشی ج 1 ص 284 ربیع الابرار ج 4 ص 133 مقاتل الطالبین ص 50 دانشنامه ج 13 ص 301

اندیشه بلند

إِنْ كُنْتَ لَمَّا عَلِمْتَ لَخَفِيفِ الْمَوْوِنَةِ عَظِيمِ الْمَعُونَةِ.

تا آن جا که من میدانم تو کم هزینه و پربهره ای (و این ویژگی را از فضائل اخلاقی صعصعه تلقی فرمود) [دانشنامه ج 13 ص 301]

صعصعه گفت:

و به خدا سوگند تو نیز ای امیر مؤمنان دانایی و خداوند در نظرت بزرگ است.

امام علی علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

يَا صَعَصَعَةُ! لَا تَجْعَلْهَا أَبْهَةً عَلَى قَوْمِكَ أَنْ عَادَكَ إِمَامُكَ.

ای صعصعه این که پیشوایت به عیادت آمده است دستاویز فخر فروشی بر قومت نشود! [دانشنامه ج 13 ص 301]

صعصعه نیز گفت:

نه ای امیر مؤمنان! بلکه آن را منتی از جانب خدا بر خود میبینم که شخصیتی از اهل بیت و پسر عمومی پیامبر خدای جهانیان به عیادتم آمده است (1)

نکته ها:

* گاهی دیده میشود افرادی خود را به بزرگانی چون مراجع تقلید علما و سیاستمداران نزدیک میکنند و این را برای امور دنیوی خود دستاویز قرار داده که بهره مادی ببرند.

ص: 198

1- تاریخ یعقوبی ج 2 ص 204 تاریخ دمشق ج 24 ص 87 انساب الاشراف ج 2 ص 391 دانشنامه ج 13 ص 301

امام علیه السلام این حرکت را تقبیح فرموده و کنایتاً اشاره می فرماید، آنچه موجب فخر و مباهات است عملکرد انسان است نه نزدیکی آنها به بزرگان (دقت کنید)

کم نبودند افراد نزدیک به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که با رحلت ایشان منحرف شدند و صحابی بودنشان آنها را عاقبت بخیر نکرد زیرا منحرف شدند.

ص: 199

135 چه کسی روز قیامت گناه مرا بردوش میکشد؟

امام علی علیه السلام، زنی را دید که مشک آبی بر دوش دارد مشک را از او گرفت و تا خانه اش برد آن گاه از احوالش پرسید.

زن گفت:

علی بن ابی طالب شوهرم را به یکی از مناطق مرزی فرستاد. او کشته شد و کودکانی یتیم برایم به جای گذاشت چیزی ندارم و نیاز مرا به کلفتی مردم وا داشته است.

علی علیه السلام بازگشت و آن شب را تا صبح مضطرب بود. هنگامی که صبح شد، زنبیلی غذا به دوش گرفت و به خانه آن زن رفت.

برخی گفتند:

اجازه بده به جای شما ما غذا را حمل کنیم.

امام علیه السلام فرمود:

اندیشه بلند

مَنْ يَحْمِلُ وِزْرِي عَنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ!

چه کسی روز قیامت گناه مرا بردوش میکشد؟». [دانشنامه ج 4 ص 150]

سپس به در خانه آمد و در را کوبید.

زن گفت:

کیستی؟

ص: 200

فرمود:

اندیشه بلند

أنا ذلِكَ الْعَبْدُ الَّذِي حَمَلَ مَعَكَ الْقَرِيبَةَ، فَافْتَحِي فَإِنَّ مَعِيَ شَيْئًا لِلصَّبِيَانِ.

بنده ای که دیروز مشک آبت را به دوش کشید در را باز کن غذایی برای کودکان همراه من است». [دانشنامه ج 4 ص 150]

زن گفت:

خدا از تو خشنود باشد و میان من و علی بن ابی طالب داوری کند!

آنگاه در خانه باز باشد و امام علیه السلام داخل خانه شد و فرمود:

اندیشه بلند

إِنِّي أَحَبُّتُ اكْتِسَابَ الثَّوَابِ فَاخْتَارِي بَيْنَ أَنْ تَعَجِرِينَ وَتَخَيْرِينَ، وَبَيْنَ أَنْ تُعَلِّينَ الصَّبِيَانَ لِأَخْبِرَانَا.

دوست میدارم ثوابی به دست آورم تو خمیر می کنی و نان میپزی یا کودکان را سرگرم میکنی تا من نان بپزم؟». [دانشنامه ج 4 ص 151]

زن گفت:

من به پختن نان آگاه تر و بر آن توانمندترم. تو با کودکان باش و آنان را سرگرم کن تا از پختن نان فارغ شوم.

زن به سوی آردها رفت و آنها را خمیر کرد و علی به سوی گوشت رفت و آن را پخت و از خرما و گوشت و دیگر خوراکی های آماده شده

لقمه به دهان کودکان می گذاشت و هرگاه کودکان لقمه ای میخوردند به آنها می فرمود:

ص: 201

يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فِي حِلِّ مِمَّا مَرَّ فِي أَمْرِكَ.

فرزندم! علی بن ابی طالب را حلال کن به خاطر آنچه بر تو گذشته است. [دانشنامه ج 4 ص 151]

وقتی زن، آرد را خمیر کرد، گفت:

ای بنده خدا تنور را روشن کن.

علی علیه السلام، شتابان برای روشن کردن تنور حرکت کرد. وقتی آتش را شعله ور ساخت و به صورتش برخورد کرد؛

فرمود:

اندیشه بلند

ذُقْ يَا عَلِيُّ! هَذَا جَزَاءُ مَنْ ضَيَّعَ الْأَرَامِلَ وَالْيَتَامَى.

ای علی! بچش. این است کیفر کسی که بیوه زنان و یتیمان را رها سازد. [دانشنامه ج 4 ص 150]

در این هنگام یکی از زنان همسایه وارد خانه شد و علی علیه السلام را شناخت.

با دیدن امام علیه السلام به صاحب خانه گفت:

وای بر تو ای زن! این مرد را می شناسی این امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است.

وقتی مادر یتیمان امام علیه السلام را شناخت با شتاب نزد ایشان آمد و گفت:

شرمنده ات هستم ای امیر مؤمنان! (1)

امام علی علیه السلام فرمود:

ص: 202

بَلْ وَاحْيَايَ مِنْكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ فِيمَا قَصَّرْتُ فِي أَمْرِكَ!

من شرمنده تو هستم ای بنده خدا از آن رو که درباره ات کوتاهی کرده ام» [دانشنامه ج 4 ص 151]

نکته ها:

* مسئولین روز قیامت در محضر خداوند چه جوابی آماده کرده اند که بیت المال مسلمین در اختیار آنان است و درگوشه و کنار کشور هنوز شکم های گرسنه شب را به صبح می رسانند

ص: 203

136 کار بدون "بسم الله" ناتمام خواهد ماند

عبد الله بن يحيى حضرمی از یاران امام این بود که حضرت به وی بشارت داد و فرمود:

بشارت باد بر تو ای پسر یحیی چرا که تو و پدرت حقیقتاً از نیروهای ویژه هستید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من خبر داد که نام تو و پدرت جزو نیروهای ویژه است. خداوند، شما را بر زبان پیامبرش نیروی ویژه (شُرطَةُ الخُمَيس) نامید.

و فرمود:

نیروهای ویژه شش یا پنج هزار تن اند.

عبد الله بن یحیی بر امام علی علیه السلام وارد شد و با اشاره حضرت علیه السلام بر روی زمین نشست که ناگاه چیزی سقوط کرد و سرش را شکافت و

خون جاری شد.

امام علی علیه السلام با دستهای خود زخم را به هم آورد، آنگونه که گویا زخم و شکستگی وجود نداشت سپس به عبدالله فرمود:

اندیشه بلند

سپاس خداوندی را که گرفتاریها را کفاره گناهان پیروان ما در دنیا قرار داد. [الگوهای رفتاری دشتی ج 13 ص 237]

عبدالله پرسید:

مجازات گناهان ما فقط در همین دنیاست؟

ص: 204

امام علی علیه السلام فرمود:

آری مگر نشنیده ای که:

الدنيا سجنُ المؤمن و جنة الكافر

دنیا زندان مومن و بهشت کافر است

خداوند پیروان ما را در دنیا از گناهان پاک میکند که فرمود:

ما أصابكم من مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ

آنچه از مصیبتها به شما میرسد از کردار خود شماست.

اندیشه بلند

ولی دشمنان ما را در دنیا پاداش می دهد که وقتی وارد محشر می شوند سنگینی گناه بردوش آنان است و وارد آتش خواهند شد. [الگوهای رفتاری دشتی ج 13 ص 237]

عبدالله میگوید: پرسیدم:

یا امیرالمؤمنین امروز گناه من چه بود که مبتلا شدم؟

فرمود:

به هنگام نشستن بسم الله نگفتی که این مصیبت کفاره گناه تو شد، مگر نمیدانی که رسول خدا فرمود:

هرکاری که در آن بسم الله گفته نشود آن کار ناتمام خواهد ماند

عبدالله گفت:

پدر و مادرم فدای شما دیگر گفتن بسم الله را ترک نمیکنم. (1)

نکته ها:

* او اخر عمر حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی مظاهری خدمت ایشان رسیدم احوالپرسی کردم حال خوبی نداشت

ص: 205

در همان ضعف بدن و لکنت زبان به من گفت:

این بیماریها برای ما شیعیان علی علیه السلام یا زدودن گناهان است یا افزون شدن درجاتمان در عالم دیگر. بنابراین رحمت و عنایت الهی است و من از این وضع ناراضی نیستم.

ص: 206

137 کرامت را رد نمیکنند مگر احمق

امام علی علیه السلام فرمود:

کرامت را رد نمیکنند مگر احمق

پرسیدند: کرامت چیست؟

امام پاسخ داد؛ عطری که به انسان میبخشند و بالشی که برای تکیه دادن او میآورند و امثال آن. (1)

حال بشنوید از هدیه ای که برای امام علیه السلام آوردند و دعوتی که برای میهمانی از امام علیه السلام شد.

یکی از یاران امام علیه السلام روزی مقداری حلوا برای امام هدیه آورد و در محضر امام قرار داد.

امام مقدار کمی از آن را میل فرمود و پرسید مناسبت آن چیست؟

هدیه کننده عرض کرد:

امروز نوروز است و ما ایرانیها در این روز حلوا (شیرینی) تهیه میکنیم. حضرت امام علیه السلام با تبسم فرمود: (2)

اندیشه بلند

اگر میتوانی همه روز را نوروز قرار بده؟ [الگوهای رفتاری دشتی ج 15 ص 98]

ص: 207

1- حلیه المتقین باب 6 ص 118 دشتی ج 14 ص 101

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 11 ص 274 الگوهای رفتاری دشتی ج 15 ص 98

اما بشنوید از دعوت امام علیه السلام به میهمانی.

شخصی از نزدیکان امام علیه السلام، ایشان را به میهمانی دعوت کرد

امام علیه السلام فرمود:

اگر شرایط میهمانی را قبول کنی می‌آیم!

دعوت کننده گفت:

ای امیر مؤمنان شرایط میهمانی چیست که قبول کنم؟

امام فرمود سه شرط دارد

1. از بیرون چیزی تهیه نکنی!

2. به زن و بچه هایت سخت نگیری به زحمت نیفتند

3. آنچه در منزل داری از ما دریغ نکنی!

میزبان شرایط را پذیرفت و امام میهمان وی شد. (1)

نکته ها:

* احتمالاً حلوائی پخته شده توسط ایرانیهای مقیم کوفه «سمنو» بوده است چون از رسومات ما ایرانی ها پختن سمنو در ایام نوروز است.

ص: 208

1- خصال ج 1 ص 188 الگوهای رفتاری دشتی ج 15 ص 97

138 رسوم غلط پدران را کنار بگذارید

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود:

مِنْ سَعَادَةِ الْمُؤْمِنِ سَعَتُهُ دَارٌ.

از سعادت مؤمن بزرگی خانه اوست. (1)

امام علی علیه السلام روزی به منزل یکی از دوستان خود رفت. و با ورود به منزل مشاهده کرد که منزل او بسیار کوچک و جایش بسیار تنگ است!

و لذا به میزبان فرمود:

خانه تو خیلی کوچک است بیا تا پولی در اختیار تو قرار دهم منزلت را بزرگتر کن (خانه بزرگتری خریداری کن)

مرد گفت:

ای امیر مؤمنان این خانه پدری من است که آن را برای من ساخته است و نمیتوانم (نمی خواهم) آن را بفروشم یا از آن خارج شوم!

امام علیه السلام فرمود:

اگر پدرت نادان بود تو هم باید نادان باشی؟ (2)

آنگاه امام علیه السلام به وی کمک فرمود تا خانه بزرگتری بخرد.

امام در جای دیگری فرمود:

از حماقت بپرهیز که دوستان را به وحشت می افکند. (3)

ص: 209

1- نهج الفصاحه

2- بهج الصباغه ج 12 ص 98، 15 جلدی دشتی ج 15 ص 129

3- غرر الحکم عیون الحکم و المواعظ ص 95 دانشنامه ج 11 ص 281

به فرزند خود نیز در مواعظ متعدّد فرمود:

از حماقت پرهیز کن که حماقت بزرگترین فقر است. (1)

نکته ها:

* چنانچه ذکر شد از پیامبر اکرم روایت شده که فرمود از نشانه های (لطف و مرحمت خداوند) سعادت مؤمن این است که خانه اش وسیع باشد.

* نباید فراموش کرد که همین خانه اگر از حد اعتدال خارج شود نه تنها ارزش نیست که مورد مذمت اسلام است چنانچه یکی از ایرادات صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عثمان خلیفه سوم ساختن خانه ای مجلل برای خود و نزدیکانش ذکر شده است. (2)

ص: 210

1- نهج البلاغه حکمت 38 تاریخ دمشق ج 42 ص 561 ینابیع الموده ج 2 ص 417 کنز العمال ج 16 ص 266 دانشنامه ج 7 ص 349

2- دانشنامه ج 3 ص 183

139 دفاع از مظلوم سرلوحه اقدامات علی علیه السلام

در روزی از روزهای گرم تابستان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوچه های کوفه قدم میزد کنیزی را دید که در حال گریستن بود.

فرمود: چرا گریه میکنی؟

کنیز گفت:

ارباب من پولی داد تا گوشت خریداری کنم حالا که گوشت را خریده به منزل بردم ارباب میگوید:

گوشت مرغوب نیست پس بده و قصاب نیز قبول نمی کند نه قصاب می پذیرد پول را عودت دهد و نه صاحب من مرا به منزل راه میدهد.

امام علی علیه السلام همراه آن زن به قصابی آمد و از قصاب خواست که گوشت را عوض کند یا پول آن را بدهد

قصاب عصبانی شد و چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را نمیشناخت مشتی بر سینه امام کوبید و گفت:

از مغازه خارج شو این معامله به شما ربطی ندارد.

امام علی علیه السلام مشتی آن قصاب را تحمل کرد و بیرون آمد و کنیز را به خانه اربابش برد.

اهل خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را شناختند و احترام گذاشتند و آن کنیز را با محبت پذیرفتند.

اما همسایگان قصاب اطراف او جمع شده و گفتند:

میدانی مشتی بر سینه چه کسی نواختی؟

ص: 211

آن شخص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

مرد قصاب امام علی علیه السلام را بسیار دوست میداشت، اما نمی شناخت از جسارت و گناه خود پشیمان شد به نزد امام علیه السلام آمد و بسیار عذرخواهی کرد. امام علیه السلام نیز او را مورد عفو و بخشش قرار داد.

در برخی نقل ها آمده است که گوشت فروش با ساطور قصابی آن دست که بر سینه امام کوبیده بود را قطع کرد، که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ضمن دلداری او را شفا داد. [\(1\)](#)

ص: 212

1- بحار الانوار ج 41 ص 48 دشتی ج 10 ص 103

140 دفاع از بانوی تحت ستم شوهر

شخصی بنام سعید بن قیس همدانی از اصحاب امیرالمؤمنین علی در شهر کوفه در فصل تابستان در روزی گرم علی علیه السلام را در آستانه دیواری دید که ایستاده است!

به امام عرض کرد:

ای امیر مؤمنان! در این ساعت این جا چه میکنی؟ (در هوای گرم که مردم همه در سردابها بسر میبرند)

امام علیه السلام فرمود:

بیرون نیامدم جز آن که ستمدیده ای را یاری دهم یا دادخواهی را کمک رسانم.

در این هنگام زنی نزد او آمد که دل تهی کرده بود و نمیدانست به کجا پناه ببرد نزد او ایستاد و گفت:

ای امیر مؤمنان! همسرم به من ستم کرده و بر من تعدی روا داشته است و سوگند یاد کرده که مرا کتک زند با من نزد او بیا و مرا از دست او نجات بده.

پس [علی علیه السلام] سرش را پایین افکند سپس سر بلند کرد و فرمود:

لَا وَاللَّهِ، حَتَّى يُؤْخَذَ لِلْمَظْلُومِ حَقُّهُ غَيْرَ مُتَعَتِعٍ، وَأَيْنَ مَنَزِلِكِي؟

نه؛ به خدا سوگند تا آن که حق ستمدیده، بدون در ماندگی (لکنت) گفتار ستانده شود. خانه ات کجاست؟

زن گفت: در فلان مکان.

ص: 213

با زن راه افتاد تا به خانه اش رسید.

زن گفت: این است خانه من.

[علی علیه السلام] با صدای بلند سلام کرد.

پس جوانی بیرون آمد که لباسی بلند و رنگی بر تن داشت.

امام علی علیه السلام فرمود:

إِتَّقِ اللَّهَ فَقَدْ أَخَفَّتْ زَوْجَتَكَ!

از خدا پروا کن! همسرت را ترسانده ای

جوان گفت:

تو را با او چه کار؟ به خدا سوگند به خاطر سخنت او را در آتش می سوزانم.

امام علیه السلام پیوسته هر کجا می رفت تازیانه اش به دستش بود و شمشیر به کمرش آویزان. آن که بر او حکم تازیانه روا می شد او را با شلاق میزد و آن کس که حکم شمشیر بر او بار میشد به سرعت به اجرا می گذارد. جوان یاغی ناگاه متوجه شد که امیر مؤمنان علیه السلام شمشیرش را

کشیده و می فرماید:

تو را به نیکی فرمان میدهم و از زشتی باز میدارم. معروف را رد میکنی؟ توبه کن و گرنه تو را میکشم.

(از صدای رسای امیرالمؤمنین علیه السلام،) که به گوش عده ای رسید مردم از کوچه های اطراف آمدند و سراغ امیر مؤمنان را می گرفتند تا در

اطراف ایشان ایستادند. در این هنگام جوان خاطی پشیمان شد و گفت:

ای امیر مؤمنان! از من در گذر خداوند از تو درگذرد به خدا سوگند از این پس من زمینی خواهم بود که همسرم بر من پا گذارد. (صورت بر زمین میگذارم که همسرم پاروی آن بگذارد)

پس زن را فرمان داد که به خانه اش رود و خود بازگشت در حالی که می فرمود:

در بسیاری از رازگویی ایشان خیری نیست، مگر کسی که بدین وسیله به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد.

سپاس خدای را که به واسطه من میان زن و شوهری صلح برقرار ساخت خداوند تبارک و تعالی می فرماید

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ۗ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا
[سوره نسا آیه 114]

در بسیاری از سخنان درگوشی (و جلسات محرمانه) آنها خیر و سودی نیست؛ مگر کسی که (به این وسیله) امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند؛ و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند پاداش بزرگی به او خواهیم داد. (1)

امام علیه السلام در سفارش بانوان به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید:

مبادا کاری که بالاتر از توان زن است به او واگذار کنی!

زیرا زن گل بهاری است نه پهلوانی سخت کوش.

و در عین حال فرمود:

مبادا در گرامی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران در جایی که نباید شفاعت نماید.

بپرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمار دلی و پاکدامن را به بدگمانی رساند (2)

ص: 215

1- سفینه البحار ج 2 ص 321 دانشنامه ج 4 ص 214

2- نامه 31 نهج البلاغه

با تمام وجود اذعان و اعتراف میکنم که در تمامی ساعت ها و لحظه هائی که مشغول مطالعه انتخاب جمع آوری و نوشتن «مجموعه

اندیشه های بلند» بودم همواره خود را در بحری عظیم با هزاران هزار صدف نا شکفته که حاوی مرواریدهای غلطان و بینظیر میباشد می دیدم که انتخاب هر یک و عبور از دیگری امری بود بسیار مشکل. به دفعات با خود حدیث نفس نمودم که این بنده حقیر ناچیز را چه جای نقل پندارها و گفتارها و کردارهای امیر مؤمنان علی علیه السلام این جایگاهی است که تنها از عهده عالمان ربانی و سالکان رحمانی برخوردار آمد. اما آنچه مرا مشوق راه و مؤید پرواز شد عشق و شیدائی ام نسبت به این بزرگترین تحفه آفرینش و عظیم ترین معجزه خداوندی است که تمام لحظات عمرم را به خود اختصاص داده است.

به توفیق الهی و با عنایات خاص حضرتش جلد دوم کتاب اندیشه های بلند در ایام مبارک عرفه و عید سعید قربان در کربلای معلی در تیرماه 1401 شمسی آماده چاپ شد. تا ان شالله به میمنت عید غدیر خم 1443 تقدیم طالبان کلام و عاشقان ولایتمدار امام علی علیه السلام گردد.

سید مهدی طباطبایی

ص: 216

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

